دیگر که خواهد آمد پس حضرت فرمودند بر احرام خود میماند و قطع تلبیه میکند
وقتی که داخل میشود و طواف عمره مفرده و سعی میکند و سر میتراشد چون
در عمره مفرده سر تراشیدن بهتر است و اگر گوسفندی با خود آورده باشد
میکشد و بعد از آن طواف نسا میکند و بجای خود بر میگردد و این حضرت
فرمودند که آنکه بر میگردد و بر نمیگردد وقتیست که در حال احرام شرط کرده
باشد بآنکه گفته باشد که خدایا و ندانم محل کن هر جا که محبوس کنی مرا اگر نه
توانم حج تمتع کردن و اگر شرط نکرده باشد بر اوست که سال آینده حج و عمره
بجا آورد یعنی بر سبیل استحباب چون حج او اینجا بر سبیل استحباب بود
و اگر نه فرق نیست در حج واجب که شرط کرده باشد یا نکرده باشد که سال
دیگر حج میکند بر سبیل وجوب با استطاعت مگر آنکه در ذمه اش مستقر
شده باشد و خواهد آمد و جای این حدیث اینجا نیست چنانکه ظاهر
است الوقت الذی متی ادرکه الانسان کان مدرکا
للحج روی ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله ع
قال من ادرک المشعر الحرام وعلیه خمسة من الناس فقد ادرک
الحج این باب است در بیان وقتی که هر گاه آدمی دریابد آن را حج را دریافته
نمیرسد که اگر باختیار آن وقت مشعر را یابد حج او باطل است بر
... طریق صحیح و حدیث سند کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق ص فرمودند که هر که دریابد مشعر الحرام را و در آنجا
پنج کس باشند حج را دریافته است حج افراد با قران اگر هدی با خود داشته
باشد و ظاهر آنست که مراد این باشد که پیش از طلوع آفتاب دریابد یا پیش
از زوال یا آنکه بعد از طلوع چنانکه ظاهر عبارت است و استدلال بر این حکم
ضعیف است از این احتمالات نمیتوان کرد مگر بقید مشترک میان این سه را
که احتمال اول باشد والله تعالی یعلم و بهمین مضمون منقولست کالصحیح
اسحق بن عمار از آنحضرت ص و روی ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج
عن ابی عبد الله ص قال من ادرک الموقف بجمع یوم النحر

من قبل ان تزول الشمس فقد ادرك الحج و باسانید صحیحه نیز منقولست
که آنحضرت صم فرمودند که هر که دریابد اضطراری مشعر را که آن تا زوال روز عید است
حج را دریافته است و در صحیحه دیگر از جمیل کذشت که عمره را درمی یابد تا زوال
عرفه و حج را درمی یابد تا زوال عید و شیخ حمل کرده است این را بر صورتی
که عرفات را دریافته باشد چنانکه در صحیحه منقولست از حسن عطار که حضرت
امام جعفر صادق صم فرمودند که هرگاه حاجی بعرفات رود پیش از طلوع صبح
و چون از عرفات بیاید ببیند که مردمان رفته اند اندکی در مشعر بماند
و خود را بمردمان رساند در منی باکی نیست و روی عبد الله بن المغيرة
عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله صم قال من ادرك المشعر الحرام
ان تزول الشمس فقد ادرك الحج و رواه اسحق بن عمار عن ابي
الحسن موسى بن جعفر صم و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که
آنحضرت صم فرمودند که هر که دریابد مشعر را پیش از زوال آفتاب حج را ادراک
کرده است و همین حدیث را اسحق بن عمار در موثق کالصحیح از حضرت
امام موسی کاظم صم نیز روایت کرده است و روی عن معوية بن عمار
قال قال لی ابو عبد الله صم اذا ادرك الزوال فقد ادرك
الموقف و باسانید صحیحه منقولست از معویه که حضرت امام جعفر
صادق صم نیز فرمودند که هرگاه حاجی دریابد ظهر را ادراک کرده است
وقوف را و ظاهرش آنست که پیش از زوال در مشعر باشد که زوال شود
در آنجا ادراک وقوف نمی کرده است و تأویل شیخ در این حدیث اظهر است و
احتمال دارد که مراد این باشد که مراد از این حدیث زوال عرفه باشد و مراد
این باشد که اگر کسی اندکی بعد از زوال در عرفات دریابد و بعد از آن بیرون ٥
آید وقوف عرفات را دریافته است اگرچه کفاره اش باید داد بدانکه صدوق
توجیه این اخبار کرده است در فوت شدن حج و اکثر اصحاب بر آنند که اگر
مشعر را قبل از طلوع آفتاب دریابد حج را دریافته است و اگر بعد از
طلوع شمس مشعر را دریابد حجش فوت میشود و عمره مفرده بجا می آورد از جهت حل

شدن از احرام و بر مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است
از ائمه معصومین ص و صدوق و شیخ روایت کرده است و بعضی از آن احادیث در او در
باب فوت حج انشاء الله در اینجا بعضی از احادیث مذکور خواهد شد تا وجه جمع

تقدیم طواف الحج وطواف النساء قبل السعی وقبل الخروج

الی منی روی اسحق بن عمار عن سماعة بن مهران عن ابی الحسن الماضی ص قال سألته عن رجل طاف طواف الحج وطواف النساء قبل ان یسعی بین الصفا والمروة قال لا یضره یطوف بین الصفا والمروة وقد فرغ من حجه این باشت در مقدم داشتن طواف حج یا طواف نسا پیش از سعی و پیش از آنکه عزم و در موثق کالصحیح از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ص از شخصی که طواف حج یا طواف نسا کند پیش از آنکه سعی کند میان صفا و مروه و از حج فارغ میشود یعنی صحیح است تقدیم طواف نسا بر سعی چون نسیانا واقع شده است و احتمال دیگر آنست که مطلب این باشد که اگر طواف میان صفا و مروه بکند و بعد از آن طواف بکند ضرر ندارد بآنکه وقد فرغ من حجه یعنی تا باخر بکند و اگر احتمال بعید باشد تاویل بعید نیست چون حدیث کالصحیح از حضرت امام علی نقی ص وارد شده است که در این صورت طواف نسا را بجا می‌آورد تا دیگر ما ترتیب محقق شود و روی ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی الحسن ص فی تعجیل الطواف قبل الخروج الی منی فقال هما سواء اخر ذلک او قدمه یعنی للمتمتع و باسناد صحیح منقول است از حضرت امام موسی کاظم ص در تعجیل طواف پیش از رفتن چون فرمود حضرت فرمودند که تقدیم و تاخیرش مساویند یعنی متمتع را و این عبارت از صدوق و روایت کرده از قول ابن ابی عمیر است یا از حفص است که در حدیث البختری از قول ابن عمیر باشد خواهد بود و ظاهر حدیث اعم است نسبت به جبر ما و این خبر و امثال این محمول است بر حالت اضطرار چنانکه منقول است در حسن کالصحیح حفص و حسن کالصحیح معویة بن عمار و حسن کالصحیح حلبی که هر سه روایت کرده اند

که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که باکی نیست که مقدم دارند طواف را
پیش از رفتن بعرفات مرد پیر که از ازدحام آزار یابد و همچنین زنی
که خوف حیض داشته باشد یعنی آنکه ترسد که هنوز از عرفات و مشعر فارغ
نشده حیضش بیاید و طوافین را نتواند کردن و جمال ناد
سپارند و روی ابن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر ع سألاهما عن
المتمتع یقدم طوافه و سعیه فی الحج فقالا هما سیّان او اخّره
و در موثق کالصحیح از زراره و در صحیح از جمیل منقولست که از حضرت امام
محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق ص سؤال کردند که آیا متمتع طواف
و سعی را در حج مقدم میدارند حضرت فرمودند که هر دو مساویند خواه
تاخیر کنی و خواه تقدیم کنی که هر دو صحیح است و در ثواب یکسانست
و این حدیث را این حمل کرده اند بر صاحبان اعذار که اگر مقدم دارند یکی
نمارند از کسانی که موخر میدارند هر چند نسبت بجمعی که عذر ندارند تاخیر
ایشان بهتر است از تقدیم و مثل اینست حدیث صحیح علی بن یقطین که گفت
سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ص که هرگاه شخصی حج تمتع کند
و نیت کند و تلبیه بگوید طواف و سعی حج را مقدم میتواند داشت
بر وقوف عرفات و مشعر حضرت فرمودند که باکی نیست و روی صفوان
بن یحیی عن اسحق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم ع عن المتمتع
اذا کان شیخا کبیرا او امرأة تخاف الحیض تعجّل الطواف للحج قبل
ان تأتی منی قال نعم من هو هکذا تعجّل و قال سألته عن رجل
یحرم بالحج من مکة ثم یری البیت خالیا فیطوف به قبل ان یخرج
علیه شیء قال لا و در موثق کالصحیح منقولست که اسحق گفت که سؤال
کردم از حضرت امام موسی کاظم ص از متمتعی که بسیار پیر باشد و از ازدحام
خلایق آزار کشد یا زنی باشد که ترسد که روز دهم حائض شود و روز هشتم
طواف و سعی را میتواند کرد پیشتر بتقدیم حضرت فرمودند که بلی هرگاه چنین
باشند تعجیل میتوانند کرد اسحق گفت که دیگر سؤال کردم از شخصی که احرام

حج را از مکه بگیرد و بعد از آن ببیند که خلوتست آیا پیش از رفتن بعرفات اگر
طواف کند بر او چیزی هست از گناه حضرت فرمودند که نه و در کافی این
زیاده هست که اسحق گفت عرض نمودم که هرگاه شخصی در حج افراد طواف
حج را مقدم دارد طواف نسا را نیز مقدم میتواند داشت فرمودند
که نه نیست طواف نسا مگر بعد از عود از موقفین بمنی و در موثق از علی بن
ابی حمزه منقولست از آنحضرت ص همین مضمون و وجه آنکه طواف نسا را
مقدم نمیتواند داشت آنست که طواف نسا رکن نیست و اگر قافله برود ضرر
ندارد دیگری را وکیل میتواند کرد که بر نیابت او بجا آورد و اکثر علما بر آنند
که مفرد تقدیم طواف و سعی میتواند کرد و متمتع نمیتواند مقدم داشت مگر
وقتی که عذری داشته باشد و اگر سعی را مقدم دارد آن عبث خواهد
بود و مرتبه دیگر میکنند و در تقدیم مفرد خلافی نیست بحسب ظاهر و بر
جواز تقدیم او صحیحه حماد بن عثمن و موثقتین کالصحیحین زراره و
منقولست موثقه کالصحیحه اسحق بن عمار و غیر اینها از حضرت امام
جعفر صادق ص وارد شده است و بر نهی از تقدیم در حج تمتع کالصحیحه
ابو بصیر از آنحضرت ص وارد شده است که گفت عرض نمودم که شخصی متمتع
بود و بعد از عمره احرام گرفت بحج فرمودند که طواف خانه نکنند تا متوجه
عرفات شود و اگر چه علتی بشر طواف کند اعتماد بر آن طواف نکند و بعد از
مناسک از جهت حج طواف و سعی را بجا آورد و کالصحیح از اسمعیل بن عبد
الخالق منقولست که گفت از آنحضرت ص شنیدم که میفرمودند که باکی نیست
که پیر بسیار پیر و بیمار و زن و کسی که علتی داشته باشد مثل خوف از دشمنان
طواف حج را مقدم دارند بر رفتن بجانب عرفات و در صحیح علی الظاهر از
علی بن نعمان منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم ص شنیدم که
میفرمودند که باکی نیست در مقدم داشتن طواف حج و طواف نسا را پیش از
رفتن بجانب عرفات بجا آورند و همچنین اگر خوف داشته باشد طواف
وداع را مقدم میتوانند داشتن که بعد از مناسک نرود از خانه خود

خود شود وظاهر اداء طواف نسا و خوف آمدن حیض یا خوف دشمن مخفی
باشد بیان تقدیم و توکیل باب تأخیر الزیارة روی عن اسحق
بن عمار قال سألت ابا ابرهیم ع عن زیارة البیت تؤخر الی
یوم الثالث فقال تعجیلها احب الی ولیس به بأس ان اخره
این باب در جواز تأخیر زیارت خانه از روز دهم و یازدهم چون
احادیث صحیحه وارد شده است بانکه طواف حج را در روز دهم بجا آورند
مثل صحیحه محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع که متمتع
کی زیارت خانه میکند فرمودند که روز عید و در صحیح از منصور
منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که متمتع شب در
منی نماند تا زیارت بیت بجا آورد و در صحیح از منصور منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که متمتع شب در منی نماند تا زیارت
بیت بجا آورد و در صحیح عمران منقولست که آنحضرت ع فرمودند که سزاوار
است که متمتع طواف زیارت را روز عید بجا آورد یا شب یازدهم و بعد روز
یازدهم نیندازد و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که گفت سؤال
کردم از آنحضرت ع که متمتع کی زیارت خانه میکند فرمودند که روز عید
یا یک روز بعد از آن و بعد از روز یازدهم تأخیر نکند و بر مفرد و قارن موسع
است و ایشان مثل متمتع نیستند و چون احادیث توسعه وارد شده است
حمل کرده اند بر مفرد و قارن و جمعی احادیث سابقه را حمل بر استحباب کرده اند
و از جمله احادیث مؤیده است مثل حدیث موثق کالصحیح که منقولست از
اسحق بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع که آیا تأخیر می
توانند کرد زیارت خانه را تا روز سیم ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و تعجیلش
محبوبتر است نزد من بنا بر نسخه که واو دارد عطف بر نعم مقدر و بنا بر
نسخه که واو ندارد مثل ههنا نعم مقدر نخواهد بود و این معنی دارد که تعجیلش
محبوبتر است نزد من و اگر تأخیر کنی باکی نیست و فی روایة عبد الله بن سنان
عن ابی عبد الله ع قال لا بأس ان تؤخر زیارة البیت الی یوم النفر
بان

وباسانید صحیحه متکثره منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق ص
فرمودند که باکی نیست که تاخیر کنند زیارت خانه را تا روز دوازدهم
یا سیزدهم که از منی کوچ میکنند و در تهذیب این زیادتی هست که
استحباب تعجیلش نیست مگر از جهت عوارض و حوادثی که سانح میشوند مانند
حیض و نفاس و غیر اینها وروی عبید الله بن الحلبی عن ابی
عبد الله ص قال سألته عن رجل نسی ان یزور البیت حتی اصبح
فقال لا بأس انا ربما اخرته حتی تذهب ایام التشریق ولکن لا
تقرب النساء والطیب وباسانید متکثره صحیحه منقولست از حلبی که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از شخصی که فراموش کند
که زیارت خانه کند تا صبح روز یازدهم حضرت فرمودند که باکی نیست
بسیار است که من تاخیر میکنم طواف زیارت را تا آنکه بسر رود ایام تشریق
میکنند و ولیکن تا طواف زیارت نکنند نزدیکی بزنان و بوی خوش
نمیتوانند کرد و بحسب مفهوم دلالت میکند بر آنکه بعد از طواف زیارت
نزدیکی بزنان میتوانند کرد و چنین نیست بلکه تا طواف نسا نکنند زنان
حلال نمیشوند بلکه لازم است که زیارت خانه را با اعمال حرم و زیارت بکنند
که بعد زیارت بوی خوش حلال میشود و نزدیکی زنان و در بوی خوش
نیز بر سبیل استحباب است چون احادیث صحیحه وارد شده است بجواز
وروی هشام بن سالم عن ابی عبد الله ص قال سألته عمن نسی
زیارة البیت حتی رجع الی اهله فقال لا یضره اذا کان قد قضی
مناسکه وباسانید صحیحه متکثره منقولست از هشام که گفت سوال کردم
از آنحضرت ص از کسی که فراموش کند زیارت خانه را تا باهل خود برگردد حضرت
فرمودند حضرت فرمودند که ضرر ندارد هرگاه جمیع مناسک را بجا
آورده باشد و محمولست بر طواف وداع یا طواف نسا اگر طواف وداع کرده
باشد یا طواف زیارت هرگاه نتوانند برگشتن و نایبی بگیرد که بدل از او بجا
آورد چنانکه منقولست در صحیح از جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت

امام موسی کاظم ع از شخصی که فراموش کند طواف فریضه را تا بشهر خود آید
و با اهل خود جماع کند چه کند حضرت فرمودند که هیچ چیزی نیست مگر اگر طواف
حج را ترک کرده است و همچنین اگر طواف عمره را ترک کرده است و وکیل میکند
کسی را که آنچه را ترک کرده است از طواف بجا آورد و جمعی حمل کرده‌اند اخبار را
بر طواف نساء چون احادیث بسیار وارد شده است که اگر ترک کند حج
حج را اعاده میکند و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله ع قال لا بأس
ان اخرت زیارة البیت الی ان یذهب ایام التشریق الا انک لا تقرب
النساء ولا الطیب و باسانید صحیحه بسیار منقولست که آنحضرت فرمودند
که باکی نیست که تأخیر کنی زیارت خانه را تا مکه دو سه روز که ایام تشریق
یعنی روزی چند است که گوشتهای منی را در آفتاب پهن میکنند تا خشک
شود ولیکن نزدیکی نمیکنی با زنان و بوی خوش مانند آنکه ظاهر میشود از صدوق
که اگر کسی ترک کند طواف زیارت را حجش صحیح است اگر از روی نسیان
باشد و ذکر نکرده است صورت جهل را بلکه علما نیز اما در صورت علم شکی
نیست که حجش باطلست و فی الحقیقه حج طواف است و باقی تابع طوافست و اگر
ترک کند طواف را از روی جهل اعاده حج لازم است و در این مسئله جاهل
عذر نیست چنانکه مرویست در صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم
آنحضرت امام موسی کاظم ع از شخصی که جاهل بود و نمیدانست که واجبست
بر او طواف زیارت واجب حضرت فرمودند که اگر نادانسته باشد که طواف
در حج واجبست اعاده میکند و شتری میکشد و در صحیح از حماد بن
عیسی از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از
شخصی که ندانست که طواف حج میباید کرد و نکرد تا بجای خود رفت
حضرت فرمودند که اگر بنادانی چنین کرده است اعاده میکند حج را و بر او
که شتری بکشد و حدیث علی بن یقطین ظاهر در طواف حج است و حدیث
دویم اعم است و حدیث دویم صریحست در اعاده حج و حدیث علی بن یقطین
صریح نیست و احتمال اعاده طواف دارد ولیکن خلافی ندیده‌ام که حج را اعاده

نسا ایشان بر وی حرام است تا اگر فراموش کند طواف را اگر یاد کند واجبست که برگردد و طواف
را بجا آورد در ماه ذی الحجه و اگر در این سال نتواند در سال دیگر بیاید
و اگر متعذر باشد نایب بگیرد و مستند این حدیث علی بن جعفر است
[illegible] در ضمن حدیث سابق و جمعی از اصحاب طواف نسا اگرچه اند
بحسب ظاهر اعم است بلکه در طواف زیادتی اظهر است والله تعالی یعلم
حکم من نسی طواف النساء روی معویة بن عمار عن
ابی عبد الله ع قال قلت له رجل نسی طواف النساء حتی رجع
الی اهله قال یأمر ان یقضی عنه ان لم یحج فانه لا تحل له النساء
حتی یطوف بالبیت این بابیست در حکم کسی که فراموش کند طواف
نسا را تا باهل خود برگردد منقولست باسانید متواتره از معویة که عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که اگر شخصی فراموش کند طواف نسا را
تا باهل خود برگردد حضرت فرمودند که اگر خود بحج آید این سال دیگر طواف
نسا را قضا خواهد کرد و اگر خود نیاید نایب میگیرد که بنیابت او قضا
کند بدستی که زنان حلال نمیشوند تا طواف نسا را بکند خود یا نایب و
در کافی این زیادتیست که اگر بمیرد پیش از آنکه از او طواف کنند میباید که
وارث او یا غیر وارث از برادران مؤمن از جهت او قضا کنند و فایده
بعد از مرگ تعبدیست و ممکن است که از جهت حور العین باشد و اگر مؤمنین
نکنند ممکن است که حق سبحانه و تعالی عفو نماید و بهتر را که قضا کنند از جهت
او تا حور عین بر او حلال شوند و این نقل را خاطر ندیده ام از مشایخ شنیده ام
والله تعالی یعلم و روی ابن ابی عمیر عن ابی ایوب ابراهیم بن عثمان
الخزاز قال کنت عند ابی عبد الله ع فدخل علیه رجل فقال اصلحک
الله ان معنا امرأة حائضا ولم تطف طواف النساء فابی الجمال
ان یقیم علیها قال فاطرق وهو یقول لا تستطیع ان تتخلف عن
اصحابها ولا یقیم علیها جمالها ثم رفع رأسه الیه فقال تمضی فقد
تم حجها و باسانید صحیحه بسیار منقولست از ابرهیم که گفت عرض نمودم

امام جعفر صادق ص بودم که شخصی داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی اصلاح
احوال تو کند بتمکن و استیلای بطالیان بر درستی که با ما زنی حایض
هست و طواف نسا نکرده است و شتر داران نمی‌ایستند که او پاک شود حضرت
سر بزیر انداختند چنانکه حضرت سید المرسلین ص انتظار وحی میکشیدند
ایشان نیز گاه گاهی انتظار القاء روح القدس میکشیدند و گاهی در
وقت سؤال متوجه عالم قدس میبوده اند در آن ساعت جواب نمیداده اند
که بازنایند و گاهی تقیه بوده است انتظار عقیب آن ساعت میکشیده اند
و آهسته جواب میداده اند و گاهی بفکرهای دیگر بوده اند راوی
گمان میکند که حضرت تامل میفرمایند و گاهی از جهت تعلیم اصحاب
که هرگاه ایشان تامل فرمایند در جواب سایل دیگران بطریق اولی
میباید تامل کنند و در اینجا دلیل میفرمودند که زن اند فقها بی غیبتی اند
مانند و شتر داران نمی‌ایستند پس اگر نبود عماری بقرب تکلیف ما لا یطاق
خواهد بود پس سر بالا کردند و فرمودند که روانه شود که حج تمام است
و ظاهر آن است میگیرد که از جهت او طواف نسا را بجا آورد و روی ابن
محبوب عن علی بن رئاب عن حمران بن اعین عن ابی جعفر ع
رجل كان عليه طواف النساء وحده فطاف منه خمسة اشواط
بالبيت ثم غمزه بطنه فخاف ان يبدره فخرج الى منزله فنقض ثم
غشى جاريته قال يغتسل ثم يرجع فيطوف بالبيت تمام ما بقي
عليه من طوافه و يستغفر ربه و لا يعود و در صحیح منقولست از حمران
از حضرت امام محمد باقر ص در شخصی که بر او باشد طواف نسا و پس پنج
شوط از آن بجا آورد پس شکمش بپیچد و ترسد که بی اختیار باد از او بجهد
پس بمنزل رود و استنجا کند بنا بر نسخه فا و ضاد با نقطه یا بقاف و ضاد
با نقطه یعنی وضو اشکست یا بیرون رفت و با کنیز خود مجامعت کند
حضرت فرمودند که غسل میکند پس برمیگردد و بنا می‌نهد بر گشتن و آنچه
مانده است تمام میکند و استغفار میکند و دیگر چنین نکند یعنی نامشروع

کرده است یا حرمت نکرده است و مدرک فی جواب این کلام است که اگر سه
شوط طواف نسا را کرده باشد و بیرون آید و با زن خود جماع کند حج او
فاسد کرده است و شتری میکشد و غسل میکند و برمیگردد و طواف
دیگر میکند هفت شوط چون از نصف بیشتر نکرده است وَرَوَی ابْنُ
مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صلی
فِی رَجُلٍ نَسِیَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَالَ إِذَا زَادَ عَلَی النِّصْفِ وَخَرَجَ نَاسِیاً
أَمَرَ مَنْ یَطُوفُ عَنْهُ وَلَهُ أَنْ یَقْرَبَ النِّسَاءَ إِذَا زَادَ عَلَی النِّصْفِ
وَرُوِیَ فِیمَنْ تَرَکَ طَوَافَ النِّسَاءِ أَنَّهُ إِنْ کَانَ طَافَ طَوَافَ
الْوَدَاعِ فَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ و در موثق کالصحیح منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند در شخصی که فراموش کند طواف
نسا را که اگر زیاده بر نصف شده باشد و از روی فراموشی بیرون رود
امر کند کسی را که بنیابت او طواف کند هرگاه زیاده بر نصف شده باشد
زنان بر وی نزدیکی میتوانند کرد با کراهت یا حرمت یا بمعنی که کفاره واجب نیست
و مروی است در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقول است که آنحضرت فرمودند
که اگر کسی ترک کند طواف نسا را و طواف وداع بکند حق سبحانه و تعالی از طواف او طواف
نسا حساب میفرماید بفضل خود چون فراموش کرده است و حضرت صم فرمودند
که حکمت لطیف اقتضا فرموده طواف وداع را و اگر طواف وداع نمیبود اکثر عامه
بالحرام بر میگشتند و از احرام محل نشده بودند انقضاء سعی الساعی
رَوَی الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ هَمَّامٍ الْمَکِّیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا
عَنْ أَبِیهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا فِی الَّذِی عَلَیْهِ الْمَشْیُ إِذَا رَمَی الْجَمْرَةَ زَارَ الْبَیْتَ
رَاکِباً وَرُوِیَ أَنَّ مَنْ نَذَرَ أَنْ یَمْشِیَ إِلَی بَیْتِ اللهِ حَاجّاً مَشَی فَإِذَا تَعِبَ
رَکِبَ وَرُوِیَ أَنَّهُ یَمْشِی مِنْ خَلْفِ الْمَقَامِ این بابیست در انتهای پیاده رفتن
پیاده هرگاه بر او لازم شده باشد بنذر مطلقا باسانید صحیحه منکره منقول
است که حضرت امام موسی کاظم صم فرمودند و بنا بر نسخه صحیحه موافق کافی حضرت
امام رضا صم فرمودند که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند و در کافی عن ابیه

امام جعفر صادق ص بودم که شخصی داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی اصلاح
احوال تو کند تمکین و استیلای بعضی المیان بر درستی که با ما زنی حایض
هست و طواف نسا نکرده است و شتر او را نمی‌یابد که او باک شود حضرت
سر بزیر انداختند چنانکه حضرت سید المرسلین ص انتظار وحی میکشید
ایشان نیز گاه گاهی انتظار الهام روح القدس میکشیدند و گاهی در
وقت سؤال متوجه عالم قدس میبوده اند در اثنا عقب جواب میداده ۲
که بدانند و گاهی تقیه بوده است انتظار عقب آن سبقی میکشیده اند
و اهسته جواب میداده اند و گاهی در تفکرهای دیگر بوده اند راوی
گمان میکرده که حضرت تامل میفرمایند و گاهی از جهت تعلیم اصحاب
که هرگاه ایشان تامل فرمایند در جواب سایل دیگران بطریق اولی
میباید تامل کنند و در اینجا دلیل میفرمودند که زن از قافله نمیتواند
ماند و شتر او نمی‌ایستد پس اگر نبود عمل بقرب تکلیف ما لا یطاق
خواهد بود پس سر بالا کردند و فرمودند که دور و انرشود کو حجش تمام
و ظاهرا نایب میگیرد که از جهت او طواف نسا را بجا آورد و کروی بن
محبوب عن علی بن رئاب عن حمران بن اعین عن ابی جعفر ع ۲
رجل کان علیه طواف النساء وحده فطاف منه خمسة اشواط
بالبیت ثم غمزه بطنه فخاف ان یبدره فخرج الی منزله فنفض ثم
غشی جاریته قال یغتسل ثم یرجع فیطوف بالبیت تمام ما بقی
علیه من طوافه و یستغفر ربه و لا یعود و در صحیح منقولست از
از حضرت امام محمد باقر ص در شخصی که بر او باشد طواف نسا و پس پنج
شوط از آن بجا آورد پس شکمش بجد و ترسید که بی اختیار ادا و بجهد
پس بمنزل رود و استنجا کند بنا بر نسخه فا و ضاد با نقطه یا بقاف و ضاد
با نقطه یعنی وضو را شکست میرون رفت و پاکیزه خود جماعت کند
حضرت فرمودند که غسل میکند پس برمیگردد و بنا می‌نهد بر کن شتر و لخه
مانده است تمام میکند و استغفار میکند و دیگر چنین نکند یعنی تا شروع

کرده است یا خوب نکرده است و در کافی و تهذیب این کلام است که اگر سه
شوط طواف نسا کرده باشد و بیرون آید و با زن خود جماع کند حج را
فاسد کرده است و شتری میکشد و غسل میکند و برمیگردد و طواف
دیگر میکند هفت شوط چون از نصف بجا نیاورده است و روی
محبوب عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله ص
فی رجل نسی طواف النساء فقال اذا زاد علی النصف وخرج ناسیا
امر من یطوف عنه وله ان یقرب النساء اذا زاد علی النصف
وروی فیمن ترک طواف النساء اجزأ ان کان طاف طواف
الوداع فهو طواف النساء و در موثق کالصحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند در شخصی که فراموش کند طواف
نسا را که اگر زیاده بر نصف شده باشد و از روی فراموشی بیرون رود
امر کند کسی را که بنیابت او طواف کند هرگاه زیاده بر نصف کرده باشد
زنان نزدیکی میتواند کرد با کراهت یا حرمت یا بمعنی که کفاره واجب است
و مرویست در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که آنحضرت فرمودند
که اگر کسی ترک کند طواف نسا را و طواف وداع بکند حق سبحانه و تعالی آن طواف را طواف
نسا حساب میفرماید بفضل خود چون فراموش کرده است و حضرت ص فرمودند
که حکمت لطیف اقتضا فرموده طواف وداع را اگر طواف وداع نمیبود اکثر عالمیان
باحرام برمیگشتند و از احرام محل نشده بودند انقضاء سعی الحاجی
روی الحسین بن سعید عن اسمعیل بن همام المکی عن ابی الحسن الرضا
عن ابیه صلوات الله علیهما فی الذی علیه المشی اذا رمی الجمرة زار البیت
راکبا وروی ان من نذر ان یمشی الی بیت الله حافیا مشی فاذا تعب
رکب وروی انه یمشی من خلف المقام این مابیت در انتهای راه رفتن
پیاده هرگاه براو لازم شده باشد یا مطلقا یا باسانید صحیحه متکثره منقول
است که حضرت امام موسی کاظم ص فرمودند و بنابر نسخه صحیحه موافق کافی حضرت
امام رضا ص فرمودند که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند و در کافی عن ابیه

در کسی که بر او لازم شده باشد یا مطلقا یا نه صحیحه مذکوره منقول است
که حضرت امام موسی کاظم عم پیاده رفتن بحج بیت الله الحرام سؤال کردند
شنیدند که هرگاه جمیع عقبه را در منی بزنند بر تفضیل آنچه در یک [illegible]
لازم نیست از منی به مکه معظمه میتوانند آمد سواره و در موثق
امام جعفر صادق عم منقول است که از آنحضرت سؤال کردند که پیاده روی
کی منقطع میشود حضرت فرمودند که هرگاه جمره عقبه را بزنند و سر
بتراشند پیاده روی منقطع شد باید که جهت زیارت رود سوار شود
و روی الخ و من و نیت در حسن کالصحیح از رفاعه و حفص و بنابر این
صحیح است مطلق و بسیار که حضرت امام جعفر صادق عم فرمودند که
هر که نذر کند که پیاده بحج رود و پا برهنه حضرت فرمودند که پیاده برود
و چون قید پا برهنه بودن مرجوحست منعقد نمیشود و اصل پیاده
روی که مطلوبست منعقد میشود و هرگاه تعب و مشقت کشد
سوار شود و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است در آنکه اگر نذر کرده
باشد که پیاده رود هرجا که بار زحمت عاجز بماند و نتوانند رفتن سواره
میشود و بدنه میکشد و روی الخ و در روایتی وارد شده است که
از عقب مقام پیاده میشود یعنی نذر حج منصرف میشود بنذر افعال حج
و اول آن از وقتی است که احرام بحج بندد در مقام ابرهیم و آخرش وقتی
است که جمره عقبه را بزنند و مؤید اینست صحیحه رفاعه که گفت از حضرت
امام جعفر صادق عم پرسیدم از پیاده رفتن حضرت امام حسن عم که
از مکه معظمه بود یا از مدینه مشرفه حضرت فرمودند از مکه معظمه الخ و احکام
حج نذر در باب نذر خواهد مذکور شد انشاء الله تعالی
حکم من قطع علیه الطواف بصلوة او غیرها روی یونس بن یعقوب
قال قلت لابی عبد الله عم رأیت فی ثوبی شیئا من دم و انا اطوف
قال فاعرف الموضع ثم اخرج فاغسله ثم عد فابن علی طوافک
این بابیست در بیان حکم کسی که طواف قطع شود بآنکه خود قطع کند یا بجهت

او مقطوع شود یا آنکه در اثنای طواف محدث شود یا وقت نماز موسع
در آید و مشغول نماز شود یا غیر آن کالصحیح منقولست از یونس که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که در حال طواف بجامه‌ام خون
رسیده بود دیدم حضرت فرمودند که هرجائی که رسیده نشان کن و از
محل بیرون رو و ازاله نجاست از جامه بکن و برگرد و بنا بر طواف از
آنجا که نشان کرده بودی و ظاهر حدیث آنست که ازاله نجاست باعتبار
طواف است که حکم صلوة دارد و اگر نه میبایست تفصیل میفرمودند در مقدار
خون چنانکه استفصال میفرمودند در نماز و مؤید این قولست که ازاله
نجاست از مسجد مطلقا واجبست خواه تعدی کند و خواه نکند چنانکه
ظاهر کریمه انما المشرکون نجس است یعنی نیستند مشرکان مگر نجاست پس
باید که داخل مسجد الحرام نشوند بعد از امسال و کالصحیح بزنطی از بعضی
از اصحابش که گفت عرض نمودم بآنحضرت ع که هرگاه شخصی در جامه‌اش خون
[illegible] خونی که جایز نباشد نماز در آن مثل خون زاید بر درهم و خون
حیض و نفاس و غیر آن و در آنجامه طواف کند حضرت فرمودند که مجزیست
طوافش در آنجامه چون جاهل بوده که نجس است پس جامه را میکند و بجامه
طاهری نماز میکند و این حدیث صریح نیست که ازاله نجاست باعتبار
مسجد است یا طواف چون محتملست که از جهة نماز در کار باشد و بنو
دلالت میکند بر آنکه جاهل نجاست در طواف معذور است و روی ابن
المغیرة عن عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله ع عن
رجل کان فی طواف النساء فاقیمت الصلوة قال یصلی معهم الفریضة
فاذا فرغ بنی من حیث قطع و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست
از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی
که در طواف نساء باشد و اقامت نماز گفته شود حضرت فرمودند که نماز فریضه
را تقیةً با سنیان میکند و چون از نماز فارغ شود از آنجائی که رسیده بود
بنا میگذارد و ذکر نشد که فی طواف النساء بصیر است و در صحیح از هشام منقولست

که طواف فریضه را قطع میکنند از جهت نماز واجب و بنا می‌نهند بر طواف از آنجا
که گذاشته است و فی نوادر ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن احدهما
ع قال فی الرجل یطوف فیعرض له الحاجة قال لا بأس بان یذهب
فی حاجته او حاجة غیره و یقطع الطواف و بنا نهد صحیح
منقولست که یکی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع فرمودند در شخصی
که طواف کند و احتیاجی بهم رسد حضرت فرمودند که باکی نیست که اگر او را
دیگری را کاری بهم رسد که قطع کند طواف را و ظاهرا در کار خود شرط نباشد
که از برای کسی ضرری عظیم با ایشان رسد و در کار دیگری ضرورت نیز شرط نیست
بلکه قضاء حاجت مومن مطلوبست مطلقا در طواف واجب و سنت و
اذا اراد ان یستریح فی طوافه و یقعد فلا بأس به فاذا رجع بنا علی
طوافه و ان کان اقل من النصف و در صحیح از علی بن رئاب منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که هرگاه شخصی طواف کند
و باز مانده شود از ضعف آیا استراحت میتواند کرد حضرت فرمودند که
بلی استراحت میتواند کرد که اندکی بنشیند بعد از آن برخیزد و بنا نهد بر
طواف از آنجائی که گذاشته است خواه طواف فریضه باشد یا نافله و همچنین
در سعی و جمیع عبادات حج اگر کسی از جهت استراحت میتواند کرد و گاه هست
که مانده میشوم با آنکه سیکنادم و بر آن می‌نشینم و ظاهر اینست و خبر اعم است
از آنکه از ضعف تجاوز کرده باشد یا نکرده باشد و روی عن عبد الله
بن الحجاج قال سألت ابا ابراهیم ع عن الرجل یکون فی الطواف
وقد طاف بعضه و بقی علیه بعضه فیخرج من الطواف الی
الحجر او الی بعض المسجد اذا کان لم یوتر فیوتر ثم یرجع فیتم طوافه
افتری ذلک افضل ام یتم الطواف ثم یوتر و ان اسفر بعض الاسفار
فقال ابدأ بالوتر و اقطع الطواف اذا خفت ثم اتم
الطواف و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که
گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع از شخصی که در طواف باشد و

ازان کرده باشد و بعضی مانده باشد و در کافیست که فیطلع الفجر
پس صبح طالع میشود و احتمال صبح کاذب نیز هست بلکه اظهر است و در
طواف بیرون میرود بحجر اسمعیل یا بطرفی دیگر از مسجد الحرام و نماز
وتر را میکند هرگاه وتر را نکرده باشد و بر میگردد و طواف را تمام میکند
اما این بهتر است یا طواف را تمام کند و بعد از ان وتر را بجا آورد
اگر چه روز روشن شده باشد اند کی حضرت فرموده اند که ابتدا کن بنماز
وتر که سه رکعت باشد و قطع کن طواف را هرگاه خوف داشته باشی
که وقت وتر بدر رود و بعد از ان طواف را تمام کن و عبارت کافی
ثم اتم الطواف بعده است و اکثر نسخ این کتاب ثم ائت الطواف
است و ظاهرا تصحیف شده است اتم با ائت با نقص بعده و حاصل
کلام انست که هرگاه صبح صادق شود و نماز وتر را نکرده باشد و در میان
طواف باشد حضرت بهم رسیده که متعارضند نماز صبح و نماز وتر و طواف
حضرت فرموده اند که طواف را واگذارد و نماز وتر را و نماز صبح را بکند و
بعد از ان طواف را بجا آورد و بنا بر احتمال صبح کاذب طلوع ان عبارت
اظهر است که خوب ظاهر شود و بنا بر این نماز وتر را با اداب میکند
با دو رکعت نافله صبح پس اگر صبح شده باشد نماز صبح را میکند و بعد از ان
طواف را تمام میکند والا اول طواف را تمام میکند و بعد از ان نماز فجر
را بجا می آورند و هر دو معنی خوبست و هر یک سویدات دارد و نسخ
فیطلع الفجر را اختیار اند تا ظاهر تر شود مختصر تر شده است و ظاهر آنست فرقی
نیست میان طواف واجب و سنت و در این حکم بل اظهر طواف واجب است
و از این حدیث ظاهر میشود که هرگاه قطع طواف از جهت طواف واجب
بنا بر خواهد بود بطریق اولی و احادیث گذشت و روی ابن ابی عمیر
عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع فِيمَنْ كَانَ يَطُوفُ
بِالْبَيْتِ فَيَعْرِضُ لَهُ دُخُولُ الْكَعْبَةِ فَدَخَلَهَا قَالَ يَسْتَقْبِلُ طَوَافَهُ
و باسناد صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع در کسی که طواف ظاهر

کند و اگر امری حادث شد که میسر شد داخل شدن کعبه با آنکه در را بگشایند
و مانعی نباشد و داخل شود حضرت فرمودند که طواف را از سر گیرد چون
دخول کعبه ضرور نشود بخلاف صور دیگر که ضرور است اگرچه نماز و ترا
باشد چون فوت آن ضرر عظیم است و تدارک ندارد هرچند
کنند و بمضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است
بما روایات و اخبار وارد است که طواف را از سر گیرد و مخالف سنت کرده
است و از این حدیث ظاهر می‌شود که آن مقدار اهتمام در دخول کعبه نیست
طواف را سیما الطواف الواجب را از جهت آن قطع توان نمود و جمعی چنین فهمیده اند
که اگر بعد از تمام شوط چهارم داخل کعبه شود خوب است زیرا که بلکه تجاوز
از نصف کرده باشد و اینجا آورده است چون در اکثر اخباری که حکم مخالف
سنت شده است در شوط سیم واقع شده است که داخل خانه شد و
اخبار مطلقه را مثل خبر حفص حمل بر مقید کرده اند و این تقسیم حملی
ظاهر نیست زیرا که سوال از سه شوط شده است حضرت جواب عام
فرموده اند و مدار بر عموم جواب است نه بر خصوص سوال و احوط آنست
که اگر بعد از شوط چهارم داخل شده باشد تمام کند و اعاده کند والله
تعالی یعلم وَرَوى حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ عَنْ حَبيبِ بْنِ مُظاهِرٍ
قالَ ابْتَدَأْتُ في طَوافِ الفَريضَةِ فَطُفْتُ شَوْطاً واحِداً فَإذا
إنْسانٌ قَدْ أصابَ أنْفي فَأدْماهُ فَخَرَجْتُ فَغَسَلْتُهُ ثُمَّ جِئْتُ
فَابْتَدَأْتُ الطَّوافَ فَذَكَرْتُ ذلِكَ لِأبي عَبْدِ اللهِ صَ فَقالَ بِئْسَ
ما صَنَعْتَ كانَ يَنْبَغي لَكَ أنْ تَبْنِيَ عَلى ما طُفْتَ ثُمَّ قالَ أما إنَّهُ
لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ و در صحیح منقول است از حماد و او از اهل اجماع است از
حبیب بن مظاهر و این حبیب اگر حسینی است که در کربلا شهادت
یافته است حدیث مرسل است زیرا که حماد او را ملاقات نکرده است
و اگر غیر اوست در کتب رجال مذکور نیست و بر تقدیر جهالت هست
و ضرر ندارد چون اجماع شده است بر تصحیح ما یصح عن حماد کرا و گفتم

که شروع کردم در طواف فریضه و یک شوط بجا آوردم شخصی خود را بر بینی
من زد و خونین شد بیرون آمدم و شستم و طواف از سر گرفتم پس
عرض نمودم کرده خود را بحضرت ابی عبد الله الحسین ص بنا بر آنکه خبیب
شاهراه سدی باشد و او بن رایت و عظیم الشأنست و بنا بر احتمال الطهر
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص واقعه خود را حضرت فرمودند
که بد کردی که از سر گرفتی چون ازاله نجاسات از واجبات بود و میبایست
که بنا نهی بر طوافی که کرده بودی که شش شوط دیگر یکی بر درستی که بر
تو نیست چیزی و گویا که از روی جهالت هشت شوط کرده است و شوط
آخر لغو است یا اول بالقا ملغی میشود والله تعالی یعلم و روی عن
صفوان الجمال قال قلت لابی عبد الله ص الرجل یاتی اخاه
وهو فی الطواف فقال یخرج معه فی حاجته ثم یرجع
ویبنی علی طوافه و در حسن کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از صفوان
جمال که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص که شخصی نزد
ابو من خود میآید و او در طواف است حضرت فرمودند که با او میرود
از جهت قضاء حوائج او و برمیگردد و بنا بر طوافش میگذارد و محمولست
بنافله یا فریضه بعد از تجاوز از نصف و ظاهر او در فریضه نیز قطع طواف
میتواند کرد مثل آنجا و تا از نصف و لیکن از سر میگیرد و اگر قطع نکنند
در آن صورت احوط است و در قطع طواف از جهت قضاء حاجت برادر مؤمن
احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله کالصحیح وارد است از ابو احمد
که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق ص بودم در طواف و دست
آنحضرت در دست من بود و یا دست من در دست آنحضرت ص که شخصی آمد
و کاری داشت بمن پس باو اشاره کردم که باش تا فارغ شوم از طواف حضرت
فرمودند که این چه کس است عرض نمودم که بمن کاری دارد فرمودند که مسلمانست
گفتم بلی فرمودند که برو و کار او را برآر عرض نمودم که طواف قطع کنم
فرمودند که بلی گفتم اگر چه طواف واجب باشد فرمودند که بلی اگر چه طواف

واجب باشد پس فرمودند که هرکه برود از جهت کارسازی برادر مؤمن حق
سبحانه و تعالی هزار هزار حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و هزار هزار گناه
را عفو فرماید و هزار هزار درجه او را بلند کرده اند و باشند متکثره کالصحیح
وارد است از ابان بن تغلب و اسحق بن عمار و غیر ایشان که حضرت
جعفر صادق ع فرمودند که هرکه هفت شوط این خانهٔ کعبه را طواف
کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او شش هزار هزار حسنه و محو کند از
او شش هزار گناه و بلند از جهت او شش هزار درجه و در روایت اسحق
این زیادتی بود که برآورد از جهت او شش هزار حاجت را پس فرمودند که
قضاء حاجت مؤمن افضل است از طواف و طواف تا ده طواف و در
روایت اسحق تا آنکه چون نزد ملتزم میرسد حق سبحانه و تعالی هفت در
اندرهای بهشت بر روی او بگشاید و فرمودند که هزار است از هزار بنده
آزاد کردن و هزار اسب با مجاهدان بجهاد فرستادن تا آنکه اسب بدهد
و شخصی را حج کند که از جهت او جهاد کند

## باب السهو فی الطواف

روی صفوان بن یحیی عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبدالله ع
رجل طاف بالکعبة ثم خرج فطاف بین الصفا والمروة فبینا هو
یطوف اذا ذکر انه قد ترک بعض طوافه بالبیت قال یرجع الی
البیت و یتم طوافه ثم یرجع الی الصفا والمروة فیتم ما بقی این
ابیات در سهو یا شک در طواف منقول است در موثق کالصحیح از اسحق
که عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق ع که شخصی طواف کعبه کرد و روانه
شد که سعی کند میان صفا و مروه که در اثنای سعی بخاطرش آمد که بعضی از طواف
خانه را ترک کرده است حضرت فرمودند که رجوع میکند بطواف و اتمام
میکند پس رجوع میکند و سعی را تمام میکند و اکثر اصحاب ذکر کرده اند که
اگر طواف از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر طواف و سعی هر دو میگذارد
و اگر طواف از نصف تجاوز نکرده باشد هر دو را از سر میگیرد و این خبر اعم
از خبر و صحیحه منصور بن حازم ظاهر میشود و این است که تجاوز از نصف

بلکه یک شوط طواف کافیست در بنا بتمام چنانچه از حدیث خواهد آمد و منقول
در صحیح از منصور بن حازم که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از شخصی
که ابتدا کند بسعی پیش از طواف فرمودند که طواف را میکند و بعد سعی را
اعاده نماید عرض کردم که هرگاه چنین نکند فرمودند که گوسفندی میکشد
نمی‌بینی که اگر در وضو دست چپ را پیش از دست راست شسته باشی
لازم است که دست چپ را بشوئی چون دست راست در موضع خود واقع شده
و دلیل قول مشهور فقهاء روایتیست که در آن مذکور است که اگر فراموش کرده
باشد جزوی از طواف را و در اثنای سعی بخاطرش رسد بنا بر آنچه کرده از طواف
و بعد از آن بر سعی اگر کمتر از چهار شوط کرده باشد طواف را و سعی را هر دو اعاده
میکند وَرُوِیَ عَنْ اَبِی اَیُّوبَ قَالَ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِ اللهِ ع رَجُلٌ
طَافَ بِالْبَیْتِ ثَمَانِیَةَ اَشْوَاطٍ طَوَافَ الْفَرِیضَةِ قَالَ فَلْیَضُمَّ اِلَیْهَا سِتًّا ثُمَّ یُصَلِّی
اَرْبَعَ رَکَعَاتٍ و منقولست در صحیح از ابرهیم که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق ع که هرگاه شخصی طواف واجب را هشت شوط کند از روی
نسیان حضرت فرمودند که ضم میکند با این هشت شوط شش شوط دیگر تا چهارده
شوط شود که دو طواف باشد و بعد از آن چهار رکعت نماز میکند از جهت هر
طوافی دو رکعت و باین مضمون وارد است احادیث صحیحه مثل صحیحه محمد بن
مسلم و عبد الله بن سنان و رفاعه و معویة بن وهب و غیر آنها و همه را اصحاب
حمل کرده اند بر صورت نسیان و استحباب زیادتی بسبب کالصحیحه
ابو بصیر که در آن بعنوان نسیان وارد است ولیکن در آن حدیث واقع
است که در طواف نافله چنین میکنند و در فریضه از سر میگیرد و در صحیح
از ابو بصیر نیز منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت ص که هرگاه
شخصی طواف واجب را هشت شوط بکند حضرت فرمودند که اعاده کند
تا خوب ضبط کند و ممکن است حمل بر تخییر و بنا بر تخییر عمل باکثر کردن
اولی است بلکه واجب وَفِی خَبَرٍ آخَرَ عَنْهُ ع الْفَرِیضَةُ هِیَ الطَّوَافُ الثَّانِی
وَالرَّکْعَتَانِ الْاُولَیَانِ لِطَوَافِ الْفَرِیضَةِ وَالرَّکْعَتَانِ الْاُخْرَیَانِ

وَالطَّوافُ الاَوَّلُ تَطَوُّعٌ و مرویست در حدیث دیگر که عبارت فقه
رضویست و مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام محمد باقر صم اما
فقه رضوی چنین است از این عبارت ذکر فرموده اند که اگر سهو کنی و
طواف واجب را هشت شوط بکنی پس زیاده کن شش شوط را و نماز کن در مقام
حضرت ابرهیم ع دو رکعت نماز طواف بکن پس سعی کن میان صفا و مروه
پس بمقام ابراهیم آی و دو رکعت طواف بکنی و بعد آنکه فریضه طواف
دوم است و دو رکعت اول از جهت طواف فریضه است و دو رکعت آخر
و طواف اول تطوع و مستحب است و بنا بر این حمل میتوان کرد صحیحه ابو
بصیر را بر این نحو و اما صحیحه زراره چنین است که حضرت امام محمد باقر صم
فرموده اند که حضرت امیر المؤمنین صم طواف فریضه را هشت شوط کرده اند و
هفت را انداختند و بنا بر یکی گذاشتند و شش شوط دیگر اضافه کردند
پس دو رکعت نماز در مقام گذاردند و بعد از آن سعی میان صفا و مروه
کردند و چون از سعی فارغ شدند بمقام ابرهیم آمدند و دو رکعت نماز
بجهت آن طواف متروک که اول کرده بودند بجا آوردند در مقام اول و امثال
در احادیث وارد شده است از سهو حضرت امیر المؤمنین صم از قبیل اوامر
سهو حضرت امیر سید المرسلین صم است در نماز و تقیه اظهر است والله تعم
یعلم وَفِی رِوایَةِ القاسِمِ بنِ مُحَمَّدٍ عَن عَلِیِّ بنِ اَبِی حَمزَةَ عَن اَبِی عَبدِ اللهِ ع
قالَ سُئِلَ وَاَنا حاضِرٌ عَن رَجُلٍ طافَ بِالبَیتِ ثَمانِیَةَ اَشواطٍ فَقالَ
نافِلَةً اَو فَرِیضَةً فَقالَ فَرِیضَةً قالَ یُضِیفُ اِلَیها سِتَّةً فَاِذا فَرَغَ
صَلّی رَکعَتَینِ عِندَ مَقامِ اِبراهِیمَ ع ثُمَّ خَرَجَ اِلَی الصَّفا وَالمَروَةِ
فَطافَ بِهِما فَاِذا فَرَغَ صَلّی رَکعَتَینِ اُخری فَکانَ طَوافُ نافِلَةٍ
وَطَوافُ فَرِیضَةٍ و منقولست که از آنحضرت صم سؤال کردند و من حاضر بودم
که هرگاه شخصی طواف خانه را هشت شوط بجا آورد حضرت فرمودند که نافله
یا فریضه سائل گفت فریضه را حضرت فرمودند که اضافه کند با آن هشت شش
شوط دیگر و چون فارغ شود دو رکعت نماز نزد مقام حضرت ابرهیم بجا آورد

پس از مسجد بیرون رود بجانب کوه صفا و مروه و هفت شوط بجا آورد
و چون فارغ شود دو رکعت دیگر بجا آورد تا دو طواف و دو نماز شود
یک طواف و یک نماز واجب باشد و یک طواف و نماز سنت باشد و در
بعضی از نسخ بجای مکان سنت ملف و نسخ مرتب نمی‌باشد و رکعتی
سنت را حذف کنند از جهت طواف سنت که اولی باشد موافق قصد صوری و دو
رکعتی که اول کرده از جهت طواف فریضه شش شوط با یک شوط سابق تا لحال
و نماز واجب بهم متصل باشند و روی عن الحسن بن عطیة قال
سأله سلیمان بن خالد وانا معه عن رجل طاف بالبیت
ستة اشواط فقال ابو عبد الله ص و کیف یطوف ستة اشواط
فقال استقبل الحجر فقال الله اکبر و عقد واحدا فقال یطوف
شوطا فقال سلیمن فان فاته ذلک حتی اتی اهله قال یأمر
من یطوف عنه و منقول است در قوی کالصحیح چون نظر بتوحد را
بخصوص نقل کرده است و بعضی گفته‌اند است که هر چه در این کتاب از کتب
معتمده است و در حسن کالصحیح بروایت کلینی چون شملت سندش به
ابرهیم بن هاشم و در صحیح بروایت شیخ و بیشتر نیز ابتداء شد ولیکن
چون در مجلوات ساقط است تذکیر میمانیم که آنچه ممکن گوییم از این جهت است
و حسن بن عطیه گفت که سلیمن از حضرت امام جعفر صادق ص سوال کرد
و من با او بودم در آن وقت سوال از شخصی که طواف خانه را شش شوط
کرده باشد حضرت فرمودند که چگونه شده است که یک شوط را فراموش
کرده است شاید شک کرده باشد چون هر کس تنها را اهتمام میدارد
که غلط نکنند سلیمن گفت که رو بحجر کرد و گفت الله اکبر چون گفت تکبیر
نزد هر شوطی و سعی رفت که حساب بر انگشت میکنند یک انگشت را خوابانید
و این غلط است که اکثر اوقات هر کس را واقع میشود با آنکه سهوا انگشت را
خوابانند یا عمدا که متذکر باشد که انگشتی که خوابانیده است شوط اول است و
چون پنج شوط شد همه انگشتان خوابیده میشود و در ششم یک انگشت را

وهفتم دو انگشتر پس چون شش شوط کرده باید که هفت انگشتش گشاده شد
چنین یابد که هفت شوط کرده است و حال آنکه شش کرده است حضرت
فرموده‌اند که یک شوط را بجا آورد و در قضا یا نیت ادا و قضا نمیکند
سلیمن عرض نمود که اگر از مکه معظمه در آمده باشد و نتواند رفتن چکند
حضرت فرموده‌اند که شخصی را میگوید که یک شوط را به نیابت او بکند و عن
عنه عن رفاعة عنه قال فی رجل لا یدری ستة طاف او سبعة قال
یبنی علی یقینه و منقول است در صحیح از رفاعه که حضرت امام جعفر
صادق فرموده‌اند در شخصی که نداند که شش شوط کرده است یا هفت
شوط آنکه بنا بر یقین میگذارد و ظاهر آنست که مراد از یقین شش است
که متیقن است و هفت مشکوک فیه است و در فقه رضوی مذکور است
که بنا بر شش میگذارد و جمعی تعیین کرده‌اند که یقین آنست که از سر گیرد زیرا
که اگر بنا بر شش گذارد و در واقع هفت کرده باشد زیادتی بفعل آمده است
که مبطل است و اگر بنا بر هفت گذارد و در واقع شش بوده باشد یک
شوط کم کرده است و نقصان مبطل است پس در هیچ حال یقین بهم نمیرسد غیر از
چنانکه گذشت در نماز و جمعی حمل کرده‌اند بر نافله که در آن مخیر است که بنا
بر اقل گذارد یا اکثر و اقل بهتر است و ظاهر اصحاب وفق بر چنین اعتقاد.
دارد و احتمال تخییر نیز هست و این بر داب محمد بن [illegible] و کام
عن رجل لا یدری ثلاثة طاف او اربعة قال طواف نافلة او
فریضة قیل اجبنی فیهما جمیعا قال ان کان طواف نافلة
فابن علی ما شئت و ان کان طواف فریضة فاعد الطواف فان
طفت بالبیت طواف الفریضة و لم تدر ستة طفت او سبعة فاعد
طوافک فان خرجت و فاتک ذلک فلیس علیک شیء محتملست
که حدیث رفاعه باشد چون این عبارت در جای دیگر ندیدیم و همچنین
حدیث رفاعه را و یا آنکه مضمون احادیثی باشد که در این باب وارد است
و اختصار کرده باشد و ظاهر اجزاء اول که تفصیل است و در ترجیح مضمون

حدیث کالصحیح حنان بن سدیر است که گفت عرض نمودم بصدوق که گفتار
که سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که نداند که شش شوط کرده است
یا چهار شوط حضرت فرمودند که آیا این شک را در طواف نافله کرده است یا در
فریضه عرض نمودم که شما جواب هر دو را بیان فرمایید حضرت فرمودند که
اگر طواف نافله است میخواهی بنا بر سه بگذار و میخواهی بنا بر چهار بگذار و اگر
طواف فریضه باشد طواف را از سر گیر و ابن حجر گفت اگر در طواف فریضه باشی و
ندانی که شش شوط کرده یا هفت شوط طواف را از سر گیر و اگر بیرون رفته باشی
و فوت شود این اعاده از تو بر تو چیزی نیست مضمون احادیث متکثره
صحیحه است مثل صحیحه منصور بن حازم که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ع از کسی که طواف فریضه کند و نداند که شش شوط کرده است
یا هفت شوط حضرت فرمودند که اعاده کند طواف را عرض نمودم که وقتش فوت
شد بر آنکه از مکه معظمه بیرون رفت حضرت فرمودند که بر او نیست چیزی
و اعاده نزد من محبوبتر و افضل است یعنی خود یا نایب و در صحیح از معویة بن
عمار منقولست که گفت از آنحضرت ع سؤال کردم از شخصی که طواف فریضه
کند و نداند که شش شوط کرده است یا هفت شوط فرمودند که از سر گیرد عرض
نمودم که وقتش فوت شد فرمودند که چیزی بر او نیست و بهمین مضمون است
صحیحه دیگر از منصور بن حازم و صحیحه محمد بن مسلم و در حسن کالصحیح از
حلبی و صحیح معویة بن عمار منقولست تا عبادت آنکه از سر بگیرد فی یادتی جمله
احسن و در موثقه ابو بصیر منقولست که گفت از آنحضرت ع سؤال کردم از
کسی که شک کند در طواف فریضه فرمودند که هر چه شک کند باطلست و اعاده
میکند گفتم فدای تو گردم اگر شک در نافله کند فرمودند که بنا بر اقل گذارد و
اگر شک در میان هفت و هشت کند پس اگر برکن نرسیده باشد قطع میکند
و اگر برکن رسیده باشد ملتفت نشود اما جزو اول در حدیث کالصحیح
از آنحضرت ع منقولست و جزو دوم در صحیح حلبی وارد است که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که طواف فریضه را کرده باشد و

نداند که هفت شوط کرده است یا هشت شوط حضرت فرموده‌اند که در هفت
یقین دارد و احتمال زیاد هم هشت را ملتفت نشود و نماز طواف را بجا
آورد و مرجع این شک بشک بعد از فراغ است و آن اعتبار ندارد و
در هیچ جا

باب ما یجب علی من اختصر شوطا فی الحجر

روی ابن مسکان عن الحلبی قال قلت لابی عبد الله صم رجل طاف بالبیت
فاختصر شوطا واحدا فی الحجر کیف یصنع قال یعید الطواف الواحد
این باب در بیان کسی که اختصار کند و راه را نزدیک کند بانکه از راه
میان حجر اسمعیل بدر رود بدانکه خلافی نیست میان جمیع مسلمانان که
میباید که در طواف خانه حجر حضرت اسمعیل را داخل کند بانکه هفت شوط بدور
خانه و حجر بگردد و جمعی توهم کرده اند که حجر داخل بیت است و غلط کرده اند
چون احادیث صحیحه وارد شده است که حجر داخل خانه نیست و نه مقدار
سر ناخنی که از ناخن بگیرند بلکه کسی از راهی که مردمان از طرفین حجر تردد
میکنند داخل شوند و همین بدور کعبه معظمه کردند پس آن شوط باطل
است و میباید که آن شوط را از سر گیرد نه چنانکه منقولست باسانید صحیحه
از حلبی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صم که اگر شخصی طواف
کعبه کند و یک شوط را اختصار کند در حجر بانکه از میان حجر حضرت اسمعیل
بدر رود چکند حضرت فرمودند که یک طواف را یعنی یک شوط را اعاده میکند
وفی روایة معویة بن عمار عنه صم قال من اختصر فی الحجر الطواف فلیعد
طوافه من الحجر الاسود و باسانید صحیحه بسیار منقولست از معویه که حضرت
امام جعفر صادق صم فرمودند که هر که اختصار کند شوطی را در حجر پس میباید که
اعاده کند طوافش را از حجر الاسود و بدکانی چنین است که اعاده میکند از حجر
اسود تا حجر اسود و از این حدیث و امثال این حدیث ظاهر میشود که میباید ابتدای
طواف از حجر الاسود باشد و روی الحسین بن سعید عن ابرهیم بن سفیان
قال کتبت الی ابی الحسن الرضا صم امرأة طافت طواف الحج فلما کانت
فی الشوط السابع اختصرت فطافت فی الحجر و صلت رکعتی الفریضه

وَسَعَتْ وَطَافَتْ طَوَافَ النِّسَاءِ ثُمَّ أَتَتْ مِنًى فَكَتَبَ تُعِيدُ وباسانید صحیحه
منقولست از حسین بن سعید از ابرهیم که صدوق کفته است که کتابش محل
اعتماد است که کفت عریضه نوشتم بحضرت امام رضا صم که هرگاه زنی طواف
حج کند و چون شوط هفتم رسد از میان حجر بیرون رود و دو رکعت نماز طواف
را انجا اورد و سعی کند و طواف نسا را انجا اورد و بعد از ان بمنی اید حضرت
نوشتند که اعاده میکند یعنی شوط را بقرینه اخبار سابقه و همچنین است
خبر حسن کالصحیح از حفص بن بختری از حضرت امام جعفر صادق صم در شخصی
که طواف خانه کعبه کند و اختصار کند حضرت فرمودند که قضا میکند هرچه را
اختصار نموده است یعنی هر شوطی که اختصار کرده باشد ان شوط را انجا
می آورد و ظاهر این روایات انست که از روی جهل کرده باشد اما اگر عمدا کند
ایا چنین است یا باطلست و طواف از سر میگیرد حضرت خصوصا هرگاه شوط
اول باشد و نیت را مقارن ان داشته باشد و چون آن شوط باطل شد و
باقی مقرون بر نیت نیست میباید طواف باطل باشد حتی در صورت جهل نیز ممکن
است که حمل کنیم اسند و روایت را بر این صور و احوط انست که اول آن شوط را
اعاده کند و بعد از ان کل طواف را احتیاطا والله تبارک وتعالی یعلم

مَا جَاءَ فِي الطَّوَافِ خَلْفَ الْمَقَامِ رَوَى أَبَانٌ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا
عَبْدِ اللهِ صم عَنِ الطَّوَافِ خَلْفَ الْمَقَامِ قَالَ مَا أُحِبُّ ذَلِكَ وَمَا أَرَى بِهِ
بَأْسًا فَلَا تَفْعَلْهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدًّا این باب در ذکر خبری که وارد
شده در طواف عقب مقام که حرام است یا مکروه است باسانید صحیحه
منقولست از ابان موثق علی المشهور و ثقه بر مذهب حلبی از محمد که کفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از طواف پشت مقام حضرت فرمودند که من
دوست نمیدارم این را که طواف از پشت مقام کنند و کنایه و کفاره عمدا نماز
جهری که از پشت مقام ابرهیم طواف کنند پس مکن طواف از پشت مقام مکر آنکه چاره
نداشته باشی بآنکه کثرت باشد یا خوف دشمن باشد و ظاهر حدیث کراهت است
و حدیث قوی کالصحیح منقولست از حریز از محمد بن مسلم که کفت سؤال کردم از ان

حضرت صم از حد طواف کعبه آنحدی که هر که از آن بیرون رود طواف خانه نکرده باشد
حضرت فرمودند که مردمان در زمان حضرت سید المرسلین صم طواف میکردند
خانه و مقام را و شما امروز طواف میکنید میان خانه و میان مقام را پس حد
موضع مقام بود و کسی که از آن تجاوز کند طواف نکرده است و حد حیثیتی و
امر نزکیت و اعتقاد میان مقام و میانه خانه است از جمیع اطراف خانه
پس کسی که طواف کند و از جمیع اطراف خانه دور شود زیاده از آن مقدار طواف
خانه نکرده خواهد بود بلکه طواف مسجد کرده است زیرا که از حد بیرون رفته است
و آن در طواف نیست پس ظاهر شد از این حدیث که چون در زمان حضرت ابرهیم ع
مقام متصل بخانه بود و بجای آن نگذاشته اند و اینجا که الیوم مقام را گذاشته اند علامت
بود که حد مطاف بود و مردمان بر دور خانه و مقام هر دو طواف میکردند چنانکه
دور حجر اسمعیل نیز میگشتند و در زمان جاهلیت مقام را بر داشتند از جای
آن که متصل بود بخانه و در اینجا گذاشتند که متصل بود بحد محل طواف بود و چون
فتح مکه معظمه واقع شد و آنحضرت صم بدعتهای جاهلیت را بر طرف کردند مثل
سیصد و شصت بت که بر دور کعبه و بعضی بر بالای کعبه مانند هبل نصب کرده
بودند همه را از آنجا زایل گردانیدند مقام را نیز بامر الهی در جایی گذاشتند که در زمان
حضرت ابرهیم ع بود و چون بموجب حدیث متواتر نزد عامه و خاصه موافق
ظاهر آیه نمیکونا دوری بکفر اصلی خود بر گشتند چون عمر در زمان پادشاهی بعضی
بحج آمد پرسید که کسی هست که بداند که این مقام در زمان جاهلیت در کجا بوده
یکی از منافقان گفت من اندازه بر داشته ام رفت و اندازه را آورد و عمر بجای
که مطاف بود مقام را در آنجا گذاشت پس حد مطاف جای مقام است و از چهار
طرف بیان نسبت است مثلا اگر از مقام تا بیت بیست ذرع باشد از جمیع اطراف
بیت ذرع را رعایت میباید کرد و حد طرفی که حجر اسمعیل واقع است حد مطاف از حجر
محسوب است زیرا که نشان جای مقام از جهت محل طواف است و حجر مطاف نیست که اگر کسی
داخل حجر شود طوافش باطل است پس از بیرون بیست ذرع را مثلا رعایت میباید کرد و
بعضی گفته اند خصوصا جمعی که حجر را از بیت میدانند ولیکن اگر چه از بیت نمیدانند

اتفاقیست که حکم بیت دارد و اگر از طرف حجر بیت را رعایت نمایند جای طواف بسیار
تنگ میشود و در وسعت ذرعی بیشتر نماند و اگر در کار میشود این مقدار تنگی
هر آینه میبایست مثل از این مبالغه نمایند در این طرف بخصوص و از طرف
خاص و عام نشده است ولیکن از جهت خروج از خلاف هر چند نزدیکتر
باشد بدیوار حجر سبب عدم عذر خواهد بود با آنکه نزدیکی خانه نیز دخولی
مطلوبست هر چند عدد اقدام کمتر است ثواب بیشتر است والله تعالی یعلم
ما یجب علی من طاف او قضی شیئا من المناسک علی غیر
وضوء روی عن معویة بن عمار قال قال ابو عبد الله صلعم لا باس
بان یقضی المناسک کلها علی غیر وضوء الا الطواف بالبیت و
الوضوء افضل این بابیست در آنچه واجبست بر کسی که طواف یا عبادتی غیر
آن بی وضو واقع سازند یعنی اعاده آن واجبست یا نه منقولست به سند قوی
سند صحیح از معویه که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست که مناسک
را همه بی وضو واقع سازند مگر طواف کعبه را و مناسک دیگر را با وضو واقع
ساختن افضل است و در تهذیب هست که مگر طواف که در آن نماز هست یعنی
وضو باعتبار نماز است و احتمال میکود داده اند که مگر طواف که طواف بیت
بمنزله صلوة است پس وضو در آن میباید و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن
احدهما ع قال سئلته عن رجل طاف طواف الفریضة و هو علی غیر طهر قال
یتوضأ و یعید طوافه و ان کان تطوعا توضأ و صلی رکعتین و به سند
صحیح منقولست از محمد که از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر
صادق ع سؤال کردم از شخصی که طواف واجب بجا آورد بی طهارت با آنکه وضو
یا غسل بر او واجب باشد و بی طهارت طواف بجا آورده باشد حضرت فرمودند که
وضو میسازد و طواف را اعاده میکند و اگر نماز کرده باشد نماز را اعاده میکند
و ذکر نکردن از جهت ظهور است و اگر طواف سنت را بی وضو بفعل آورده باشد وضو
میسازد و دو رکعت نماز میکند پس ظاهر شد که طواف سنت شرط نیست بوضو
و طواف واجب مشروطست بطهارت و نماز مطلقا مشروطست بطهارت و فی روایة

عبید بن زرارة عنه ص انه قال لا بأس بأن یطوف الرجل النافلة علی
غیر وضوء ثم یتوضأ و یصلی و ان طاف متعمدا علی غیر وضوء فلیتو
ضأ و لیصل و در روایت کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق ص فرمودند که باکی نیست که طواف نافله را بی وضو بجا آورند و بعد
از آن وضو بسازند و نماز سنت را با وضو بفعل آورند یعنی اگر سهوا واقع شده
باشد و اگر طواف را عمدا بی وضو واقع ساخته اند وضو بسازند و نماز را با وضو واقع سازند
یعنی در طواف سنت و اکثر اوقات روایات عبید بی اختلافی نیست و ظاهرا نقل
بالمعنی میکرده است و همین روایت را بعینه بعنوان دیگر ذکر کرده است و در موثق
کالصحیح منقولست از علا که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص که شخصی
طواف بی وضو کرد حضرت فرمودند که اگر طواف سنت است وضو بسازد و نماز
کند و بسند دیگر موثق کالصحیح همین مضمون با اندک تغییری بحسب
لفظ منقولست و در موثق کالصحیح ابان منقولست که عرض نمودم بآنحضرت ص
که من طواف نافله میکنم و بی وضوام حضرت فرمودند که وضو بساز و نماز کن
و اگر چه عمدا طواف را بی وضو کرده باشی و مضمون همه آنست که طواف نافله را اگر
بی وضو بجا آورد خواه عمدا و خواه سهوا طوافش صحیح است و نماز طواف مشروط
است بوضو و محتملست که صدوق نیز دو روایات را جمع کرده باشد و در ان
روایت و الله تعالی یعلم و من طاف تطوعا و صلی رکعتین علی غیر وضوء
فلیعد الرکعتین و لا یعید الطواف و منقولست در صحیح از حریز از حضرت
امام جعفر صادق ص در شخصی که طواف کند طواف سنتی و دو رکعت نماز را نیز
بجا آورد و وضو نداشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز را اعاده
میکند بعد از وضو و طواف را اعاده نمیکند و منقولست در صحیح از علی بن
جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم ص از شخصی که طواف کند
کعبه را و جنب باشد و در اثنای طواف خاطرش رسد حضرت فرمودند که قطع میکند
طواف را و آنچه را که کرده است حساب نمیکند و دیگر سؤال کردم از شخصی که طواف کند
و بخاطرش رسد که وضو ندارد فرمودند که طوافش را قطع میکند و آنچه را که کرده است

جنابت نمیکند و محمولست بر طواف فریضه در صورت دویم و در صورت اولی نفس
باطلست باعتبار آنکه بودن جنب در مسجد الحرام منهی عنه است پس طواف حال جنابت
کالعدم است و در حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق ع و در موثق
کالصحیح از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از هر دو معصوم سؤال
کردند که آیا مناسک حج را بی وضو واقع میتوان ساخت فرمودند که بلی مگر طواف
چه در آن نماز هست و نماز را بی طهارت واقع نمیتوان ساختن و طواف
محمولست بر آن در طواف واجب و سنت نماز را بی وضو نمیتوان کرد و در
طواف سنت هر چند طواف مشروط بوضو نباشد معقول نیست از بی وضو
کردن و بیرون رفتن و وضو ساختن و آمدن و نماز کردن و چون این
معنی ظاهر تر است بعد از تامل ظاهر میشود دفع شبهه عدم احتیاج طواف
واجب بوضو باعتبار ظاهر حدیث و بر تقدیری که از این حدیث استدلال
بر وجوب طهارت نتوان کرد استدلال بر عدم وجوب [illegible]
نمیتوان کرد و عدم احادیث دال بر وجوب بسیار است و در حسن کالصحیح
و در صحیح از آنحضرت ع منقولست در شخصی که در اثنای طواف واجب حدثی
از او صادر شود فرمودند که بیرون میرود و وضو میسازد پس اگر از نصف
تجاوز کرده باشد بنا بر آن میکند و اگر کمتر از نصف باشد اعاده میکند
و کالصحیح منقولست از زید که از آنحضرت ع پرسیدند از شخصی که طواف خانه را
بی وضو کرده باشد فرمودند که باکی نیست محمولست بر نافله و روی صفوان
عن یحیی الازرق قال قلت لابی الحسن ع رجل سعی بین الصفا والمروة
فسعی ثلثة اشواط او اربعة ثم بال ثم اتم سعیه بغیر وضوء فقال لا
بأس ولو اتم مناسکه بوضوء کان احب الی و در حسن کالصحیح منقولست
از یحیی کبوحنیم و ظاهر آنست که یحیی بن عبد الرحمن ثقه باشد که گفت عرض
نمودم بحضرت امام موسی کاظم ع که هرگاه شخصی در میان صفا و مروه سعی کند
و سه شوط یا چهار شوط کرده باشد و بعد از آن بول کند و سعیش را تمام کند
بی وضو حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر جمیع مناسک را با وضو بفعل آورد

محبوبتر است نزد من و بسند صحیح از رفاعه منقولست که عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق ص که میتوانم که عبادات حج و عمره را بی وضو دریابم حضرت فرمودند
که بلی مگر طواف خانه که در آن نماز هست و بسند موثق کالصحیح منقولست که حضرت
امام رضا ص فرمودند که طواف و سعی را واقع مساز بی وضو و دیگری خواهد اهلست

باب ما جاء في طواف الاغلف روى حريز و ابرهيم بن عمر قالا
قال ابو عبد الله ص لا بأس ان تطوف المرأة غير مخفوضة فاما الرجل فلا يطوف
الا مختونا این بابیست در بیان آنچه از احادیث وارد شده است در طواف
ختنه ناکرده بجمیل سند صحیح منقولست از حریز و بسند صحیح برخی سند از ابرهیم
مرویست که گفتند که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که باکی نیست در طواف
که زنان ختنه نکرده باشند و اما مرد پس طواف نمیکند مگر ختنه کرده و روی
ابن مسكان عن ابرهيم بن ميمون عن ابي عبد الله ص في الرجل الذي يسلم
فيريد ان يختتن وقد حضر الحج أيحج او يختتن قال لا يحج حتى يختتن
و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله و صفوان از ابرهیم که کتابش معتمد
است بشهادت صدوق از حضرت امام جعفر صادق ص در مردی که مسلمان
شود و خواهد که ختنه کند و زمان حج نیز رسیده است آیا حج کند یا ختنه کند
فرمودند که حج نمیتواند کرد تا ختنه نکند و باسانید صحیحه منقولست از معویة
بن عمار از حضرت ص فرمودند که اغلف طواف خانه نمیتواند کرد و باکی نیست
که زنان ختنه نکرده باشند و اغلف یعنی کسی که ذکرش در غلاف باشد و این
روایات جمعا دلیل شرطیت ختنه مردانست و اکثر اصحاب نیز شرط میدانند
و بعضی توقف کرده اند در اشتراط و توقف وجهی ندارد و از عدم استفصال
حضرت ص ظاهر میشود که اگر وقت تنگ باشد و ختنه کرده باشد و همچنین است
طواف او و نماز طواف او با نجاست غیر معفو نمیتوانند کرد و الله تعالی یعلم

باب القران بين الاسابيع روى ابن مسكان عن زرارة قال قال ابو عبد
الله ص انما يكره ان يجمع الرجل بين الاسبوعين والطوافين في
الفريضة واما في النافلة فلا بأس این بابیست در مقارن ساختن دو

طواف با یکدیگر که در میان آنها نافله نکنند منقولست در صحیح از زراره
که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که مکروه نیست یعنی بد نیست قران که
جمع کنند میان دو هفت شوط و دو طواف بغیر از سنت مکروه در طواف واجب
واما در طواف سنت باکی نیست و مکروه در اینجا احتمال حرمت و تاکید کراهت
دارد مجملا آنکه عدم باس در نافله احتمال کراهت و اباحت هر دو دارد و
قال زرارة ربما طفت مع ابی جعفر ع و هو ممسک بیدی الطوافین
والثلثة ثم ینصرف و یصلی الرکعات ستا ممکن است که نیمه حدیث
سابق باشد و بیان عدم کراهت قران در نافله باشد و باسانید صحیحه منقولست
که زراره گفت که بسیار بود که طواف میکردم با حضرت امام محمد باقر ع و آن
حضرت دست مرا گرفته بودند دو طواف و سه طواف که بیست و یکشوط باشد
میکردند و بعد از فراغ شش رکعت نماز میکردند از جهة هر هفت شوط دو رکعت
و از جهة دو طواف چهار رکعت میکردند و منقولست از زراره که با آنحضرت ع
سیزده طواف کردم که آنحضرت دست مرا گرفته بودند بعد از آن بگوشه
فرمودند و بیست و شش رکعت نماز کردند و من نیز کردم و ظاهر احادیث
بسیار دلالت میکنند بر آنکه قران از روی تقیه کرده باشند و با تقیه باطل
قران نکنند و کلما قرن الرجل بین طواف النافلة فلیصل لکل
اسبوع رکعتین و چون قران در فریضه بد است و در نافله باکی
نیست بهتر چنین که قران کنند و جهة هر هفت شوط دو رکعت نماز بکنند و
و سبوع و اسبوع بمعنی هفت شوط است و همزه نیز خواست در هر دو و یک
سبوع و یک رکعتین نیز صحیح است و این مضمون در احادیث بسیار
وارد شده است و احوط عدم قرانست در فریضه و نافله مگر آنچه گذشت
که یک شوط را سهوا زیاد کرده باشند شش شوط بر او بیفزایند و دو نماز بکنند چنانکه خواهد آمد
انشاء الله طواف المریض والمحمول من غیر علة روی محمد بن
مسلم قال سمعت ابا جعفر ع یقول حدثنی ابی ان رسول الله ص طاف علی
راحلته واستلم الحجر بمحجنه و سعی علیها بین الصفا والمروة وفی خبر آخر انه

كان يقبّل الحجر بالمحجن اين با بيست در طواف سواره و كسى كه او را ديگرى بر دارد
و در حديث كالصحيح منقولست از محمد كه گفت شنيدم از حضرت امام محمد باقر ع
كه خبر داد مرا پدرم ص كه حضرت سيد المرسلين ص بر شتر سوار بودند در حال طواف
و عصاى سر كجى داشتند و آن عصا را بحجر الاسود مى رسانيدند از جهة استلام
سنت و بيان را حلال سعى فرمودند ميان صفا و مروه و در حديث ديگر وارد است
كه آنحضرت ص ميبوسيدند حجر را بعصا با آنكه چون سواره بودند عصا را
بحجر ميرسانيدند و عصا را ميبوسيدند و منقولست در صحيح از كاهلى كه گفت
شنيدم كه حضرت امام جعفر صادق ع ميفرمودند كه حضرت سيد المرسلين ص
طواف كردند بر شتر گوش بريده يا دست كوتاه و مشهور آنست كه شتر معيوب
نبود و ليكن باين نام ميخواندند و چون سوار بودند اركان خانه را مسح ميكردند
و ميبوسيدند بعصاى سر كجى كه داشتند از جهة آنكه شتر و احاديث صحيحه
وارد است كه آنحضرت در جميع مناسك حج سواره بودند از جهة آنكه مردمان
را تعليم دهند كه چگونه مناسك را بفعل آورند و روى ابو بصير ان ابا
عبد الله ع مرض فامر غلمانه ان يحملوه و يطوفوا به فامرهم ان يخطّوا
برجليه الارض حتى تمسّ الارض قدماه فى الطواف و منقولست در موثق
از ابو بصير كه گفت حضرت امام جعفر صادق ع بيمار شدند امر فرمودند كه
غلامان آنحضرت را بمحفه بردارند يا بر پشت و آنحضرت بر پشت ايشان
طواف كردند و اگر بمحفه ميبودند ميفرمودند كه محفه را بزمين نزديك
كنند كه كف پاهاى آنحضرت بزمين برسد و اگر بر پشت بودند ميفرمودند
كه قد خود را پست كنند در طواف تا قدمهاى مبارك آنحضرت بزمين برسد
و ظاهرا بمعنى دال از روى استحباب بجاى آوردند و فى رواية محمد بن الفضيل
عن الربيع بن خثيم انه كان يفعل ذلك كلما بلغ الى الركن اليمانى
و در قوى منقولست از محمد از ربيع بن خثيم كه مجهولست و ربيع نيست كه از زهاد
ثمانيه است و مشهور آنست پدر و پسر ربيع نبوده بود اين واقعه را او سكوت
كه چون حضرت بركن يمانى ميرسيدند پاها را بزمين ميكشيدند و ممكن است كه

دور دو واقع باشد و سئل اسحق بن عمار ابا ابرهیم ع عن المریض
المغلوب یطاف عنه بالکعبة فقال لا و لکن یطاف به و در دو ثق
کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع
از بیماری که بیهوش باشد یا هوش نداشته باشد آیا دیگری بدل از او طواف
میکند حضرت فرمودند که نه و لیکن او را دوش میکشند و طوافش میفرمایند
و ظاهرا مغلوبیت از جهت عقل است که شعور نداشته باشد و ممکن است که مغلوب
ت که حدثی از او بهم رسد که مسجد را نجس کند محمولست بر غالب مرضی که ضبط خود
نتواند کرد و قد روی عنه ع بطرق صحیحة فی ان یطاف عنه و عن المغمی
علیه و یرمی عنه و بطریق کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع
که حضرت رخصت داده اند که از مغلوب که دیوانه باشد و از بیهوشی که از مرض است که
کسی بنیابت ایشان طواف کند و رمی جمرات کند و در روایتی است که حضرت ع
فرمودند که از بیماری که عقلش مغلوب شده باشد و بیهوش باشد بنیابت او طواف
و رمی میتوان کرد و از روایت عبادت ظاهر میشود که هر دو یکیست و بیماری که
بیهوش میشود عقل او مغلوبست اما بجهت ضمیر را فرمودند و این حدیث ظاهرا
و در سند صحیح منقولست و فی روایة معویة بن عمار عنه ع قال
الکسیر یحمل فیرمی الجمار و المبطون یرمی عنه و یصلی عنه و در روایت معویه
باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که کسی که
بدنش شکسته شده باشد دوش میکنند تا آنکه جمرات را هفت سنگ ریزه میزند و
مبطون که شکم روش داشته باشد نایب میکند کسی را که بنیابت او جمرات را میزند
و بنیابت او نماز طواف را میکند بلکه مشهور میان اصحاب آنست که اگر بیماری
داشته باشد که شعور نداشته باشند مانند بیهوش یا مرضی که ضبط خود نتواند
کرد چون اسهال دیگری بنیابت ایشان میکنند و اگر عذر دیگر چون الم و الی باشد صبر
میکنند شاید خوب شود و خود تواند کرد و الا نایب از جانب او میکنند و احادیث
صحیحه بسیار باین معنی وارد است و قد روی معویة بن عمار عنه ع رخصة
فی الطواف و الرمی عنهما و بطریق که وارد شده است بعنوان رخصت [illegible]

باشد صحیح از حضرت صلعم در طواف و رمی از جانب کسیر و سطون و ممکن است
که مراد از کسیر کسی باشد که از شتر افتاده باشد و بدنش مجروح باشد و خوف
تلویث مسجد بوده باشد یا آنکه عاجز باشد از حرکت و در سطون که خوف حیض
شدن سهل باشد ظاهر است و از این جهت رخصت نامیده است که اصل آنست
که افعال را خود بجا آورد و چون فی الجمله اختیاری هست که خود تواند
کرد نیابت بر سبیل رخصت است و قال له فی الصبیان یطاف بهم و یرمی
عنهم و در صحیح باشد شکره منقولست از معویه که آنحضرت صلعم فرمودند
اطفال که ایشان را دوش میکنند می برند و در کعبه میگردانند و از جانب ایشان رمی
جمار میکنند یعنی اولیاء ایشان مانند حج و در روایات مهم منی و لی نموده است چنانکه
فرموده است تعالی انا که مؤمنان بعضی از ایشان ولایت دارند بر بعضی و این
در صورتیست که اطفال ممیز نباشند والا ایشان را بعبادت و افعال حج میدارند
چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی باب من بحث علی من بدأ بالسعی قبل
الطواف فطاف و اخر السعی و روی صفوان عن اسحق بن عمار قال قلت
لابی عبد الله صلعم رجل طاف بالکعبة ثم خرج فطاف بین الصفا و
المروة فبینا هو یطوف اذ ذکر انه قد ترک من طوافه بالبیت فقال
یرجع الی البیت فیتم طوافه ثم یرجع الی الصفا و المروة فیتم ما بقی
قلت فانه بدأ بالصفا و المروة قبل ان یبدأ بالبیت قال یأتی البیت
فیطوف به ثم یستأنف طوافه بین الصفا و المروة قلت فما الفرق
بین هذین قال لان هذا قد دخل فی شیء من الطواف و هذا لم یدخل
فی شیء منه این باب مشتمل بر حکم واجبست بر کسی که ابتدا بسعی کند پیش از طواف
یا طواف کند و تاخیر کند سعی را یعنی واجبست بحسب احادیث متواتره و اجماع که فرمایان
که اول در حج و عمره ابتدا بطواف کنند و دو رکعت نماز طواف بجا آورند و بعد
از آن سعی کنند در میان صفا و مروه و همچنین میباید که بفاصله بعد از طواف
نماز سعی کنند میان صفا و مروه پس اگر تاخیر کنند حکمش چیست مروی است در موثق
کالصحیح از اسحق که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلعم که اگر کسی طواف کعبه

بجا آورد و بعد از آن از مسجد بیرون آید و مشغول شود بسعی میان صفا و
مروه پس در اثنای سعی بخاطرش رسد که بعضی از طواف کعبه را نکرده است
که کمتر از نصف باشد یا آنکه یک شوط یا دو شوط یا سه شوط را نکرده است
حضرت فرمودند که برمیگردد بطواف کعبه و طواف خود را تمام میکند پس برمیگردد
و بسعی میان صفا و مروه و آنچه مانده است تمام میکند اگر چه بیشتر مانده
باشد عرض کردم که اگر ابتدا بصفا و مروه کرده باشد پیش از آنکه ابتدا کند
بطواف خواه عمدا و خواه سهوا و خواه جاهل مسئله باشد حضرت فرمودند
حضرت فرمودند که متوجه طواف میشود و آنرا تماما بجا میآورد و در پس میآید و سعی
را از سر میگیرد اگر چه همه را کرده باشد عرض نمودم که چه فرقست میان اول و
ثانی که حکمشان مختلفست فرمودند که چون در صورت بعضی از طواف را
کرده بود و آن بیشتر بوده و بیشتر که چهار شوط باشد حکم کل دارد ترتیب به
فعل آمده بود بنا میکند است بر سعی بخلاف این صورت که داخل نشده است
در چیزی از طواف و اگر کمتر از نصف باشد در حکم عدم است و این حل
موافق فقه رضویست و حل اکثر علما بلکه غیر این حل گمان ندارم که کسی
کرده باشد اگر چه ظاهر عبارت شامل یک شوط نیز هست ولیکن چون
قدما فرق کرده اند متأخرین بحسن ظنی که بایشان دارند و ایشان را ارباب
نص میدانند میگویند که البته بایشان چیزی رسیده است که بما نرسیده
است و مظنون اینست که قدما خصوصا صدوقین کتاب را داشته است
و یقین داشته است که تألیف حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضاست ص
بآن عمل میکرده است و دیگران باعتبار جلالت قدر او اعتماد به فقه او میکرده اند
و جمعی تبع نموده اند و بعد شیخ فاضل صالح تقی گفتند که این نسخه را از
مکه آورده اند نسخه قدیمی بود و خطوط اجازات علما بر آن بود و در چند جا خط
حضرت بر آن بود و قاضی میر حسین طاب ثراه از روی آن نسخه نوشته بود و باین فقیر
آمد و بنده از آن نسخه نسخه برداشتم و عمده اعتماد بنا بر اینست که اکثر آنچه پدرش در
رساله بصدوق نوشته است بهمان عبارات است و اکثر آنچه صدوق نسبت بکتبی میدهد

همان عبارتست باندک تغییری در بعضی از اوقات و این تأخیر بسبب عدم تقدیم است
در آنچه گفته اند و بسبب احتیاط این فقیر است و بعضی از احادیث پیشتر
گذشت با موید بودن صحیح منصور بن حازم اعاده نکردیم و صحیحه عبد الله
بن سنان عن الرجل يقدم حاجاً وقد اشتد عليه الحر فيطوف
بالكعبة ويؤخر السعي الى ان يبرد فقال لا بأس به وربما فعلته
و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از شخصی که در هوای گرم بحج رفته باشد و طواف
کعبه کند و از جهة شدت حرارت تأخیر نماید سعی را تا هوا خنک شود و اگر
چه افضل اعمال آنست که دشوارتر باشد ولیکن بر ائمه ع هدایتست که کارها
بر مردمان دشوار نکنند چون عالمیان متابعت ایشان میکنند و بسا باشد که بدن
بعضی قوت تحمل مشقت نداشته باشد و بسبب این مشقت از کارهای اهم از این
باز مانند و فی حدیث آخر یؤخره الی اللیل و در حدیث دیگر از
عبد الله بن سنان هست که گفته که بسیار بوده که حضرت ع را دیدیم که تأخیر
مینمودند تا شب و بهمین عنوان شیخ بعد از حدیث عبد الله بن سنان
ذکر کرده است و اگر نه عبارت شیخ میبود احتمال معنی دیگر ظاهر بود و در صحیح از
محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از احدهما ع از شخصی که طواف خانه
کند و مانده شود آیا سعی را تأخیر میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر
حدیث صحیح سابق آنست که طواف فردا در شدت حرارت کرده باشند که قریب بظهر
باشد چنانکه در باب نوافل حج گذشت و از آن وقت تا شب تأخیر فرموده باشند
و محتملست که مراد از تأخیر تا شب این باشد که طواف و سعی را تأخیر فرموده
باشند و دور نیست که این فرد بهتر باشد تا فاصله میان طواف و سعی نشود فا
صله بسیار و روى العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما ع قال سألته
عن رجل طاف بالبيت فاعيا أيؤخر الطواف بين الصفا والمروة
الى غد قال لا و باسانید صحیحه بسیار که چهل و شش سند است منقولست از
محمد که گفت سؤال کردم از یکی از صادقین ع از شخصی که طواف کند کعبه را و باز

نماند اما سعی را بعد و دیگر میتوانند انداختن حضرت فرموده‌اند که نه محتملست که در
نهی تحریمی باشد یا تنزیهی و سئله صم رفاعه عن الرجل بالبیت فیدخل
وقت العصر ایسعی قبل ان یصلی او یصلی قبل ان یسعی قال لا باس
ان یصلی ثم یسعی و منقولست باسانید صحیحه از رفاعه که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که از طواف خانه فارغ شود و وقت عصر
داخل شود اول سعی میکند پیش از نماز یا نماز میکند پیش از سعی حضرت فرمودند
که باکی نیست که طواف کند دیگر سعی بجا آورد یعنی الحدیث که توهم کرده که میباید
اتصال طواف و سعی بهتر باشد که نماز واجب در میان آن در نتوانند انداخت نه چنین
است حکم اگر در اثنای طواف و سعی باشد و وقت نماز داخل شود متوجه
نماز شدن اولی است اگر چه از جهة تقیه باشد که میباید از اول قدم را دفع
و کلینی همین حدیث را ذکر کرده است در صحاح و در آخر چنین که لا بل یصلی ثم
یسعی و بنابراین احتیاج نیست بتاویل و ظاهر آن تصحیف شده است از قلم نساخ
و کلینی در حسن کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است و سید فاضل کتاب معویه
نزد محمد بن یعقوب بوده است و طرق بسیار باو و اسناد است و از جهة تفنن
طریق از همه طرق روایت کرده است و همه آنست که کار بآنجا خواهد رسید که بگویند
ابرهیم بن هاشم را نمیشناسیم و سهل بن زیاد ضعیف است و امثال اینها و اگر نه
میشد از جمیع روایت میکرد که تا ما بایشان اعتقاد داشته باشیم غرض اینست که
شده کرده‌ای و مطلع شوی بر خطا فرا را جمعی که حیا نخوانی نمیدانند اولا هر کو
دیدی که شیخ طوسی تا علامه تا علامه رحمهم الله تعالی گفته باشند که این حدیث ضعیف
است از جهة اجماع چون معلوم بوده است کتب که از آنجماعت است مثل الحال هر که
بخاطرت رسیده است که بگوئی که قواعد معلوم نیست که از علامه باشد و شرایع
محقق نیست که از محقق باشد چون در طرق اجازه قواعد و شرایع جمعی هستند که ما
ایشان را نمیشناسیم بلکه یقین است که این کتب از ایشان است و اجازه محض تیمن
و تبرکست و از اجازه دانستن از باب اینست که کسی در روز روشن بگوید که الحال
روز است زیرا که فلانی میگفت که روز است و دیگری بحث کند که عدالت فلانی

بنا ظاهر نیست و نتوان گوییم فلانی عادلست و هو صدا الله او را گوییم و اگر نیکو
تامل کنی البته چنین است و کتب ایشان عما عرکالشمس فی رابعة النهار بوده است
و چون طبایع اهل عصر چنین شده است از جهت تطییب قلوب ایشان
میگوییم که طریق بحث به جمیل طریق صحیح است که از فهرست صدوق و شیخ از طریق
صدوق و جمیل طریق است و اگر ان کتابها معتبر نباشیم صد باره مفصل هذا الطریق
نشنیده ایم و اگر از خود ما با ایشان خطاب کنیم هزار دو باره از صد ابن رباط بالنها
و از موی گوسفندان و سایر حیوانات بیشتر است بلی اگر کسی سخن گفته است
در حق بزرگ زراره و جمعی که حدیث را از معصوم نقل کرده اند سخن گفته اند نه در
کسی که از حق بزرگ روایت کرده است چون کتب حریز در زمان ایشان بوده است تا
زمان ابن ادریس و در آخر سرایر از کتب جمیع احادیث مستطرفه روایت کرده است
و چون از زمان بعد از شیخ طوسی علیه الرحمة اکثر اصحاب عاشر بنظر غیر با ایشان
مباحثات میکردند و اگر خبری نقل میکردند با ایشان گاهی میگفتند که خبر
واحد است و گاهی میگفتند که دلالتش صحیح نیست و دو وجه هست و همچنین
اما اگر استدلال میکردند بحث در دلالتش میکردند علاجی نداشتند بغیر
از آنکه از جهت اسکات خصم دست باجماع زنند میگفتند که اجماع اهل
البیت است و آیات و دلایل عقلیه و نقلیه از طریق مخالف و موافق وارد شده بر
صحت اجماع وارد است باجماع میزدند و بعد از آن از جهت تایید اجماع
آیات و اخبار نقل میکردند چنانکه از کتب ایشان ظاهر و باهر است و اگر خوا
هی که این معانی بر تو ظاهر شود رجوع کن به کتب استدلالی ایشان مثل کتاب
غنیه از ابن زهره که در هر مسئله اول میگوید که للاجماع و للآیه و التواتر و انجع
البیان نیز ظاهر میشود مثلا در تفسیر آیه کریمه و یوم نبعث من کل امة فوجا
ممن یکذب بآیاتنا که استدلال میکنند بر رجعت و از سید مرتضی رضی الله
عنه نقل کرده است که این آیه دلالت میکند بر رجعت با آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده
است که در روز قیامت که مبعوث کنیم فوجی که گرم انیم از هر امتی جمعی از مکذبین را
میگوید که در روز قیامت حق سبحانه و تعالی همه خلایق را مبعوث میکند انچنانکه

ضروری دین اسلام است بلکه ضروری ادیان الهیست قاطبه پس حیات این
بعثت ممکن در رجعت و بعد از آن میگوید که ما استدلال بر رجعت بایه
واخبار نمیکنیم که گویند از ظنی الدلاله است واخبار آحاد است و مفید قطع
نیست بلکه متمسک با جماع عترت طاهره است که مفید قطع است و آیات
واخبار را تأییداً میآوریم اما استدلال اما تمام عبث توانید کرد در دلالت ایشان
و دأب ایشان چنین بود تا قریب به زمان علامه و علامه رحمه الله ظاهرا
اخذ استدلال با اخبار را در کتاب منتهی المطلب و بعد از او شهید علیه
الرحمه و بعد از آن شهید ثانی رحمهم الله تنها ترجیح تا با خبرها مراعات کرده
و در اجماعات ایشان قدح ما کرده با آنکه معاصران او جمعی تکفیر شیخ کرده اند
و او مختفی بود در تلال و جبال و صحاری از خوف و بعد از آن ناشئت تا زمان
ما که حق سبحانه و تعالی مولانا و مقتدانا و شیخنا و شیخ الکل را در قدح
اجماع و استنباطات و اجتهاد دادم انکی میسداد بعد از آن مولانا محمد
امین طاب ثراه رجوع نمود بر داب قدما شیعه و قدح نمود در فتوا
مدونه در اجتهادات و چون نوبت باین شکسته رسید بتأیید الله تعالی
و تم ترویج حدیث نمود بمرتبه که در اصفهان که این شکسته کتب حدیث را
بر شیخ الطایفه نور الدین علی بن عبد العالی خوانده بود و اجازات از
او داشت اما رغبت مردمان در فقه بیشتر بود مدارس در درس کتب فقهیه
بود حاصل آنکه در این شهر کسی پاس کتب حدیث داشتند و این نسخ
کتابخانه بود که کسی ندیده بود تا آنکه روزی شیخ المحدثین بهاء الدین محمد
العاملی را تنها در درس میگفتند که اول کسی که کتب حدیث را با ایشان اورد دیدم
بن بوده عرض کردم که در کتابخانه جلد شده و کتابخانه میرزا احمد ابو الفتوح و
کتابخانه میر شجاع الدین محمود بوده در جواب فرمودند که همین در کتابخانه
بوده کسی نخوانده و چنین بوده الحال ترتیب بحمد الله است که سعی نمودم و بمرتبه
رسیده است که در بسیاری از کتابخانها جمیع کتب مکرر هست بلکه در قری
اصفهان و سایر بلاد منتشر شده و اب دفتر بجوی باز آمد والحمد لله رب العالمین

که اکثر علماء عصر اوقات شریفه ایشان صرف حدیث میشود و تلاوت نبود در ترقی
و تزاید است و بسبب هجران کلام الله و اخبار واقع شده بود و کسی متوجه نبود تصحیفات
و اغلاط بسیار واقع شده بود بتائید الله تبارک و تعالی در روضة المتقین
اکثر با صلاح آمد و الحمد لله رب العالمین کرد و این شرح تمام شد هرچه
خوانی کتاب تفصیل شده بود و الحمد لله رب العالمین که پادشاه جم‌جاه ملایک
سپاه قدوه اولاد سید المرسلین صلعم و زبده احفاد ائمه طاهرین رشک
پادشاهان متقدمین و متأخرین اکثر اوقات شریفه ایشان و امراء جلیل
القدر عظیم الشأن ایشان نیز صرف بسط العدل و مباحثه حدیث میشود
و اکثر صحبت ایشان خواندن این شرح است و امید هست که بموجب حدیث شریف
که از حضرت سید المرسلین صلعم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مشهور
و معروف است کالناس علی دین ملوکهم چنان شود که در جمیع بلاد ایران اطفال
ایشان عالم باشند و بموجب منطوق حدیث حضرت سید المرسلین صلعم که فرموده
اند که دین مبنی بر دو پایه است یکی تعظیم امر الله و یکی شفقت علی خلق الله
چنین شده است که در خلوات در تعظیم اوامر الهی میکوشند و در جلوات
در شفقت علی خلق الله نهایت سعی میفرمایند و این شرح نیز برکت توجهات
ایشان در اندک روزی باتمام رسیده است و امید از فضل الهی دارد که اجل
امان دهد که تمام شود حاصل آنکه از معویة بن عمار منقولست که عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلعم که اگر شخصی شروع کند در سعی میان صفا و مروه
و وقت نماز داخل شود آیا سعی را مخفف کند و بعد از آن متوجه نماز شود
یا قطع کند و نماز کند و بعد از آن سعی کند یا سعی را بنحوی که میکرد باتمام
بجا آورد حضرت فرمودند که آیا بر صفا و مروه محل نمازی نیست بلی جا
هست نماز کند یا آنکه آیا مسجد الحرام نزدیک نیست یعنی متصل است نماز
کند و بعد از آن سعی را بجا آورد و عرض نمودم که آیا میتوانند نشست از جهة
استراحت فرمودند که در اثنای سعی میتوانند نشست بر صفا یا بر مروه و در غیر حال
سعی استراحت نتوانند کرد الرَّجُلِ يَطُوفُ عَنِ الرَّجُلِ وَهُوَ غَائِبٌ

اکنون هاهنا روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلعم انه قال اذا اردت
ان تطوف عن احد من اخوانک فات الحجر الاسود فقل بسم الله
اللهم تقبل من فلان این بابیست در طواف کردن بنیابت شخصی که از شخص
غایب باشد یا حاضر باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلعم فرموده اند که هرگاه خواهی طواف کنی از جهت یکی از برادران مؤمن نزد
حجر الاسود آی و بگو بسم الله استعانت از حق سبحانه و تعالی میخواهم یا از نام او که
طواف با تمام رسد خدایا تو قبول کن این طواف را که من از جهت یا نیابت
فلانی بجا میآورم و بجای فلان نام او را ببرد و امثال این حدیث دلالت میکند
بر آنکه ابتدای طواف از حجر الاسود میباید باشد و بر آنکه طواف سنت یا
واجبی را که تواند اسد بنیابت میتوان کرد در حال حیوة و بر آنکه در نیت
همین کافیست که در ابتدای فعل در خاطرت باشد که این فعل را از جهت که چه
میکنی و بر آنکه دعای قبول را مثل از فعل میتوان کرد و ممکن است که مراد
این باشد که خدایا و ندا چنان کن که این فعل خالص از جهت رضای تو باشد
تا مقبول باشد و در نامه عمل برادر من نوشته شود یا آنکه آنچه بنیابت او
میکنم از من نیز قبول کن که هم و ثواب یابیم و اولی اظهر است که خود منظور
نباشد و حق سبحانه و تعالی البته باینکس نیز میدهد بر وجه اکمل و هر چند
خودش منظور نباشد اکمل است تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن که دوست
خود روش بنده پروری داند و این نیت لفظی است که هم نیت است و
هم دعای قبول عمل و اگر همین معنی را در خاطر بگذراند نیت بر فعل آمده
است ولیکن ثواب دعا را نمیدارد تا بلفظ نگوید و محتمل است و ممکن
است که اگر در ضمیر اینکس است دعای مطالب کند رد از جهت او از جهت خود یاد کرد
حق سبحانه و تعالی آن ثواب را کرامت کند بفضل خود ولیکن جزم نمیتوان کرد
و با لفظ جزم هست چون اطاعت کرده است و سال صحیح الازرق عن
الرجل یصلح له ان یطوف عن اقاربه فقال اذا قضی مناسک الحج
فلیصنع ما شاء و منقول است در موثق کلینی در صحیح از صفوان از یحیی

ازرق موصل و قدم دفهرست گفته است که یحیی بن حسان ازرق و ظاهراً سهو کرده
باشد و در اخبار صحیحه از صفوان چند جا تصریح واقع شده است بیحیی بن
عبد الرحمن ازرق ثقه با آنکه یحیی بن حسان از کاظم ع روایت نکرده است
و این خبر و اخبار مصرحه اکثر از کاظم است و بعد از این انشاء الله خواهد آمد
با تصریح بعبد الرحمن از آن جمله در سعی خواهد آمد حاصل آنکه یحیی گفت
سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که خواهد
از جهت خویشان خود طواف کند جایز است حضرت فرمودند که هرگاه مناسک
حج را از جهت خود بجا آورد هرچه خواهد بکند یعنی مناسک حج خود را بنیابت
ایشان منسوب نکرده و افعال دیگر مانند طواف بلکه عمره مفرده را از جهت
دیگران منسوب کرده و لا یعتمر الرجل اذا کان مقیماً بمکة لیس به علة
ان یطوف عن غیره و جایز نیست کسی را که در مکه معظمه باشد و او را علتی
از حدث و مرض نباشد که دیگری بر نیابت او طواف کند روایت کرده است
شیخ در صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران از شخصی که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق ع که اگر دو کس در مکه معظمه باشند یکی از ایشان مبطون دیگری
طواف منسوب کرده فرمودند نه و لیکن اگر غائب باشد از مکه بدل او طواف
منسوب کرده عرض نمودم که چه مقدار در راه غائب باشد فرمودند که نه میل
و تفصیلش خواهد آمد در ابواب نیابت انشاء الله تعالی السهو
فی رکعتی الطواف روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله ع انه
قال فی رجل طاف طواف الفریضة و نسی الرکعتین حتی طاف بین
الصفا و المروة ثم ذکر قال یعلم ذلک المکان ثم یعود فیصلی الرکعتین
ثم یعود الی مکانه و قد رخص له ان یتم طوافه ثم یرجع فیرکع خلف
المقام و روی ذلک محمد بن مسلم عن ابی جعفر ع فبای الخبرین اخذ
جاز قال و قلت له رجل نسی الرکعتین خلف مقام ابرهیم ع فلم
یذکر حتی ارتحل من مکة قال فلیصلهما حیث ذکر و ان ذکرهما و
هو بالبلد فلا یبرح حتی یقضیهما این باب است در سهو در دو رکعت

نماز طواف با سانید صحیحه معتبره منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند در شخصی که طواف واجب را بفعل آورد و فراموش کند دو رکعت نماز
طواف را تا وقتی که در سعی میان صفا و مروه باشد بخاطرش آید حضرت فرمودند
که نشان میکند آنجا را و برمیگردد و دو رکعت نماز طواف را در مقام ابرهیم ع
میکند پس برمیگردد بجائی که نشان کرده است و سعی را تمام میکند و صدوق
میگوید که بتحقیق که رخصت داده اند او را که سعی را تمام کند و بعد از آن
بمقام رود و نماز طواف را بجا آورد و این رخصت روایت کالصحیح محمد بن
مسلم است از حضرت امام محمد باقر ص و بنا بر نسخه که واو داشته باشد معنی
آن اینست که دو حدیث هست یکی همان عبارت که گفته و دیگری خبر
محمد بن مسلم است که نقل بالمعنی است بر هر تقدیر از اسانید و حدیث که عمل بآن
جایز است اگر چه فعل دیگر است اگر چه متعین نباشد و دیگر معویه بن عمار
گفت که عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند نماز طواف را و بخاطرش نرسد
تا از مکه معظمه بیرون رود حضرت فرمودند که هر جا که بخاطرش رسد اینرا دو
رکعت را قضا میکند و اگر بشهر خود رسیده باشد و بخاطرش رسد جای
نرود تا آنکه دو رکعت را قضا کند اما روایت محمد بن مسلم که ذکر کرده است بنظر
نرسید بلکه شیخ روایت کرده است بسند صحیح و بسند صحیح از محمد بن مسلم از احدهما ص
که گفت سؤال کردم از شخصی که طواف خانه کند و فراموش کند نماز طواف را تا آنکه
[illegible] بجا آورد بلکه حضرت فرمودند که سعی را میکند تا آنکه دو رکعت را در
مقام میکند بعد از آن میآید و از آنجا که گذاشته است شروع میکند تا سعی
را تمام میکند پس ممکن است که حدیث دیگر باشد یا سهو شده باشد و احتمال
ضعیفی هست که و دوی ذلک شاد بحدیث معویه باشد که مطلقش این باشد که
حدیث دال اقوی است و ظاهر عبارت متن اینست که قال و قلت سخن محمد بن مسلم
باشد و لیکن کلینی چون این روایت را از معویه بن عمار ذکر کرده است ظاهر میشود
که صدوق از عبارت او در میان عبارت معویه درآورده باشد و بعد از شروع
در بقیه حدیث معویه کرده باشد و صدوق بسیار چنین کرده است در این کتاب

وفی روایة عمر بن یزید عن ابی عبد الله ع ان کان قد مضی قلیلا فلیرجع
فلیصلهما او یأمر بعض الناس فلیصلهما عنه و در صحیح از عمر مرویست که
حضرت امام جعفر صادق ع فرموده اند که هرگاه که نماز طواف فراموش کرده باشد و اندکی
راهی رفته باشد برگردد و در مقام بکند یا نایب بگیرد شخصی را که
بدل او بکند و روی الحسین بن سعید عن احمد بن عمر قال سألت
ابا الحسن ع عن رجل نسی رکعتی طواف الفریضة وقد طاف بالبیت
حتی یأتی منی قال یرجع الی مقام ابرهیم ع فلیصلهما و به
سند صحیح منقولست از احمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا ع از شخصی
که فراموش کند دو رکعت نماز طواف واجب را و طواف کرده باشد تا آنکه به منی آید
حضرت فرمودند که برگردد به مقام ابرهیم ع و در آنجا بجا آورد و اخبار
بسیار در این باب وارد شده است از صحیح و کالصحیح وقد روی رخصة
فی ان یصلیهما بمنی رواها ابن مسکان عن عمر بن البراء عن ابی عبد الله ع
و بعنوان رخصت روایت وارد شده است که اینجا دو رکعت را در منی بجا آورد
و احتیاج به آمدن مکه نیست و این روایت در صحیح ابن مسکان وارد شده است از
عمر بن برا که مجهول الحالست ولیکن چون ابن مسکان از اهل اجماع است جهالت او
ضرر ندارد از حضرت امام جعفر صادق ع و احادیث بسیار نیز موید این حدیث وارد
شده است که اگر دشوار باشد برگردد و در مقام بجا آورد و یا در مکه باشد در مقام
بجا آورد و از مجموع اخبار ظاهر میشود که آنچه فراموش کرده است اگر در مکه معظمه
و حوالی آن مانند ابطح باشد برگردد و اگر در منی باشد که به مکه بازگشت داشته باشد
نیز برگردد و اگر بازگشت نداشته باشد مخیر است میان آنکه برگردد یا نایب بگیرد
یا در آنجا بکند و همچنین دورتر با امکان آمدن بی مشقت اگر چه اولی است
که اگر مشقت عظیمه نباشد برگردد چون در روایات بسیار است [illegible] شده
که مقام ابرهیم را مصلا خود کنید یعنی در آنجا نماز طواف بجا آورید و اگر متعذر
باشد برگشتن احوط آنست که در همان موضع که بخاطرش رسیده است بکند و
بجا آورد و اگر خود بازگشت داشته باشد در سال دیگر احتیاطا قضا کند و الا

کسی را نایب کند که نماز او در آنجا بجا آورد و اگر شخصی حج کرده باشد و ترک
نماز طواف واجبات دیگر نماز زیاده در سنت نکرده باشد مثل آنکه مستحبات و اولی
آنست که بعد از تصحیح قراءت و واجبات خود هر جا که باشد بجا آورد و بعضی
احتیاطاً نایب بفرستند و نهایت احتیاط آنست که هر سه تا دیگر هم احتیاطا بجا
آورد و اگر بمیرد احوط آنست که وارث او از جهت او قضا کنند و اگر فوت شود بجا
آورد نیز خوبست چنانکه در صحیحه عمر بن یزید بر آن دلالت میکنند و فی روایة
جمیل بن دراج عن احدهما ع ان الجاهل فی ترک الرکعتین عند
مقام ابرهیم ع بمنزلة الناسی و در صحیح از جمیل از یکی از دو امام امام
جعفر صادق ع یا امام موسی کاظم ع منقولست که فرمودند که جاهل در ترک دو
رکعت نماز در مقام ابرهیم بمنزله ناسی است بتفصیلی که گذشت در روایات

باب نوادر الطواف روی عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم قال
سئلت ابا جعفر ع عن الرجل یطوف و یسعی ثم یطوف بالبیت تطوعا
قبل ان یقصر قال ما یعجبنی این ما بیت در احادیث شاذه نادره که در طواف
وارد شده است هفت سند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر ع از شخصی که طواف و سعی کند و پیش از آنکه تقصیر کند طواف سنت
کند حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید یعنی مکروه است و باین مضمون احادیث
صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است و همچنین مکروه است طواف
مستحب بعد از احرام حج پیش از رفتن بعرفات چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی
منقولست و در میان تقصیر و احرام حج هر چند طواف سنت کند بهتر است
چنانکه منقولست در صحیح از حضرت امیرالمؤمنین ع که یک طواف در دهه
ذی الحجه بهتر است از هفتاد طوافی که در حج کنند و روی صفوان بن یحیی
عن هیثم التمیمی قال قلت لابی عبد الله ع رجل کانت معه صاحبته
لا تستطیع القیام علی رجلها فحملها زوجها فی محمل فطاف بها طواف
الفریضة بالبیت و بالصفا والمروة اجزئه ذلک الطواف عن نفسه
طوافه بها فقال ایها والله اذا ابن بیت و بسند صحیح منقولست از هیثم

ای ها

که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که شخصی زن خود را با خود بحج
برده است و آن زن نتوانست بپا ایستادن شوهرش آن زن را در کجاوه کرده است
و کجاوه را بر دوش کشیده است و او را طواف و سعی فرموده است آیا طوافی
که آن مرد فرموده از خود نیز مجزیست حضرت فرمودند که آری و این در اصول
که گفته اند هم و صحیح است و روی ابن مسکان عن الهذیل عن ابی عبد الله ع
فی الرجل یتکل علی عدد صاحبته فی الطواف ایجزیه عنها و عن الصبی
فقال نعم الا تری انک تأتم بالامام اذا صلیت خلفه فهو مثله و کا
منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع در شخصی که زنش بر شمردن او اعتماد
کند در طواف و کودکی نیز همراه اشتر باشد آیا شمردن مرد از آن زن و کودک
مجزیست حضرت فرمودند که بلی نمی بینی که اقتدا بامام میکنی هرگاه در عقب او نماز
کنی و اگر شک کنی رجوع بیقین او میکنی و چنانکه شارع در اینجا تجویز کرده است
در اینجا نیز تجویز نموده است و تشبیه از جهت دفع استبعادست که بسبب ا
صول و قواعد درست نمیشود و آنکه شغل ذمه یقینی است و شغل ذمه یقینی را
برائت ذمه یقینی میباید و اگر آنکه گفته او بر تقدیر عدالت ظنی حاصل میشود
جوابش اینست که بر تقدیری که حق باشد عموم آن قاعده مخصص شده است
باین اخبار دیگر قیاس نباشد که حکم را از مشابهت این جزوی بآن جزوی اجتبا
کنند و در بسیاری از روایات تشبیهات شده است از جهت تسهیل فهم یا دفع
استبعاد چون معلوم است که ائمه معصومین ص خصوص هر مسئله را
میدانسته اند از وحی که از حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین ص رسیده
بود و دست بدست بهر یک از ایشان رسیده بود و ظاهرا ضمیر عدده از قلم اکثر
نساخ افتاده است و میبایست اگر چه ممکن است که تنوین بدل از مضاف الیه باشد
و سأله سعید الاعرج عن الطواف ایکتفی الرجل باحصاء صاحبه قال نعم
و منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از سعید که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از طواف که آیا بطوافی اکتفا میکند شخصی بشمردن مصاحبش
حضرت فرمودند که بلی و میباید که آن شخص عادل ثقه باشد و دور نیست که ثقه

کافی باشد و محتملست که اعتماد بر نوشتن مجهول الحال نتوان کرد چنانکه ظاهر
اخبار است و ظاهر اصحاب و خبر است که اگر یکی شک کند و دیگری یقین
داشته باشد صاحب شک رجوع بصاحب یقین میکند مثل نماز جماعت
و اگر هر دو شک کنند باطل است و اگر هر دو جزم داشته باشند هر یک بجزم
خود عمل میکنند چنانکه ظاهر حسن کالصحیح صفوانست و روی صفوان
عن یزید بن خلیفة قال رآنی ابو عبد الله صلّ حول الکعبة و علیّ برطلة
فقال بعد ذلک تطوف حول الکعبة و علیک برطلة لا تلبسها حول
الکعبة فانها من زیّ الیهود و کالصحیح منقولست از یزید که حضرت امام
جعفر صادق ع مرا دیدند در دور کعبه که طواف میکردم و برطله که کلاهی
بوده است دراز بر سر داشتم پس حضرت فرمودند که طواف میکنی بر دور کعبه
و برطله بر سر میگذاری دیگر آنرا در حال طواف بر سر مگذار که لباس و طرز یهودان
است و در حدیث دیگر منقولست کالصحیح از زیاد بن یحیی که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که زنهار که طواف نکنی با برطله جمعی از علما عمل کرده اند
بآنکه مکروه است بقرینه تعلیل و بعضی علت شناخت را دلیل حرمت ساخته اند
و بعضی مخصوص کرده اند بطواف عمره چون واجبست که سر باز باشد و احتیاط
در ترکست و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله ع قال یستحب
ان تطوف ثلثمائة و ستین اسبوعا عدد ایام السنة فان لم تستطع
فثلثمائة و ستین شوطا فان لم تستطع فما قدرت علیه من الطواف
بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که سنت
است که سیصد و شصت طواف بکنی هر طوافی هفت شوط بعدد ایام سال هلالی
پس اگر نتوانی سیصد و شصت شوط میکنی که پنجاه و یک طواف باشد و طواف
آخر ده شوط باشد و در اینجا قران مستثنی است و بعضی از علما اصحاب شوط
می افزایند تا پنجاه و دو طواف شود و قرانی نشود و در موثق کالصحیح منقولست
از ابو بصیر که آنحضرت ع فرمودند که سنت است که طواف کنند خانه را
بعدد ایام سال از جهت هر هفته هفت شوط که مجموع پنجاه و دو طواف باشد

واین موافقست بسال شمسی که سیصد و شصت و پنج روز است و یک دور طواف زیاد دارد
و در صحیح دیگر از معویه منقولست که انحضرت ص فرمودند که مستحبست که سیصد
و شصت طواف کند بعدد ایام سال و اگر نتوانند هرچه توانند بکنند و ظاهرا
این حکم کسانیست که بحج میروند نه جمعی که مجاورند چون سنت است که ایشان
هر روز ده طواف بکنند و در زیادتی هرچند بیشتر کنند بهتر است خصوصا
سال اول مجاورت و در سال دویم نماز بسیار کنند و طواف بسیار که هر دو مساوی
باشند و در سال سیم نماز بیشتر از طواف کنند و سأل ابان ابا عبد الله ع
أكان لرسول الله صلى الله عليه وآله طواف يعرف به فقال كان رسول الله ص يطوف
بالليل والنهار عشرة أسابيع ثلاثة أول الليل وثلاثة آخر الليل
واثنين إذا أصبح واثنين بعد الظهر وكان فيما بين ذلك راحته
منقولست کالصحیح از ابو الفرج که گفت سوال کرد ابان از حضرت امام جعفر
صادق ص که آیا حضرت سید المرسلین ص را طوافی بود که معروف باشد بطواف
انحضرت که گویند طواف النبی اینست حضرت فرمودند که انحضرت ص در شبانروزی
ده طواف میکردند سه در اول شب و سه در آخر شب و دو طواف بعد از صبح و دو
طواف بعد از ظهر بجا می آوردند و در میان اینها استراحت انحضرت بود و سأله
سعيد الأعرج عن المسرع والمبطي في الطواف فقال كل واسع ما لم
تؤذ أحدا و در موثق کالصحیح منقولست از سعید که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ص از کسی که طواف را تند کند یا کند کند کدام بهتر است حضرت
فرمودند که همه خوبست مادام که آزار بکسی نرسانی و اگر آزار رساند تند رفتن حرام
میرساند و کالصحیح منقولست از عبد الرحمن بن سیابه که گفت سوال کردم از انحضرت ۳
که طواف را تند کنیم یا آهسته یا هموار کنیم و کم کنیم حضرت فرمودند که میانه نه تند
ونه هموار و در موثق کالصحیح منقولست از صادقین ص که این رمل و هروله که عامه
میکنند بدعتست زیرا که مخصوص سالی بود که حضرت سید المرسلین ص از حدیبیه عمره
قضا آمده بودند و انحضرت مشاهده نمودند که جمعی از صحابه بسبب ضعف نشسته
بودند حضرت فرمودند که قریش شما را می بینند کمرها بر بندید و طواف را رمل کنید

یعنی نشسته بود و یا آنکه تندرست بود و گاهی ماندگی هم باشد و این سهل و همان
سال بود و لیس و من سوار طواف میکنم و دیدم بعض سوار طواف میکردند تو هم
نیز سوار طواف کن و روی علی بن النعمان عن یحیی الازرق قال
قلت لابی الحسن صم انی طفت اربعة اسابیع فعییت افاصلی
رکعاتها و انا جالس قال لا قلت وکیف یصلی الرجل صلوة اللیل
اذا اعیا او وجد فترة و هو جالس فقال یطوف الرجل جالسا
فقلت لا قال فتصلیهما و انت قائم و در کافی فاعییت است و ظاهر
غلط این کتاب از ناسخ است و در صحیح از یحیی منقولست که گفت عرض
نمودم بحضرت ابوالحسن موسی ابن جعفر صم که من چهار طواف کردم و مانده
شدم آیا نوافلش را نشسته میتوانم کرد فرمودند که نه عرض نمودم که نه هرگاه
مانده میشود یا سستی عارض میشود نافله شب نشسته میکنند حضرت فرمودند
که طواف را نشسته میتوانند کرد گفتم نه گفتند پس نافله را ایستاده میکنی دو رکعت
فضل و انت قائم است و این خوبست و دور نیست که فضیلتها بوده باشد چون
هشت رکعت است از جهت چهار طواف و ممکن است که جنس دو رکعت افزوده
باشند و ظاهر میشود که نشسته خوب نباشد یا آنکه حرام باشد یا مکروه باشد
و ظاهر آنکه چون راوی قیاس نمود این نافله را بنافله شب حضرت فرموده
باشند که اگر قیاس توان کرد این قیاس انسب است یا آنکه قیاس در شرع
عیب باشد و در چنین صورتی احتمال این معنی هست شاید علت قیام و عدم
جلوس این باشد یا عیب واقع نیست که آنچه فرموده باشند علت باشد و شاید
این باشد که شما غلط میکنید چون علت را عیب نمائید والله تعالی یعلم
و روی علی بن ابی حمزة عن ابی الحسن صم انه سئل عن رجل سها ان
یطوف بالبیت حتی یرجع الی اهله فقال اذا کان علی وجه
الجهالة اعاد الحج و علیه بدنة و منقولست در موثق از علی که از حضرت
امام موسی کاظم صم سؤال کردند از شخصی که فراموش کند طواف خانه را تا
آورد تا بخانه خود بر گردد حضرت فرمودند که مطلوب آنچه طواف خانه است

مستبعد است که کسی فراموش کند مطلوب خود را بلی ممکن است که جاهل مسئله
باشد و هرگاه بسبب جهل چنین کاری بکند میباید که حج را اعاده کند و شتری
بکشد و شتر را از جهت وطی بمنی میدهد و دور نیست که شتر را بجهت تقصیر نیز
باید داد که اگر مقصود بالذات حج است طواف نسا نکرده است و بهمین مضمون است
صحیحه علی بن یقطین از آنحضرت صم اما اگر فراموش کرده باشد و بجای خود
آمده باشد و جماع کرده باشد هدی میفرستد و بنی مخصوص نایب میکند که
بدل او طواف کند چنانکه دلالت دارد بر آن صحیحه علی بن جعفر از آنحضرت صم
وَرَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صم قَالَ مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً
فَالطَّوَافُ لَهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَوٰةِ وَمَنْ أَقَامَ سَنَتَيْنِ خَلَطَ مِنْ ذَا وَذَا
وَمَنْ أَقَامَ ثَلٰثَ سِنِينَ كَانَتِ الصَّلَوٰةُ لَهُ أَفْضَلَ و منقولست بنجاه و هفت
سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که تا یکسال که در مکه معظمه
باشند طواف افضل است از نماز و سال دویم تا سال سیم هر دو مثل یکدیگرند
از هر دو بکنند و سال سیم و زیاده هر چند بمانند بمنزله اهل مکه است و نماز از جهت
او بهتر است و مؤید اینست صحیحه حریز که آنحضرت صم فرمودند که طواف کردن
از جهت مجاوران افضل است و نماز از جهت اهل مکه و جمعی که از جاهای دیگر
دفتر باشند که بمنزله اهل مکه اند نماز از جهت ایشان افضلست چون یکسال
مجاورند طواف بهتر است و سال سیم بمنزله اهل مکه اند نماز افضلست و در
سال دویم از مجاورت گذشته اند و بمرتبه قاطن نرسیده اند هر دو مساویست و نظر
بایشان مساویست و خواهد آمد انشاء الله که تا دو سال نمانند حکم اهل مکه بهم نرسانند
وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْهُ صم أَنَّهُ قَالَ يُسْتَحَبُّ أَنْ تُحْصِيَ أُسْبُوعَكَ
فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم
فرمودند که مستحب است که شماره طوافهای خود را در هر شبانه روز چنانکه حضرت
سید المرسلین صم جای مقرر داشتند که در شب شش طواف و در روزی چهار
طواف میکردند و محتملست که مراد این باشد که حساب را نگاه داری و در تزاید
باشی مثلا اگر حساب کنی که در این شب بیست طواف کردی اگر در شب دیگر توانی آن

سیفی اما چون در حدیث است که هر که دو روز او مساوی است مغبون است تا بمرتبه که
بالاتر ممکن باشد بعد از آن شروع کنیم در زیادتی عجب کیفیت و هرگاه حال را
نگاه داری سبحانی چه کرده و اگر بنداری نفس و شیطان یکی را دو و دو را سه
حساب میکنند فاما بیت دیگر آنست که توانی که وتر طواف کنی چنانکه لکن شنیده
احیانا که خداوند عالمیان وتر است و دوست میدارد وتر را که طاق باشد
که مثل یک و سه و پنج و هفت و نه و آنکه حضرت ده طواف میفرموده اند در روایت
که از جهت بیان جواز باشد و مستحب است که چنان نشود که آنکس را ملال
حاصل شود چنانکه در صحیحه معاویة ابن ابی عمیر منقولست که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که ترک کن طواف را در حالتی که ذوق کردن
داشته باشی یعنی وقتی ترک مکن که دلگیر شده باشی و تنگ آمده باشی که
عاقبت بالکلیه ترک کنی وَرَوی صَفوانُ عَن عَبدِ الحَمیدِ بنِ سَعد
قالَ سَأَلتُ اَبا ابراهیمَ ع عَن بابِ الصَّفا وَقُلتُ اِنَّ اَصحابَنا
قَد اختَلَفوا فیهِ فَبَعضُهُم یَقولُ الَّذی یَلِی السِّقایَةَ وَبَعضُهُم یَقولُ
الَّذی یَستَقبِلُ الحَجَرَ الاَسوَدَ فَقالَ هُوَ الَّذی یَستَقبِلُ الحَجَرَ وَالَّذی یَلِی
السِّقایَةَ مُحدَثٌ صَنَعَهُ داوُدُ وَفَتَحَهُ داوُدُ وکالصحیح منقولست از
عبد الحمید و جهالت او ضرر ندارد چون صحیح است از صفوان به
همین سند و صفوان از اهل اجماع است که گفت سؤال کردم از حضرت امام
موسی کاظم ع از باب صفا که سنت است که چون متوجه سعی شوند از باب صفا بیرون
روند اصحاب و استادان ما در آن اختلاف کرده اند بعضی میگویند که
محاذی چاه زمزم است و آن را سقایه میگویند زیرا که عباس شربت در آن می
انداخت تا شوری آن زایل شود و بحوض حاجیان میدادند و بعضی میگویند
که آن دریست که محاذی حجر الاسود است حضرت فرمودند که باب الصفا
دریست که برابر حجر الاسود است و آنچه محاذی سقایه است دریست که آل
داود داود بن علی بن عبد الله بن عباس ساخت و او خلیفه بود و مسجد را کنده
و این حدود را نصب کرده چون نامید باب الصفا در زمان حضرت سید المرسلین ص

باشد تا دیگران تأسی بآنحضرت کنند باب السهو فی السعی بین
الصفا والمروة روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما ع قال
سألته عن رجل نسی ان یطوف بین الصفا والمروة قال یطاف
عنه این حدیث در سهوی که واقع شود میان صفا و مروه با سایر متکرره
صحیحه که بچهار سند صحیح است و ببابی کالصحیح منقولست از محمد که گفت
سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی
که فراموش کند که سعی کند در میان صفا و مروه تا بمیرد حضرت فرمودند که
بدل او سعی میکنند و بجنبانند در حال حیوة اگر متعذر یا متعسر باشد آمدن
شخصی را نایب خود میکنند که بدل از او سعی کند و عبادت شامل این صورت هست
بلکه اعم است از آنها و غیر آنها و سئل ابو عبد الله ع عن رجل طاف بین
الصفا والمروة ستة اشواط وهو یظن انها سبعة فذکر بعد ما
احل وواقع النساء انه انما طاف ستة قال علیه بقرة یذبحها و
یطوف شوطا آخر و منقولست از عبد الله بن سنان و سند صدوق
بر او صحیح است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که در
میان صفا و مروه شش شوط کرده است حضرت فرمودند که بدوست گاوی که
آنرا بکشد و شوط دیگر بجا آورد و بأسانید صحیحه منقولست از سعید بن یسار که
عرض نمودم بآنحضرت ع که هرگاه شخصی عمرهٔ تمتع کند و سعی میان صفا و مروه را
شش شوط بجا آورد و بگمان آنکه فارغ شده است بجا آورد و ناخنها را گیرد و محل
شود پس بخاطرش رسد که شش شوط کرده است پس اگر یقین داشته باشد که شش
شوط کرده است یک شوط بجا آورد و گاوی بکشد و اگر یقین داند که کم کرده است
و نداند که چند شوط کرده است سعی را اعاده کند و گاوی بکشد و بر فقرا و مساکین
دهد و هرجا که از جهت کفاره میکشند بمساکین قسمت میکنند و خود نمیخورند
ومن لم یدر ما سعی فلیبتدئ السعی و کسی که نداند که چند شوط کرده است باید
که سعی را از سر گیرد چنانکه الحال گذشت در صحیحهٔ سعید بن یسار از حضرت امام جعفر
صادق ع که اگر یقین داند که کم کرده است و نداند که چند شوط کرده است باید که

اعاده کند ومن سعی بین الصفا والمروة ثمانیة اشواط فعلیه ان
یعید وان سعی بینهما تسعة اشواط فلا شیء علیه وفقه ذلک انه
اذا سعی ثمانیة اشواط یکون قد بدأ بالمروة وختم بها وکان ذلک
خلاف السنة واذا سعی تسعة یکون قد بدأ بالصفا وختم بالمروة
عبارت فقه رضویست تغییر خطاب بغیبت چنانکه در اکثر مواضع
این تغییر را داده است وکسی که در میان صفا ومروه هشت شوط بکند باید
که سعی را اعاده کند یعنی در صورتی که در مروه باشد ویقین داشته باشد
که هشت شوط کرده است ونداند که ابتدا از صفا کرده است یا از مروه بر و
چیزی نیست وفقه این مسئله وحکمت علتش اینست که در صورتی که شک داشته
باشد در ابتدا ویقین داشته باشد در عدد کاشف میآید در صورت
اول که ابتدا از مروه کرده است چون زوج در مروه است وابتدا خلاف طریقه
حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله که متواتر است که آنحضرت فرمودند که ابتدا
کنید بآنچه حق سبحانه وتعالی بآن ابتدا فرموده است وحق تعالی ابتدا بصفا
نموده است که ان الصفا والمروة من شعائر الله وخواهد آمد واگر
طاق در مروه باشد مانند نه شوط کاشف میآید که ابتدا از صفا کرده است
وختم بمروه کرده است سعیش صحیح است نهایت اینست که دو شوط زیاده
کرده است سهوا واگر در این صورت که شک دارد در ابتدا ویقین دارد
بعدد اگر جفت در صفا باشد باطلست ودر صورت جفت البته ابتدا از
صفا کرده است ودر طاق ابتدا از مروه کرده است والحمد در متن ودر
فقه رضویست [illegible] است چون علت را ایشان فهمیده اند واز این
[illegible] الاستنباط کرده اند که نیت شرط است در سعی والا باید که در همه
صور صحیح باشد زیرا که اگر ابتدا از مروه کرده باشد تا صفا لغو باشد
واز صفا صحیح باشد واگر تمام شده باشد تمام کند بنیت سعی تا باید که
[illegible] از صفا شروع شده است اما چون [illegible] باطلست وجواب گفته اند که
نیت شرط باشد ونیت منافی ضرر داشته باشد شک در نماز نیست

وجوب و ندب باشد بر مذهب جمهور که و در کار نیست اگر نیت قربت ترک کند صحیح نخواهد
بود با آنکه هیچ یک را نیت نکنند و اگر واجب را بقصد مستحب یا بر عکس
بفعل آورد باطل خواهد بود و من بدأ بالمروة قبل الصفا فعلیه
أن یعید و هر که ابتدا کند بمروه پیش از صفا واجب است که اعاده
کند سعی را و این عبارت متمم کلام سابق است چون در فقره از جهة ظهور
ذکر نکرده است بنا بر این جدا ساخته گویا شد و من ترک شیئا من الرمل
فی سعیه فلا شیء علیه و منقول است در صحیح از سعید الاعرج که عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع از کسی که ترک کند هروله میان صفا
و مروه را در سعی حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و هروله و رمل شد
دو بین نیست که محل آن مشهور و اثنای سعی میان مناره تا مناره و بازار عطاران
به و هروله مانند شتری که گامها نزدیک هم باشد و دوم مانند اسب که
دور دور باشد گامها را فراخ بگذارد و سعی میان صفا و مروه را باعتبار
این دو ویلان سعی مینامند و در روایات بسیار است که سعی را اطلاق
میکنند بر هروله و بسیار است که بر مجموع اطلاق میکنند و از قراین
ظاهر میشود در هر جا که کدام مراد است و آنکه گفته است که بر او چیزی نیست
یعنی گناهی نیست منافات ندارد با استحباب رجوع قهقری چنانکه در بیان
نوادر حج و روی عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی ابراهیم ع فی
رجل سعی بین الصفا والمروة ثمانیة اشواط فقال ان کان خطأ
طرح واحدا و اعتد بسبع و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است
از حضرت امام موسی کاظم ع در شخصی که سعی کند در میان صفا و مروه
هشت شوط حضرت فرمودند که اگر از روی خطا واقع شود یعنی سهوا یا جهلا
یکی را طرح کند و هفت را حساب کند که آن هفت اولست یعنی ظاهر
و در حدیث حسن از هشام بن سالم منقولست که گفت من با عبید الله بن راشد
سعی میکردیم میان صفا و مروه با او گفتم که حساب نگاه دار و او رفتن و
برگشتن را یک شوط حساب میکرد تا آنکه چهارده شوط کردیم گفتم چه چیز

حساب یکی گرفت رفتن و برگشتن را یک شوط حساب بکنیم و چهارده شوط
شده بود بعد از آن بخدمت حضرت امام جعفر صادق ص رفتیم و آنچه واقع
شده بود عرض نمودیم حضرت فرمودند که بر آنچه بر ایشان واجب بود زیاده
کرده اند بر ایشان چیزی نیست و در حسن کالصحیح از جمیل نیز منقولست قریب
باین و حضرت ص فرمودند که باکی نیست هفت را نگاه دارید و هفت زاید
را بیندازید و آنکه حضرت فرمودند که اگر خطا باشند باکی نیست از دو بر مفهوم
شرط دلالت میکند بر آنکه اگر عمدا باشد این حکم ندارد و ظاهر حدیث
کالصحیح عبد الله بن محمد از حضرت ابو الحسن ص که فرمودند که طواف
سعی واجب را بمنزله نماز واجب است هرگاه زیاده بر واجب بجا آورید
میباید که اعاده کنید طواف و سعی را چنانکه اعاده میکنید نماز را دلالت
میکند بر بطلان و حمل کرده اند بر عمد تا جمع شود میان روایات و فی
روایة محمد بن مسلم عن احدهما ص قال یضیف الیها ستة ولیسعی
و شش مسند صحیح منقولست از طریق صدوق و بغیر از طریق و دیگر صحیح است از
محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از یکی از صادقین ع که هرگاه شخصی طواف
خانه کرده و یقین داشت که هشت شوط کرده است حضرت فرمودند که شش
شوط اضافه کند و همچنین اگر یقین کند که سعی را هشت شوط کرده است
شش شوط دیگر بران بیفزاید و بر دوازده سند دیگر از صدوق و از محمد بن
مسلم منقولست از احدهما ص که فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین ص
منقولست که هرگاه که شخصی طواف فریضه کعبه را هشت شوط کند و بعد
از آن یقین بهم رساند که هشت شوط کرده است شش شوط بران بیفزاید
و اگر یقین کند که سعی را هشت شوط کرده است شش شوط دیگر بران بیفزاید
و قران سعی مشروع نیست مگر در اینجا و استغفاری باین حکم دارد آیه کریمه
ان الصفا الخ که ترجمه اش اینست که بدرستیکه صفا و مروه از جمله شعایر
و مواضع عبادات الهی است پس کسی که حج خانه کند یا عمره بجا آورد در
خانه کعبه معظمه پس بر او حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه و کسی

که سعی را بسیار کند حق تعالی نعم ثواب او را که اکثر سفرها بیند و دانا است که او را
ثواب سیلابی داد و زیادتی سعی که حق تعالی فرموده است معصوم در اینجا
بیان فرموده است و از بیان معصوم ظاهر شد که مراد الهی از این آیه
چنین است و بعضی گفته‌اند که اعراب این نیز که لازم کند اعتبار معنی در منطوق داخل
خواهد بود یا آنکه مراد این باشد که بعد از آنکه حج و عمره واجب
و عمره مستحب بجا آورد و در ضمن آن سعی واقع شود و باید صحیحه
مذکوره از معاویة بن عمار منقولست و آن شصت سند است از طریق
صدوق که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند که اگر کسی نه شوط کند
در میان صفا و مروه یکی را حساب کند و هشت شوط را بیندازد و اگر هشت
شوط کرده باشد هر دو را بیندازد و سعی را از سر گیرد و اگر ابتدا از مروه کرده
باشد آنچه کرده است بیندازد و ابتدا به صفا کند و این حدیث چند احتمال
دارد یکی آنکه در مروه باشد و ظاهر شود که نه شوط کرده است پس به سبب
زیادتی شوط هشتم که از مروه به صفا رفته است سعی او باطل باشد و از صفا
که به مروه آمده صحیح است و شش شوط دیگر را انجا فرماید و موافق حدیث
محمد بن مسلم باشد اگر چه در آنجا واقع است که هشت شوط کرده است و
شش را انجا فرماید یا این نحو معقول است که هر گاه در مروه نه شوط داشته باشد
در سابق بر این که در مروه بوده هفت شوط بوده و از مروه به صفا لغو واقع
شد و از صفا به مروه درست واقع شد پس هشت شوط صحیح کرده است
شش دیگر را انجا فرماید و این هفت شوط را سعی خود حساب می‌کند و هفت
سابق را تطوع می‌کند چنانکه در طواف گذشت و اگر حدیث محمد بن مسلم
را بر ظاهر خود گذاریم مبنا بر چهارده شوط در صفا تمام شود و سعی دوم
ابتدا به مروه کرده باشند و به صفا تمام شده باشد و این خلاف وضع شارع
است چنانکه در اول بحث روایت کرده‌اند از حضرت علیه السلام و اگر هشت شوط کرده باشد
و در صفا باشد آن هشت به سبب زیادتی یک شوط باطل شد از صفا که رفته
هفت شوط دیگر می‌کند و آنچه مبنی شود آن حمل است هر دو حدیث

احتمال دیگر آنکه زیاد نیز عمداً به فعل آورده باطل شود و چون هشت شوط کرد معتبر
باطل شد و فهم صحیح باشد چنانکه علما ذکر کرده اند که اگر دو تکبیر احرام
بگوید نمازش باطل است و اگر سه تکبیر بگوید صحیح است چون بسبب دو
باطل شده بود سیمین صحیح است و چهارمین باطل است و پنجمین صحیح است
و وجوه دیگر هست که بعضی از آن در روضه مذکور است و بعضی بتامل
ظاهر میشود و اما این دو وجه خصوصاً اول اظهر است والله تعالی
یعلم السعی راکباً والجلوس بین الصفا والمروة روی
معویة بن عمار عن ابی عبد الله ص قال قلت له المرأة تسعی بین الصفا
والمروة علی دابة او علی بعیر فقال لا بأس بذلک قال وسألته عن
الرجل یفعل ذلک فقال لا بأس به والمشی افضل بدانکه در بیان سعی کردن
سواره و نشستن میان صفا و مروه بر هیئت و هفت سند صحیح منقول است از
معویه که گفت عرض نمودم خدمت حضرت امام جعفر صادق ع که زنان سعی میتوانند
کرد بر اسب و بر شتر حضرت فرمودند که باکی نیست و پیاده افضل است سعی در اما
مرد و زنان او بر مضمون احادیث بسیار وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح
از حلبی که گفت سوال کردم از آنحضرت ص از سعی میان صفا و مروه بر اسب یا چهارپا
یا فرمودند که باکی در محمل و کجاوه و غیر آن نیست جایز است و سئل عبد الرحمن
بن الحجاج ابا ابرهیم ص عن النساء یطفن علی الابل والدواب
بین الصفا والمروة اجزاهن ان یقفن تحت الصفا والمروة حیث
یرین البیت فقال نعم وروی معویة بن عمار عن ابی عبد الله ص
قال لیس علی الراکب سعی و لکن لیسرع شیئاً و باسانید صحیحه متکثره منقول است
از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم ص از زنان
که طواف کنند میان صفا و مروه یعنی سعی کنند آیا مجزیست ایشان را که چون
سوارند بر بالای کوه نروند و در پای بین صفا و مروه بایستند حضرت فرمودند
که بلی جایز است که در جائی بایستند که خانه را ببینند یعنی نزدیکی که مصفا
مروند و باسانید صحیحه از آنحضرت ص مرویست که بر سواره سعی نیست یعنی

هروله واجب نیست ولیکن بجای هروله آنکه چهارپا داشته باشد میرانند و در صحیح
خشاب منقولست که آنحضرت ع از زراره پرسیدند و فرمودند که آیا سعی
کردی میان صفا و مروه او گفت بلی فرمودند که ضعف بهم رسانیدی
گفت نه والله قوت داشتم یا قوت بهم رسانیدم بسبب سعی حضرت فرمودند
که اگر خوف ضعف داشته باشی سوار شو زیرا که ترا قوت دعا بیشتر خواهد بود
وَرَوی عَنْ عَبْدِ الرَّحمٰنِ بْنِ اَبی عَبْدِ اللّٰه قالَ لا تَجْلِسْ بَیْنَ الصَّفا وَالمَرْوَة
اِلّا مِنْ جَهْدٍ و هو باسناد صحیح از عبد الرحمن که گفت حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که منشین در میان صفا و مروه مگر وقتی که بیتاب گردی
و مشقت داشته باشی از رفتن و ظاهر او سبیل کراهت باشد و لازم نیست که
بیتاب شود و باید صحیح و کالصحیح بسیار منقولست از حلبی که گفت
از آنحضرت ع سؤال کردم از شخصی که طواف کند میان صفا و مروه آیا
استراحت میتواند کرد بر نشستن فرمودند که بلی اگر خواهد بر صفا و مروه
بنشیند و اگر خواهد در ما بین هر دو بنشیند تا استراحت کند
حُکْمِ مَنْ قُطِعَ عَلَیْهِ سَعْیُهُ لِصَلوٰةٍ اَوْ غَیْرِها رَوی مُعٰوِیَةُ بْنُ عَمّارٍ قالَ قُلْتُ
لِاَبی عَبْدِ اللّٰه ع اَلرَّجُلُ یَدْخُلُ فِی السَّعْیِ بَیْنَ الصَّفا وَالمَرْوَةِ فَیَدْخُلُ
وَقْتُ الصَّلوٰةِ اَیُخَفِّفُ اَوْ یُصَلّی ثُمَّ یَعُودُ اَوْ یَلْبَثُ کَما هُوَ عَلی حالِهِ حَتّی
یَفْرُغَ فَقالَ اَوَلَیْسَ عَلَیْهِما مَسْجِدٌ لا بَلْ یُصَلّی ثُمَّ یَعُودُ قُلْتُ وَیَجْلِسُ
عَلَی الصَّفا وَالمَرْوَةِ قالَ نَعَمْ این باب است در حکم کسی که قطع شود بر او سعی
جهت نماز یا غیر نماز بر جمل و بسند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که اگر شخصی داخل شود در میان صفا و مروه
و داخل شود وقت نماز آیا سعی را سبک میکنند یا نماز میکنند و بنای خود
یا سعی را بر طمأنینه میکنند چنانکه میکرد تا فارغ شود حضرت فرمودند که آیا بر
صفا و مروه موضعی نیست که نماز کنند یا با مسجد الحرام متصل نیست بصفا و
مروه بلکه نماز میکنند و بنای خود عرض نمودم که آیا میتوانند نشست بر صفا
و مروه فرمودند که بلی وَرَوی عَلِیُّ بْنُ النُّعْمانِ وَصَفْوانُ عَنْ
النعمان

الازرق قال سألت ابا الحسن عليه السلام عن الرجل يسعى بين الصفا و المروة
فيسعى ثلثة اشواط او اربعة فيلقاه الصديق فيدعوه الى الحاجة
او الى الطعام قال ان اجابه فلا بأس و لكن يقضي حق الله تعالى
احب الى من ان يقضي حق صاحبه به ثبت و چهار سند صحيح منقولست
از يحيى ازرق و شيخ تصريح نموده است كه يحيى بن عبد الرحمن ازرق ثقه
است كه گفت سؤال كردم از حضرت موسى بن جعفر ع از شخصى كه سعى كند
ميان صفا و مروه و سه شوط يا چهار شوط بكند و ملاقات كند او را دوستى
و او را از براى حاجتى يا ضيافتى بخواند حضرت فرمودند كه اگر اجابت كند او را
باكى نيست و ليكن اگر بر آورد حق حق سبحانه و تعالى را نزد من محبوبتر است
از آنكه بر آورد حق صاحبش را حضرت فرمودند كه از اين حديث ظاهر ميشود
كه جايز است قطع از جهة اجابت و قضاء حاجت مؤمن و نيست در اين حديث كه
بنا ميكند يا از سر گيرد و ما فرق ميان كه سه شوط كرده باشد يا چهار شوط
و روى عن ابن فضال قال قال سأل محمد بن علي الرضا عليه السلام فقال له سعيت
شوطا ثم طلع الفجر فقال صل ثم عد فاتم سعيك و بسند كا
لصحيح از ابن فضال كه گفت سؤال كرد محمد بن على از حضرت امام ابو الحسن على
بن موسى الرضا عليه السلام و عرض نمود كه يك شوط كردم كه صبح طالع شد حضرت
فرمودند كه نماز بكن و بر گرد و سعى را تمام كن و بسند كالصحيح منقولست از يحيى
ازرق كه گفت عرض نمودم بحضرت امام موسى كاظم ع كه اگر كسى سه شوط يا
چهار شوط كرده باشد و بول كند آيا سعى را تمام ميتواند كرد بى وضو
حضرت فرمودند كه باكى نيست و اگر همه عبادات را با وضو باشد بهتر
است نزد من و بهمين مضمون است حديث زيد شحام و ليكن سند صحيح
معتبر نيست همين مضمون و بسند صحيح منقولست از ابن فضال كه حضرت امام
رضا ع فرمودند كه طواف و سعى را بى وضو مكن و محمولست در غير طواف
واجب و استحباب مؤكد و بر كراهت ترك وضو [illegible]
استطاعت السبيل الى الحج اين باب است در بيان استطاعت راه بوعج كه حق سبحانه

فرموده است که ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن
کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی خدا طلب فرموده است بر جمیع ایشان
حج وزیارت خانه کعبه اعم از حج وعمره چنانکه در روایات صحیحه وارد شده
از عمر بن اذینه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص ع از
تفسیر این آیه وعرض نمودم که مراد از این آیه حج است نه عمره حضرت فرمودند
که نه بلکه مراد هر دو است وهر دو واجب است کسی را که مستطیع شود بآن
راه یعنی تواند آمدن بهر نحوی که باشد ودر روایات صحیحه از طرق
خاصه وعامه وارد است که مراد از استطاعت زاد وراحله است وهر که کافر
شود یعنی ترک حج برد درستی که حق سبحانه وتعالی بی نیاز است از عالمیان و
تفسیر این آیه در ضمن اخبار روایت خواهد شد روی عن ابی الربیع
الشامی قال سئل ابو عبد الله ع عن قول الله تعالی ولله علی
الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا فقال ما یقول الناس
فیها فقیل له الزاد والراحلة فقال ع قد سئل ابو جعفر ع عن
هذا فقال هلک الناس اذا لئن کان من کان له زاد وراحلة
قدر ما یقوت عیاله ینطلق الیهم فیسلبهم ایاه لقد هلکوا
اذا فقیل له فما السبیل فقال السعة فی المال اذا کان یحج ببعض
ویبقی بعض لقوت عیاله الیس قد فرض الله عز وجل الزکوة فلم
یجعلها الا علی من یملک مائتی درهم کالصحیح منقولست از خالد
که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق ع از تفسیر قول حق
سبحانه وتعالی [illegible] است بر کافر عالمیان واین محمولست که سفر اوست [illegible]
بعد شی تا وقع او در نفس من ثبت باشد که زیارت خانه حق سبحانه وتعالی
نمایند کسانی که استطاعت داشته باشند که بآن خانه روند حضرت فرمودند
که سفیان چه میگویند وظاهرا غرض حضرت این بود که قول شیع ایشان
منکر شود قول مالک معاصر است ومیگوید که اگر تواند پیاده رفتن
مستطیع است وظاهر این است که زیاده بر استطاعتی که لازم هر فرعی است

دانسته باشند که حق سبحانه و تعالی در آیات بسیار فرموده است که لا یکلف
الله نفسا الا وسعها شخصی گفت که مراد از استطاعت زاد و راحله است
حضرت فرمودند که این قول هر چند در شناعت مثل قول امام مالک نیست
اما در واقع این قول نیز شنیع است و همین کافی نیست فرمودند که اگر همین
کافی باشد سبب هلاک عالمیان خواهد بود و همین مسئله را از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند و حضرت فرمودند آنچه در این مجلس مذکور
شد که در مجلس آنحضرت نیز گفتند که استطاعت زاد و راحله است و بس
و حضرت فرمودند که سبب هلاک مردمان خواهد بود و ظاهرش
آنست که این محملی است که تفسیر شراحست یا آنکه اگر چنین می بود هر
آینه میبایست اکثر عالمیان ترک حج هلاک شوند بسبب عذاب الهی
[…] و بسبب هلاک دنیوی اگر بروند چنانکه عالم سبب این
[…] هر سال چندین هزار از ایشان هلاک میشوند که بعضا و کثیرا
[…] که بیرون میروند از ایشان چندین هزار […]
از ایشان به حج میرسند و آن نادر در برگشتن هلاک میشوند پس فرمودند
که اگر هر که او را زاد و راحله باشد که آن مقدار قوت خود و قوت عیال
واجب النفقه او باشد و […] صرف زاد و راحله حج کند یا […]
[…] دیگر را بهم رساند که […] عرض نمودند
که استطاعت سبیل کدام است حضرت فرمودند که آنقدر وسعت
داشته باشد مالش که بعضی از آنرا صرف زاد و راحله نماید و بعضی را از
جهت قوت عیالش یا از قوت عیالش نماید پس حضرت فرمودند که
نمی بینی که حق سبحانه و تعالی زکوة را واجب کرده است و قرار نداده
است مگر بر کسی که مالک باشد دویست درهم را بنا بر آنکه الحدیث
[…] که از جهت وجوب حج […] زاد و راحله که
قوت عیال داشته باشد و […] زکوة زیاده از قوت عیال ندارد
و تمثیل استظهاری دارد […] اگر چیزی از مال صرف شود چیزی بماند […]

دلالت ندارد بلکه ممکن است که تمثیل از جهت توسعه باشد پس استدلال
نتوان کرد بر مذهب جمعی از فقها که شرط کرده اند که میباید که بعد
برگشتن از حج امری داشته باشد که بآن تعیش توانند نمود و دلیل
ایشان بحسب ظاهر همین حدیث است و در سندش نیز کلامی هست با
معارضه آنکه عمیره و اخبار متواتره و شکی نیست که نسبت بکسی که دور
باشد زاد و عقبا در استطاعت میباید و راحله میباید که قوت بود آن
اولاد و زادش را داشته باشد اگر چه آن راحله نسبت بحال او نداشته
باشد مثل الاغی که گوش و دمش ابریده باشند چنانکه خواهد آمد
و لازم نیست که راحله ملک او باشد بلکه باجرت نیز کافیست و همچنین
زاد و راحله حکم زاد و راحله دارد و فی هشام بن سالم عن
ابی بصیر قال سمعت اباعبدالله صع یقول من عرض علیه
الحج و لو علی حمار اجدع مقطوع الذنب فابی فهو مستطیع للحج
و در دو سند صحیح و دو سند حسن کالصحیح منقولست از ابو بصیر
که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صع میفرمودند که هر گاه
عرض کنند بر او حج را اگر چه بر الاغ گوش بریده دم بریده باشد که هر گاه
مومنی بر او عرض کنند که بیاسید با من بحج و بر این الاغ سوار شو بیا و او ابا کند
او مستطیع شده است و حج در ذمه اش قرار گرفته است یعنی بر ضمن واجب
میشود و اگر در آن سال نرود در ذمه او مستقر میشود و بعد از آن اگر
چه بکلیانی و سقایی باشد میباید برود و بر این مضمون است صحیحه محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر صع و حسنه کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر
صادق صع در تفسیر ولله علی الناس حج البیت الخ که فرمودند که هر گاه
آن مقدار داشته باشد که تواند حج کردن بی هر دو و عرض نمودند که اگر بر ایشان
عرض نماید حج را او را شرم آید که برود یعنی مناسب حال او نباشد که بخفت
دیگران بحج رود آیا مستطیع هست و اگر نرود در ذمه اش قرار میگیرد فرمودند
که چرا شرم میکند میباید که برود اگر چه بر الاغ گوش و دم بریده باشد اگر

تواند که بعضی از راه را سواره رود و بعضی را پیاده باید که برود و قریب باین‌ها
نیز احادیث صحیحه و حسنه و موثقه کالصحیحه وارد شده است و در زیادتی
محمولست بر استحباب موکد یا جمعی که در آنجا باشند و دور نیست که ساکنان
مکه معظمه را داخل در کار نباشند والله تعالی یعلم و ظاهر اخبار متواتره آنست
که استطاعت بزاد و راحله است و محتملست در خصوص این اخبار که مراد حضرت
این باشد که نفی کنند قول جمعی را که میگویند استطاعت با فعلست و تا نکنند کاشف
نمی‌آید که مستطیع بوده است و اگر نکنند کاشف می‌آید که مستطیع نبوده
و مرا تصور مراد اینست که استطاعت پیش از فعل موجود است و در صورتی
که بکنند و نکنند نیز مستطیع بوده است هر چند که توفیقات الهی نبود خل
داد تا بمرتبه‌ای نرسد که مجبور شود در فعل و باعث مجبوریت شود و بر ترک
چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از حضرت که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق ص که من تشییع نمودم اصحاب خود را تا قادسیه که جهاد
بحجت تا نجف اشرف از میان ایشان چنین گفتند که ما تا بمیریم و با آنچه
بود را نجات بر دو صبر کنیم من برگشتم و حج میگذاشتم حق سبحانه و تعالی ایشان
کرم و ملحق شدم با ایشان پس حضرت فرمودند که هر که را در شب قدر نوشته‌اند
از جمله حاجیان میتواند که برود بحج هر چند که فقیر باشد و کسی را که ننوشته‌اند
که حج خواهد کرد استطاعت حج ندارد هر چند غنی و صحیح باشد و از این باب
احادیث بسیار وارد شده است و چند وجه در جمع بین الاخبار وارد شده
است و علما گفته‌اند یکی آنکه نوشتن موافق علمست و علم تابع معلومست
و علت نیست دیگر آنکه توفیقات الهی از باب تفضل است و بعد از توفیق
مجبور نمیشود بلکه سهل و آسان میشود و قبل از آن اختیار هست و لیکن
بسبب اعمال قبیحه که باختیار او واقع شده است سلب توفیق میشود و
بمنزله ممتنع میشود چنانکه فرموده است اما آنکسی که در راه حق سبحانه و تعالی
خیرات میکند و متقی و پرهیزکار است عنقریب لطف خود را شامل حال او میکنیم
که آسان میشود بر او اعمال خیر و اما آنکسی که بخل ورزد و خواهد که مال او را و اغنی

کند یا بشهوات عاجله قناعت نموده مستغنی دانند خود را از نعمای غیر متناهیه
ابدیه و تکذیب کنند سخنان خدا و رسول را سلب توفیق میکنیم از او و اینها
میشود بر او سیئات و مخالفات الهی از جهت آنست که بر خیرات و بر نفوس
و لیکن امر بیست میان هر دو فرا احتراز میان ایمان و زهین حاصل انکه این
معنی بسیار دقیق است و بدون افاضه الهی معلوم نمیشود
قوله ع روی حنان بن سدیر عن ابیه قال ذکرت لابی جعفر ع البیت
فقال لو عطلوه سنة واحدة لم یناظروا و مرویست در موثق کالصحیح
از حنان بن سدیر صیرفی از پدرش و در اکثر نسخ عن ابیه از غلط نساخ افتاده
است و در کافی بر وجه است و مثل صدوق کالمحمّد عامویست کرده اند که حنان
از امام محمد باقر ص روایت نمیکند و جزم داریم که از قلم نساخ ساقط شده
است و سدیر گفت که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر ص خانه کعبه را حضرت
فرمودند که اگر یکسال همه کس آنرا معطل سازند و بحج نروند ایشان را مهلت نمیدهند
و ظاهر المستظرف ابو ده است و از قلم نساخ کافی زیاد شده است چنانکه
اعجاب شده است و از صحیح اختصاد منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فر
مودند که حضرت امیر المؤمنین ص مکرر بفرزندان خود صلوات الله علیهما
میفرمودند که ملاحظه خانه کعبه نکرده باشید همینکه از شما خالی باشد که
شما را مهلت نمیدهند و فی خبر آخر لینزل علیهم العذاب و در حدیث
دیگر منقولست در حسن کالصحیح از حسین احمسی که حضرت امام جعفر صادق ص
فرمودند که اگر مردمان همه ترک کنند حج را مهلت نمیدهند ایشانرا که عذابرا
دیر بفرستند یا هر آینه نازل میشود بر ایشان عذاب الهی و در صحیح از ابو بصیر
منقولست که آنحضرت ص فرمودند که دین بر پاست تا کعبه بر پاست یعنی تا مردمان
بحج و عمره میروند باب الاجبار علی الحج و علی زیارة النبی ص روی
حفص بن البختری و هشام بن سالم و معاویة بن عمار و غیرهم عن ابی
عبد الله ص قال لو ان الناس ترکوا الحج لکان علی الوالی ان یجبرهم
علی ذلک و علی المقام عنده و لو ترکوا زیارة النبی ص لکان علی الوالی

أن يجبرهم على ذلك وعلى المقام عنده فإن لم يكن لهم مال أنفق
عليهم من بيت مال المسلمين اين حديث در جبر نمودن بحج و بزيارت حضرت
سيد المرسلين صلعم منقولست بسه سند و بيك سند صحيح و قريب باين كالصحيح
از حسن و قوى كه حضرت امام جعفر صادق عم فرمودند كه اگر مردمان ترك كنند
(1) بزيارت خانه حق سبحانه و تعالى نروند از جهة حج يا عمره يا ترك سكنا
ماندن در مكه معظمه را اختيار كنند بر امام زمان عم يا نايب خاص يا نايب عام على
احتمال لازم است كه جبر كنند مردمان را بر آنكه بحج يا عمره بروند اگرچه جمعى قليل
باشند و همچنين بر او لازم است كه جبر كنند مردمان را بر آنكه در آنجا ساكن شوند
و همچنين اگر مردمان ترك نمايند زيارت حضرت سيد المرسلين صلعم را بر
والى مسلمانان واجبست كه ايشانرا جبر نمايد بر زيارت و اقامت نزد آنحضرت صلعم
نمودن اگر مال نداشته باشند مؤنه حج و زيارت و مؤنه ماندن در آنجا بر امام لازم است
كه صرف نمايد بر ايشان از مال كافه مسلمين كه از خراج ارض جمع ميشود چون
مصلحت كافه ايشان در آنست كه اگر ترك بالكليه كنند عذاب الهى بر ايشان
نازل خواهد شد و بهترين مصالح ايشان دفع عذابست از ايشان و غرض از
اين حديث بيان لزوم اهتمامست در امر حج و زيارت حضرت سيد المرسلين صلعم
والائمه الطاهرين عم و اگر نزولى از آيات و دلايل وجوب واجبست آنكه چنان كرده
است كه طالبان بنداز روى شوق و ذوق ميروند مگر آنكه جبر كنند جمعى را و از
عظمت آيات آنكه سالها كفار دشت بر مسلمانان مسلط بودند و منع احدى از حج
و زيارت و اقامت نكردند بقدرت كامله الهى ملكه بوده تا هم ما دو تزايد اند
با آنكه سال بسال موانع بيشتر ميشود و اخراجات عظيمتر و رغبت مردمان بيشتر
ميشود و كثرت حاجيان عظيمتر الحمد لله رب العالمين و در صحيح از عبد الله
بن سنان منقولست كه حضرت امام جعفر صادق عم فرمودند كه اگر مردمان
معطل سازند حج را بر امام واجبست كه مردمان را جبر كنند بر حج اگر خواهند
و اگر نخواهند زيرا كه حق سبحانه و تعالى اين موضع را نموده است انجا نرا از جهة
حج چنانكه فرموده است كه ان اول بيت وضع للناس الخ يعنى بدرستى كه اول خانه

است
را که حق سبحانه و تعالی وضع نموده است که آنرا زیارت کنند کافۀ عالمیان خانه
که در بکه است که در مکه است و آنرا بابرکت کرده است که منافع دنیوی و اخروی
بیابند و هدایت کنندۀ عالمیان باشد که از جمله آیات بینات که در آنجا مقرر
فرموده است معرفت حقیقت واجب الوجود است و رسالت حضرت سید المرسلین
و ائمه معصومین را صلوات میباشند چنانکه متصل باین آیه است که در آن آیات بینات
هست که آن مقام ابرهیم ع است الخ که گذشت باب علة التخلف عن
الحج روی ابو بصیر عن ابی عبد الله ص قال ما تخلف رجل عن الحج الا
بذنب وما یعفوا الله اکثر این بابیست در سبب توفیق نیافتن و بازماندن
از حج منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند
که هر کس توفیق رفتن حج نیابد این توفیق نیافتن البته از جهت معصیتی است
که از او صادر شده است و آنچه را حق سبحانه و تعالی عفو میفرماید بیشتر است
از آنکه بآن مواخذه میفرماید یعنی ممکن است عفو الهی حق سبحانه و تعالی عفو
میفرماید و چون گناه بمرتبه رسد که عفو قبیح باشد مواخذه میفرماید
ممکن است بسبب توفیق شاید متنبه شوند و بازگشت کنند تا حق سبحانه و تعالی
نیز رحمت فرماید و در قوی کالصحیح منقولست از سماعه که حضرت امام جعفر
صادق ص فرمودند بمن که چرا امسال بحج نرفتی عرض نمودم که معامله با جمعی از مردمان
من و جمعی کار دارم و شاید که خیر در نرفتن باشد حضرت فرمودند که نه
والله هرگز خیر در ترک حج نمیباشد پس فرمودند که هر که توفیق حج نیابد البته از
جهت معصیتی است که از او صادر شده است و آنچه را حق سبحانه و تعالی عفو
میفرماید بیشتر است از آنچه بآن مواخذه میفرماید وروی ابو حمزة الثمالی
عن ابی جعفر ص قال سمعته یقول ما من عبد یوثر علی الحج حاجة من حوائج
الدنیا الا نظر الی المحلقین قد انصرفوا قبل ان تقضی له تلک الحاجة
و باسانید متکثره منقولست از ابو حمزه که گفت شنیدم که حضرت امام محمد
باقر ص میفرمودند که هر بنده که مقدم دارد بر حج حاجتی از حاجات دنیوی
البته خواهد دید که حاجیان برگشته اند سر تراشیده پیش از آنکه حاجت او

بجا آورده شود و سر تراشیدن از علامات حج بوده است چون در آن زمان
اکثر با موی سر میبوده اند و نمیتراشیدند سر را مگر در حج یا عمره و تهدید بر طرف
شد و اشاره باین معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی که لقد صدق الله الی آخره یعنی
بتحقیق که حق سبحانه و تعالی خواب رسولش را درست کرد و البته داخل مسجد
الحرام خواهید شد ایمن سرها تراشیده و تقصیرها کرده و خوف نخواهید داشت
و این در فتح حدیبیه نازل شد و حضرت پیشتر از آنکه بیرون آیند در واقعه دیده
بودند که آنحضرت با اصحاب داخل مسجد الحرام خواهند شد سر تراشیده و تقصیر
کرده و چون در حدیبیه ممنوع شدند از دخول مسجد الحرام عمر گفت که تو گفتی
که ما داخل خواهیم شد و نشدیم حق سبحانه و تعالی از جهت تصدیق حضرت این آیه را
فرستاد و فایده نکرد و حضرت سید المرسلین صلعم فرموده بودند که من نگفتم که امسال
خواهیم رفت و سال دیگر داخل شدند و اکثر علما را اعتقاد آنست که خواب آن
حضرت در سال آینده واقع شد و گمان بنده آنست که حضرت واقعه حجة الوداع را
دیده بودند زیرا که این بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه حلق و تقصیر کرده داخل مسجد
الحرام شوند و آن در سال آخر واقع شد که حج کردند و خوفی نداشتند و بعد از
حلق و تقصیر منا داخل مسجد الحرام شدند و ظاهر است که رؤیاها هرچند دیر تر ظاهر
شود اعتبار شرح تیز است چنانکه حضرت یوسف خواب دید که آفتاب و ماه و یازده ستاره
او را سجده کردند و بعد از بیست سال و بروایتی چهل سال واقع شد همچنانکه در این
بعد از اینکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که رسولش را بر همه عالمیان غالب خواهد
گردانید و در احادیث بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلعم که این غلبه در
زمان حضرت صاحب الامر صلعم خواهد بود حاصل آنکه بخاری احادیث بسیار نقل
کرده است که رئیس منافقان عمر علیه اللعنة این شبهه را به حضرت صلعم عرض کرده و
از حضرت جواب شنید و اکتفا نکرد باز با ابوبکر گفت و جواب شنید و فایده
نکرد و در اصل صلح نیز اظهار نفاق خود کرد که اگر پیغمبری چرا استعداد دنائت
بر خود میگذاری و از عمر کافر تر سگان علماء ایشانند لعنهم الله که اینها را می بینند
و علی رغم شیعه تاویلات میکنند و علی رغم شیعه بجهنم میروند با
دفع

الحج الّذي يخرج فيما روى الحلبي عن أبي عبد الله صلعم قال إن كان موسراً
حال بينه وبين الحج مرض أو أمر يعذره الله فيه فإن عليه أن يحج
عنه من ماله صرورة لا مال له اين بابست در دادن اجرت حج بكسى كه از جهت
او حج كند يا از جهة خود حج كند به حديث سند صحيح منقولست كه حضرت امام جعفر
صادق صلعم فرموده‌اند كه اگر شخصى مال داشته باشد ومانعى از رفتن داشته باشد بخود
مانند بيمارى يا مانعى كه با نحق سبحانه وتعالى او را معذور دارد مثل دشمنى
كه قصد كشتن او داشته باشد وظن ضرر داشته باشد بلكه خوف ضرر كافيست
پس بر وست كه از مال خود شخصى را بحج فرستد كه حج نكرده باشد تا به
سعادت حج فايز شود ونايب مالى نداشته باشد كه حج خود تواند كرد وظاهر
حليه وجوبست پس اگر خود در ايام صحت تقصير كرده باشد با آنكه بر او واجب شده
باشد ظاهر از او مجزى باشد واگر استطاعت مالى او را وقتى حاصل شده
باشد ظاهر اعدم اجزا باشد ودر هر دو صورت احوط آنست كه اگر
در حال حيوة مانع زايل شود ديگر باره خود بكند واگر نكند بعد از وفات او را
قضا كنند احتياطا روى عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله صلعم قال
إن أمير المؤمنين صلعم أمر شيخاً كبيراً لم يحج قط ولم يطق الحج لكبره أن يجهز
رجلاً يحج عنه به بيست وپنج سند صحيح منقولست كه حضرت امير المؤمنين صلعم
امر فرموده‌اند مرد پير بسيار پيرى را كه هرگز حج نكرده بود واز جهة پيرى سوارى
نتوانست شد يا بسبب پير بودن بسيار حج نكرده بود كه آن مرد تهيه شخصى بكند
ونيابة خود بفرستد كه از جهة او حج كند وهمين مضمون به سند صحيح از محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر واز معوية بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلعم
منقولست واز غير ايشان با سانيد كالصحيحه نيز وارد شده است از آنحضرت صلعم
وسئل معوية بن عمار أبا عبد الله صلعم عن رجل حج عن غيره أيجزيه ذلك
من حجة الإسلام قال نعم به دو سند صحيح منقولست از معويه كه گفت سؤال
كردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از شخصى كه حج كند بنيابت غيرى آيا مجزيست او را
او را اين حج از حجة الاسلام او فرمودند فرمودند [illegible] بلى اين عبادت دو احتمال دارد

اظهر آنست که مجزی باشد از حجة الاسلام نایب چنانکه احادیث از این باب واقع
شده است که مجزیست از حجة الاسلام او تا چیزی بهم رساند یعنی ثواب حجة
الاسلام دارد و لهذا در احادیث صحیحه وارد شده است که از جهت نیابت حج
خارج آنکه کنند او را ثواب حجة الاسلام باشد و احتمال دیگر آنکه راوی توهم
کرده که چون منوب تقصیر کرده است مشغول الذمه باشد و فایده منظور
باشد نیابت از جهت او و حضرت فرموده باشند که فایده دارد و میت بری
الذمه میشود و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است و هر دو
احتمال موافق واقع است ممکن است که هر دو مراد حضرت باشد علی سبیل
البدلیه و از این باب نیز بسیار وارد شده است که اعم اراده فرموده اند و الله
تعالی یعلم وروی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلع
قال لو ان رجلا معسرا احجه رجل كانت له حجة فان ايسر بعد ذلك
كان عليه الحج وكذلك الناصب اذا عرف فعليه الحج وان كان قد حج
و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلع فرمودند که اگر پریشانی
را شخصی نیابة حج فرستد او را ثواب حجة الاسلام هست و اگر بعد از آن
چیزی بهم رساند واجبست که حجة الاسلام را بجا آورد و همچنین کسانی که عداوت
اهل بیت داشته باشند و در حال عداوت حج کرده باشند چون عارف شوند حج
دیگر بجا آورند و ظاهرا اعاده وقتی میکنند که حج تمتع بر ایشان واجب باشد
و افراد یا قران کرده باشند چنانکه دأب ایشانست و ممکن است که مراد از او
حج بدل باشد و اعاده مستحب باشد و همچنین ناصب اگر حج اسلام کرده باشد
اعاده مستحب باشد ظاهرا مراد از ناصب جمیع سنیانند که ابوبکر بر علی بن ابی
طالب صلع مقدم میدارند و خواهد آمد وروی سعد بن عبد الله عن
موسى بن الحسن عن ابي علي احمد بن محمد بن مطهر قال كتبت الى ابي
محمد صلع اني دفعت الى ستة انفس مائة دينار وخمسين دينارا ليحجوا
بها فرجعوا ولم يشخص بعضهم واتاني بعض وذكر انه قد انفق بعض
الدنانير وبقيت بقية ... ان يرد على ما بقي واني قد رمت مطالبة

مَنْ لَمْ يَأْتِ بِمَا وَقَعَتْ لَهُ النِّيَّةُ فَكَتَبَ عم لَا تَعْتَرِضْ لِمَنْ لَمْ يَأْتِكَ وَلَا تَأْخُذْ
مِمَّنْ قَالَ شَيْئاً إِلَّا مِمَّا يَأْتِيكَ بِهِ وَالْأَجْرِ فَقَدْ وَقَعَ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
و باسانید صحیحه منقولست از ابو علی محمد و ح که گفت عرضیه نوشتم بخدمت
حضرت امام حسن عسکری عم که بمن صد و پنجاه مثقال طلا بر سر نفر داده ام که
حج کنند و بمن مناسب نیست پس چون برگشتند ظاهر شد که بعضی نرفته بودند و
بعضی که رفته بودند بعضی از اشرفیها را خرج کرده بودند و بعضی که زیاده آمده آن
آوردند که بمن دهند و بمن در خاطرم آمد که آنها که نرفته اند بجهة داده ام باز
گیرم امر چها چیست حضرت فرمودند در جواب عرضیه که آنها که نرفته اند
متعرض ایشان نشو و مطالبه آنها که آورده اند مکن و حق تو بر حق سبحانه
و تعالی است اما آنها که آورده اند نمی باید که بگیرد چون حج کرده اند و زیاده
از ایشان و آنها که نیاورده اند شاید عذری داشته باشند و ظاهر است
که در راه داده است که ایشان از جهة خود حج کنند ممکن است که در اثنای راه مال
دیگری بگیرند و ممکن است که در دار ایشان بوده باشد و بنقل بری که حاجت
باشد که منتی سخت است که مکرر شد وقد روی البزنطی عن ابی الحسن عم قال
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذَ حَجَّةً مِنْ رَجُلٍ فَقُطِعَ عَلَيْهِ الطَّرِيقُ فَأَعْطَاهُ رَجُلٌ
آخَرُ يَحُجُّ بِهِ ذَلِكَ فَقَالَ جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مَحْسُوبٌ لِلْأَوَّلِ وَالْآخِرِ وَمَا كَانَ
يَسَعُهُ غَيْرُ الَّذِي فَعَلَ إِذَا وَجَدَ مَنْ يُعْطِيهِ الْحَجَّةَ و بچهار سند صحیح و حسن
کالصحیح منقولست از احمد بن محمد که از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا عم سؤال
کردم از شخصی که حجه بگیرد از شخصی و راه زنان او را برهنه کنند و هر چه داشته باشد
ببرند و نتواند رفت مگر شخصی دیگر حجه با او دهد آیا جایز است که بگیرد یا از اول
مجزی خواهد بود حضرت فرمودند که جایز است او را که مکرر حجه دیگر و از جهة اول نیز
و در مابین هر دو مجزیست [illegible] اگر کسی دیگر او را حجه دهد و احسنت که چنین کند
تا از جهة هر دو حج کنند و احادیث محمولست بر آنچه سابقا گفتیم که غرض اول این
باشد که احسن حج از جهة خود مکرر و او را ثواب باشد و اگر از جهة اولین بعنوان حجة
الاسلام باشد که خود نتواند رفت یا قضا از میت [illegible] حمل بر این میکنیم که حجه دیگر

بگیرد که غرض نیابت آن باشد که حج بفعل آید و او ثواب باشد یا آنکه ب
تقدیر وجوب سال دیگر حج کند وطی مسافت از هر دو باشد اما اگر
اجیر شود که از جهت دوست حجة الاسلام بجا آورد در یک سال جایز نیست به
اتفاق علما و بر اخباری که خواهد آمد و روی جمیل بن دراج عن ابی
عبد الله فی رجل لیس له مال حج عن رجل او احجه غیره ثم اصاب
مالا هل علیه الحج فقال یجزی عنهما و در صحیح از جمیل منقولست از
حضرت امام جعفر صادق ع که هر شخصی که او را نباشد مالی که بر او حج واجب
باشد و به نیابت کسی حج رود یا کسی برای او بذل کند مالی که بحج رود و با او را
با خود ببرد بحج و بعد از آن مالی بهم رساند الیا من غیر دیگر واجبست که
بحج رود حضرت فرمودند که انچه کرده است از هر دو مجزیست و ممکن
است که مراد این باشد که چون اول او را همراهی کرده است از ثانی نیز
هر دو داشته باشد یا حجی که از دیگری کرده است مراد این باشد که او زر داده
باشد که در ثواب او شریک باشد و اظهر آنست که جواب مسئله دویمی
فرموده باشند و اول را بظهور ترکنا شنیده باشند یا آنکه پیشتر جواب داده
باشند و قیل لابی عبد الله الرجل یاخذ الحجة من الرجل فیموت
ولا یترک شیئا فقال اجزات عن المیت وان کانت له عند الله حجة
اثبت لصاحبه این مضمون در حدیث حسن کالصحیح و موثق و قوی
منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص سوال کردند که هرگاه شخصی حجه
بگیرد از شخصی و بمیرد و چیزی نگذارد حضرت فرمودند که مجزیست بتفضل
الهی از آن میت و اگر نایب را نزد حق سبحانه حجی باشد از جهت نایب بعمل در
می‌شود و ثوابش را برای او میدهند و محمولست بر آنکه نایب چیزی دیگر
نداشته باشد یا وصی یا وارث تقصیر نکرده باشند یا حج نیابت نیز
باشد و این بیشتر معهود است و بسیار نادر بعید است که کسی حج نکرده
و استطاعت نداشته که حج کرده نایب را عقوبت غیر دهند که نایب به
سبب آن حج از عذاب الهی خلاص شود و ثوابش را عقوبت دهند

که او نیز از عذاب الهی خلاص شود و سئل سعید بن عبد الله الاعرج
ابا عبد الله صلعم عن الصرورة أیحج عن المیت فقال نعم اذا لم یجد
الصرورة ما یحج به وان کان له مال فلیس له ذلک حتی یحج من ماله
وهو یجزی عن المیت کان له مال او لم یکن له الخ و منقولست
در صحیح از بزنطی از کرام موثق از سعید نقله که گفت سؤال حضرت
امام جعفر صادق صلعم و بهمین معنی باسانید صحیحه منقولست از سعد
ابی خلف که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلعم از نوحاجی
که مستطیع نشده حج خود نکرده باشد اما بنیابت میت حج میتواند کرد حضرت
فرمودند که بلی هرگاه مستطیع نشده باشد قدری از مال که بآن حج تواند کرد
واگر مستطیع شده باشد یعنی مال داشته باشد که حج تواند کرد و نکرده باشد و حج
در ذمه اش قرار گرفته باشد نمیتواند نایب شدن و مجزی نیست اداء حج
نکند از مال خود اگرچه بعنوان گدائی و سقائی باشد و ظاهر احادیث
اینست که امر بشیء نهی از ضد او نیست و اکثر علما میگویند که حج او باطلست
و این مسئله از باب امر بشیء است که نهی از ضد باشد بلکه از قبیل نهی در
عبادتست که مستلزم فساد است نزد اکثر محققین زیرا که حضرت نهی
فرموده اند که حج از غیر تا از جهت خود حج نکنند و تاویل کرده اند بغیر اینکه
وهو یجزی ضمیر راجع است بحج و اول حدیث و مراد اینست که حج صروره صحیح
است و از میت مجزیست خواه میت مال داشته باشد که حج بر او واجب
باشد و خواه نداشته باشد و حج مستحب باشد و دفع توهم جمعی فرموده اند
که میگویند حج نوحاجی صحیح نیست یا رفع توهم کرده باشند بر تقدیری که
که بر او حج واجب بوده باشد حج نیابت دیگری صحیح است و هرچند میت
بر او حجة الاسلام واجب نباشد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بلکه در
نامه عمل نایب نیز می نویسد که حجة الاسلام کرده اند و ثواب حجة الاسلام را
بایشان میدهند اگر مستطیع نشود و بعد از استطاعت می تواند دیگر حج میرود
و ثواب دو حجة الاسلام دارد دیگر استحقاقی و [illegible] دیگر تفضلی چنانکه احادیث

صحیح بر این مضمون وارد است و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب
عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل اعطی رجلا حجة یحج بها عنه من البصرة
قال لا بأس اذا قضی جمیع مناسکه فقد تم حجه و چهارده سند صحیح
و بسیاری از حسن و موثق کالصحیح منقول است از حسن از علی از حریز
بن عبد الله چنانکه در کافی مذکور است و ظاهرا از قلم نساخ افتاده است
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شخصی که حجه بدهد بشخصی که بنیابت
او از کوفه بحج رود و او از راه بصره بحج رود حضرت فرمودند که باکی نیست
هرگاه جمیع مناسک را بجا آورده باشد حجش تمام است چون مقصود
بالذات حج است و برائت ذمت و ظاهر حدیث آنست که از اجرت چیزی را
پس نمیگیرد و کم نمیکنند و جمعی گفته اند که مستحق اجرت نیست و جمعی گفته اند
که اگر خرج راه کوفه بیشتر باشد و مطلوب شرعی نیز باشد در تعیین راه
چنانکه در مثال مذکور که همیشه خرج راه کوفه بیشتر بوده است چنانکه
خواهد آمد و ثوابت و زیادتی بر همه راهها دارد که زیارت ائمه معصومین
نیز درست بهم میرسد هر چند در عقد اجارت شرط زیادت نکرده باشند
و لیکن سبب فتوح میشود و ظاهر آنست که شرط رفتن بکوفه را اعتبار
این احتمالات تفاوت را بنسبت اجرت کم میکنند و اگر داده اند از او پس
میگیرند و خالی از قوت نیست که مجموع اجرت را پس گیرند و الا اقل تفاوت را
و احوط و اولی آنست که مستاجر پس نگیرد و اجیر تمام را پس دهد و بر تقدیر
پس گرفتن آیا صرف وجوه بر میکنند اگر وصیت بحج کرده باشد یا حج دیگر
میگیرند یا بوارث میدهند و وسط اولی است والله تعالی یعلم و روی
بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام فی رجل
اعطی رجلا دراهم یحج بها عنه حجة مفردة یجوز له ان یتمتع بالعمرة
الی الحج قال نعم انما خالفه الی الفضل و الخیر و باسانید صحیحه
و حسنه سابقه منقول است از یکی از دو معصوم علیهما السلام در شخصی که بشخصی
شامی چند بدهد که بنیابت او حج افراد بجا آورد آیا جایز است که احرام

کرده بعمره که تمتع باید بعد از آن تا حج بعمل آرد که حج تمتع بجا آورد و تحولست
حضرت فرمودند که بلی مخالفت او کرده است مجزی است که افضل و بهتر است
وظاهر آنست که حج مستحبی باشد که نایب فرستاده باشد از دور بسانند،
کوفه که هر سه نوع جایز باشد و نایب بهتر را اختیار کرده باشد، و کالصحیح
از حمیری نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع بهمین مضمون و کا
الصحیح وارد است که مخالفت منوب عنه نکنند و آن در صورتیست که
از اهل مکه و از حوالی آن بوده باشند و حج افراد و قران بر ایشان
واجب باشد یا تقیه کرده باشند وَقَالَ وَهَبُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ
لِلصَّادِقِ ع أَيَحُجُّ الرَّجُلُ عَنِ النَّاصِبِ فَقَالَ لَا قُلْتُ فَإِنْ كَانَ
أَبِي فَقَالَ إِنْ كَانَ أَبَاكَ فَحُجَّ عَنْهُ و منقولست از وهب ثقه که کتاب
او از اصولست و ظاهر است که صدوق از اصل او برداشته است یا از کتاب
حسن بن محبوب و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح از او روایت کرده اند
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که آیا کسی بنیابت ناصبی حج
میتواند کرد حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که اگر پدرم باشد میتوانم
کرد حضرت فرمودند که اگر پدرت باشد پس بنیابت او حج کن و کالصحیح
از علی بن مهزیار منقولست که گفت نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی ص
یا حضرت امام علی نقی ع که اگر کسی بنیابت ناصبی حج کند گناه دارد یا
ناصبی از آن منتفع میشود یا نه حضرت نوشتند که بنیابت او حج نمیتوان کرد
و ناصبی را با خود بحج نمیتوان برد و ناصبی را اطلاق میکنند بر کسی که اظهار
کند عداوت اهل بیت را و بر جمیع سنیان و بر جمیع مخالفان وَرُوِيَ
أَنَّ الصَّادِقَ ع أَعْطَى رَجُلًا ثَلَاثِينَ دِينَارًا فَقَالَ لَهُ حُجَّ عَنْ إِسْمَعِيلَ
وَافْعَلْ وَافْعَلْ ذَلِكَ لَكَ تِسْعٌ وَلَهُ وَاحِدَةٌ کلینی روایت کرده است در قوی
از عبد الله بن سنان و ظاهر صدوق و قبر از صحیح است که گفت حضرت
امام جعفر صادق ع بشخصی سی مثقال طلا دادند و او را اجیر ساختند
که بنیابت فرزندش اسمعیل که فوت شده بود حج کند تطوعا حج تمتع و یکیک

از مناسك را باو سفر بودند از اول الحرام بعمره تا آخر حج که فلانی کار خواهی
کرد وفلان بجا و خواهی کرد تا آنکه شرط کردند برا و هر وله وادی محسر را که سنت
است تمام برا او شرط فی بودند بعد از آن فی بودند که هرگاه حج با این عنوان
از جهت او بجا آوری ثواب یک حج در نامه عمل او مینویسند که ذر داده
و ثواب نه حج در نامه عمل تو مینویسند از جهت تعبی که میکشی و این ده
باعتبار آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که من جاء بالحسنة فله
عشر امثالها و روی ابان بن عثمان عن یحیی الازرق عن ابی
عبد الله صلی الله علیه و آله قال من حج انسان اشتركا حتی اذا قضی طواف الفريضة
انقطعت الشركة فما كان بعد ذلك من عمل كان لذلك الحاج
و در موثق كالصحيح منقولست از یحیی بن عبد الرحمن که حضرت
امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که به نیابت کسی حج کند هر دو در ثواب
شریکند تا وقتی که طواف واجب بجا آورد و شرکت برطرف میشود و در
نیت که سبب این باشد که عمده افعال حج زیارت خانه است و بیشتر گذشت
که وقوف عرفات و مشعر و منی مقدمه محسند و سعی و طواف نساء فی الحقیقة
از جهت حلال شدن بعضی محرماتست براو مثل صید و طواف نساء و بوی
خوش بر اصح احتمالی که خواهد آمد و قال صلی الله علیه و آله فی رجل اعطی رجلا مالا
یحج عنه فحج عن نفسه فقال هی عن صاحب المال و منقولست
در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند در شخصی که مالی به
شخصی دهد که بنیابت آن شخص حج کند و او از جهت خود حج کند حضرت
فرمودند که حج از صاحب مال است و مشهور آنست که از جمله مجزی نیست
باعتبار احادیث دیگر نیت چون آنکه مینیابت نیت نکرده است
و از خود که غیبا بیت نیت کرده است و ممکن است که مراد حج سنتی
باشد و حق سبحانه و تعالی ثواب آن را بصاحب مال دهد و اگر چیزی را
داخواهد دیگر حج نماید که چون مشغول الذمه است بحج نیابتی والله
تعالی یعلم و لا باس ان تحج المراة عن المراة والمراة عن الرجل

المرأة والرجل عن الرجل ولا بأس أن يحج الصرورة عن الصرورة والصرورة
عن غير الصرورة وغير الصرورة عن الصرورة و باکی نیست در حج نیابت که زن
بدل از زن حج کند و زن بدل از مرد حج کند و مرد بدل از زن حج کند و مرد بدل
از مرد حج کند و باکی نیست که نوحاجی بدل از نوحاجی حج کند و نوحاجی بدل
از حاجی حج کند و حاجی بدل از نوحاجی حج کند بلکه احادیث صحیحه ازو
کنند بر آنکه نوحاجی بهتر است که او نیز باین سعادت فایز گردد و اغلب بیش عوام
مشهور است آنست که حاجی بهتر است از نوحاجی به اعتبار آنکه کسی که مکرر حج
کرده است مسایل حج را خوب میداند و میشناسد و چنین نیست بلکه
میباید که ظاهر باشد بمسایل حج خصوصا هرگاه خواهند که حج واجب را بجا آورند
بدل از زنده یا مرده و شناختن مواضع افعال الاهم من المسایل است و هرجا که
میرند حجی کثیر هستند که میگویند که این بجاست و در غلط غیره در حج کرده‌ها بسیار است
چون غالب اوقات عارف بمسایل نیستند و مرتبه اول که خود را اجیر کردند واجب
است که مسایل حج و غنا نمیکند روزه را نیز بدانند و اذا الحمد قرائت حمد و تسبیحات
و تلبیه را یاد گیرند بلکه تکیات حج را بدانند و چون سعی نمیکنند غالبا حج اول
باطل است و بقول النیر آن جمعند دیگر که خود را اجیر میسازند اجاره باطل است
و طواف حج اول و زدهای ما یعلی آنند و احادیث بر جواز اخذ مزد کویست
بسیار است و در بعضی اخبار وارد است که زن نیابت میتواند کرد هرگاه عالم باشد
و صوم و بسیار زنی که اعلم باشد از مرد و در صحیح از رفاعه منقول است که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که زن حج میتواند کرد بدل از برادر و خواهر
بدل رویه خود و در حسن کالصحیح از آنحضرت ص منقول است که مرد بدل از زن
و زن بدل از مرد حج میتوانند کرد و در حدیث قوی وارد شده است که زن
نوحاجی سزاوار نیست که حج بنیابت کند از زن یا مرد محمول است بر غالب اوقات
که زنان مسایل خود را کمتر میدانند یا باعتبار آنکه هر چند زنان از خانه بیرون
نروند تا ضرور نشود بهتر است خصوصا در این اوقات که در عهد عمر میشود که
حج واجب خود را نتوانند کرد و باید که نایب بگیرند مگر آنکه شوهر یا محارم ایشان

همراه باشند و روی حریز عن محمد بن مسلم قال سألت ابا عبد الله صلع
عن الصرورة أیحج من مال الزکوة قال نعم و به نجاه و دو سند صحیح
منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلع از شخصی
که حج نکرده باشد زکوة میتواند گرفت که بحج رود فرمودند که بلی و احادیث
صحیحه گذشت باین مضمون در کتاب زکوة و روی عن معویة بن عمار
قال قلت لابی عبد الله صلع الرجل یخرج فی تجارة الی مکة او یکون
له ابل فیکریها حجته ناقصة ام تامة قال لا بل حجته تامة بیان در سند
صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
که هرگاه از جهة تجارت بمکه معظمه رود یا شتر خود را بکرایه دهد و بمکه رود
آیا حجش ناتمام است یا تمام است حضرت فرمودند که ناتمام نیست بلکه تمام
است غرض راوی این است که چون حج از اعظم عبادات بدنی است مشروط بنیت
قربت باتفاق علما و هرگاه قصد تجارت یا اجاره داشته باشد خالص
نخواهد بود پس ناقص خواهد بود که جزو نیت را ندارد یا کامل نیست به
اعتبار آنکه با نیت قربت ضم کرده است تجارت را پس تمام نخواهد بود و
ظاهر امر او حضرت آنست که این نیت منافات ندارد با نیت قربت چون
ممکن است که غرض تجارت بالعرض باشد و مقصود بالذات حج باشد و
حق سبحانه و تعالی فرموده است که آدمی بصیر است بر نفس خود و حال خود را
خوب میداند که کدام مقصود بالذات است یا آنکه ممکن است که غرض از تجارت
نیز رضای الهی باشد بآنکه نفقه خود و عیال واجب النفقه خود را تحصیل نماید
تا محتاج خلق نباشد و روسیاه دارین نگردد یا از جهة توسعه بر عیال کسب
کند یا از جهة فقرا و مساکین بود از جهة حج کردن هر سال و جهاد کردن و سایر
واجبات و مندوبات مالیه بیش کند و درین باب اخباری چند که
و معهذا حج عبادتست از افعال چند که میباید آنها را بقصد قربت واقع
سازد پس ممکن است که کل راه را بقصد باطل طی کند و چون بمکه معظمه یا بمیقات
رسد افعال حج را لله واقع سازد چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از معویة بن

عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص که پیدا است که شخصی
غرضش از سفر آنست که از عراق بیمن رود یا ببلاد دیگر از آن و میکه برسد و ببیند
که مردمان متوجه حجند او نیز با ایشان متوجه حج شود و حج کند آیا این حج
از حج اسلام مجزیست فرمودند که بلی خواهد نمود و مثل حدیث متن نیز منقولست
در وسائل از آنحضرت ص که نیت تجارت و کرایه دادن شتر ضرر نمیدارد و اگر
هر دو مقصود باشد یعنی اگر در اصل رفتن بلکه اگر رفتن بقصد حرام باشد
و نماز را تمام کند حجش صحیح است و بر تقدیری که مقصد حج که رفتن است
واجب باشد منافات ندارد که بقصد باطل بفعل آورد چون اصل رس
عبادت نیست و واجباتی که عبادت نباشند نیت در آنها شرط نیست مثل
ازاله نجاست که اگر کسی ازاله نجاست از آب مغصوب واقع سازد و شخصی
جبر کند که جامه نجس او را پاک کند و در زیر آب او را بکشد بدان جامه نماز
میتوان کرد اما ممکن است که همه بنیت عبادت شوند که همه را بقصد قربت
واقع سازد لهذا نبی که از شارع عباد رسیده است در حج آنست که رفتن حرام که اول
افعال حج است وارد شده است و شکی نیست در آنکه رفتن بحج بر قصدهای
باطل بود است چنانکه گذشت و کالصحیح وارد است که حضرت سید المرسلین ص
فرمودند که عنقریب است که زمانی بیاید که حج پادشاهان از جهت تفرج و تماشا
باشد و حج توانگران از جهت تجارت باشد و حج درویشان از جهت گدائی
باشد [illegible] حج الجمال والاجیر روی عن معویة بن عمار قال
قلت لابی عبد الله ص حجة الجمال تامة ام ناقصة قال تامة قلت حجة
الاجیر تامة ام ناقصة قال تامة این بابیست در بیان آنکه حج شتربان یا ساربان
تمام است و جمعی که خود را باجاره میدهند که حج کنند یا نوکری میشوند که خدمت
کنند صحیح است یا نه چون مقصود بالذات ایشان حج نیست بر سیزده سند
صحیح منقولست از ابن عمار که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ص
که آیا حج شتربان یا ساربان تمامست یعنی ممکن است که تمام باشد و ساربان بودن
مانع هست از صحت حج یا ناقص است که باطل است هرگاه قصد ایشان کرایه باشد

و قصد قربت نباشد یا سمعه بباشد و خالص نباشد حضرت فرمودند که تمام
است یعنی که اجر بسبب نقص حج نیست به تفصیلی که در حدیث سابق مذکور شد
عرض نمودم که حج اجیر که خود را بر اجاره داده باشد که در راه نوکری کند و
خدمتکاری واقع شود و مزد و زاد و راحله او را بدهیم یا اجیری که خود را بر اجاره
میدهد که بیاید بر پای حج بجا آورد آیا تمام است یا ناقص چون غرضش طلب
نه رضای الهی حضرت فرمودند که تمام است و ممکن است که غرضش از اجیر شدن
رضای حق سبحانه و تعالی باشد که بسعادت دارین فائز شود و حاصل آنست که
هرگاه اجیر بودن فی نفسه منافات نداشته باشد با اخلاص کامل نیت و این
معنی نباشد که حج ایشان البته تمام باشد بلکه حج اکثر علما و فضلا تمام نیست
چون شرایط تمامی حج بسیار است و اکثر ایشان عمدا اند مکاری و نوکر حج
دانند الرجل یموت و علیه حجة الاسلام و حجة فی نذر
علیه روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ضریس الکناسی
قال سألت ابا جعفر ع عن رجل علیه حجة الاسلام نذر نذرا فی
شکر لیحجن به رجلا الی مکة فمات الذی نذر قبل ان یحج حجة الا
سلام و من قبل ان یفی بنذره الذی نذر قال ان کان ترک مالا یحج عنه
حجة الاسلام من جمیع المال و اخرج من ثلثه ما یحج به رجلا لنذره
و قد وفی بالنذر و ان لم یکن ترک مالا الا بقدر ما یحج به حجة الا
سلام حج عنه بما ترک و یحج عنه ولیه حجة النذر انما هو مثل دین
علیه این باب است در بیان حال شخصی که میمیرد و بر او واجب شده باشد حجة الاسلام
و حج نذر در بعض سند صحیح و به غنی حسن و موثق کالصحیح منقول است از ضریس که
ناکس بود در محال کناسه از کوفه گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ص از
شخصی که حجة الاسلام بر او واجب شده بوده باشد و حجی را نذر کرده باشد بشکرانه
نعمتی که از حق سبحانه و تعالی این نعمت را اگر اثر کند شخصی را مکه فرستم که حج کند و این
شخص میمیرد پیش از آنکه حجة الاسلام را بجا آورد و پیش از آنکه وفا کند بنذری که
کرده است حضرت فرمودند که اگر مالی گذاشته باشد حجة الاسلام را از اصل مال بردن

میکنند و حج نیز روا از ثلث مال او بیرون میکنند و وفا بنذر خود نموده است بگذاشتن
مال و وصیت کردن و اگر آن مقدار نگذاشته باشد که هر دو را بیرون توان کرد یکدیگر را
بیرون توان کرد حجة الاسلام را بیرون میکنند از انچه گذاشته است و وارث یا
پسر بزرگتر بهتر نیابت مستحب حج نذر را میکنند زیرا که عهده دینی است که در ذمه او ست و
اشهر میان علما آنست که هر واجب مالی را از اصل مال بیرون میکنند و اگر مالی نگذاشته
باشد بر ولی واجب نیست بر قضا و ظاهر بر سبیل استحباب است علی المشهور و ممکن است
که اخراج نذر از ثلث از جهت آن باشد که چون مشغول الذمه بحج واجب بوده است نذر
صحیح نباشد و چون بلفظ در او ورده است سنت باشد و وجه گفته اند و بیر
متعلق نذر راجح باشد کما قالوا ان فعل مستحب باشد تا نذر منعقد شود و چون مشغول
الذمه بحج مستحب نیست اند کر پس نذر منعقد نشود باب ما جاء فی الحج قبل
روی عمر بن اذینة قال کتبت الی ابی عبد الله صم اسأله عن رجل حج
ولا یدری ولا یعرف هذا الامر ثم من الله علیه بمعرفته والدینونة به
أعلیه حجة الاسلام قال قد قضی فریضة الله والحج احب الی منقول است
در صحیح بیک سند و اخبار قدوة المتاخرین و زین الزاهدین مولانا احمد اردبیلی
ذکر کرده است که چون صدوق بهر یک از رجال این سند طریقی دارد حسب ضرب
قریب به بیست هزار سند صحیح و سی هزار سند حسن کالصحیح دارد و بسند اینده
صحیح الفضلا دویست و پنجاه هزار سند میشود که صد هزار صحیح است و صد و
پنجاه هزار حسن کالصحیح میشود که صد سند صدوق است و اخبار شیخ طوسی علیه الرحمه
مثل دارد از غیر سند صدوق و در همین حدیث اضعاف مضاعفه سند صدوق و ثقات
و اخبار این ضعیف سند دارد اضعاف مضاعفه ریگ بیابانها و قطرات باران و
برگ درختان و ستارگان آسمانست و شکی نیست در صحت انکه آن زین العارفین
فرموده اند ولیکن اختصار نموده ذکر میکنیم از اعداد محتمله اسانید که صدوق
دارد و اگر همین حدیث را شیخ نیز ذکر کرده باشد اسانیدی که شیخ را هست از طریق صدوق
ذکر میکنیم مجملا و ابن اذینه ذکر کرده است که نوشتم عریضه بخدمت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام و سؤال کردم از شخصی که عارف با امامت ائمه معصومین علیهم السلام نبوده باشد

پس حق سبحانه و تعالی انعام فرماید بر او بر آنکه او را هدایت فرماید براه حق و
متدین شوند بدین حق و شیعه اثنا عشری شود آیا بر او واجبست که حجة الا
سلام را اعاده کند حضرت فرمودند که بتحقیق که واجب الهی را بجا آورده است
و اگر میتواند دیگر حج کند محبوبتر است نزد من و بروایت و چهار سند صحیح منقول
است از برید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی
که حج کرده باشد تا باخر آنچه مذکور شد و بعد از آن گفت برید در این
و این اخبار بعد از این روایت متن که باز عرض نمودم از شخصی که ناصبی باشد
و عداوت اهل بیت داشته باشد اما متدین و صالح باشد موافق مذهب
باطلش حج کرده باشد و حق سبحانه و تعالی بر او انعام کرده باشد و هدایت
کرده باشد او را و شیعه اثنا عشری شده باشد حجة الاسلام را قضا می
کند حضرت فرمودند که اگر قضا کند محبوبتر است نزد من و بسند و قدر
صحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره و بکیر و فضیل
و محمد بن مسلم و برید از حضرت امام محمد باقر ع و حضرت امام جعفر صادق ع
که از ایشان پرسیدند که هرگاه شخصی مذهب باطلی داشته باشد مانند خوا
رج و مرجئه و عثمانیه و قدریه حق سبحانه و تعالی او را سبحانه و تعالی او را
هدایت کند و شیعه شود آیا اعاده میکند نمازها و روزها و زکوة و
حج را فرمودند که هیچیک را اعاده نمیکند یعنی از زکوة چون زکوة را میبایست
بامامی اثنا عشری دهد و نداده است بسبب آنکه شکی نیست که ایمان شرطست در
همه عبادات باخبار متواتره و اجماع شیعه پس جمیع عباداتی که کرده اند همه
باطل است ولیکن چنانکه حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که چون کافر
مسلمان شود اسلام محو میکند هر چه را پیشتر کرده است و ساقط میسازد قضا
عباداتی را که در زمان کفر از او فوت شده است و مخالفین کفار را تفضل فرموده است
که چون شیعه شوند هر چند عبادات سابقه ایشان باطل بوده است قضا نمی
باید کرد و بعضی دعوی کرده اند که اگر حج تمتع نکرده باشد یا طواف نسا نکرده
باشد لازم است که حج را قضا کند و اگر حج تمتع کرده باشد و طواف نسا نکرده





باشد حج و قضا کند طواف نسا را یا نایبی بفرستد تا زنان بر او حلال شوند
چنین نیست زیرا که احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که قضا نمیکند
احرام ایشان صحیح نبود تا طواف باید کرد اما مستحب است اعاده حج چنانکه
این روایات مذکور است و چند حدیثی که وارد شده است که اعاده که
محمولست بر استحباب بعد عمر و روی عن عبد الله الخراسانی عن
جعفر الثانی ع قال قلت له انی حججت و انا مخالف و حججت حجتی
و قد منّ الله علیّ بمعرفتکم و علمت ان الذی کنت علیه کان باطل
فما تری فی حجتی قال اجعل هذه حجة الاسلام و تلک نافلة و منفرد
از ابو عبد الله خراسانی و ظاهر اقتح بن یزید جرجانیست و استرابادی خراسانی
و شیخ و نجاشی ذکر کرده اند که او صاحب مسائل است و از مسائل او در معرفت
ظاهر میشود که فاضل بوده است و ظاهر میشود که او بخدمت حضرت امام رضا
امام محمد تقی و امام علی نقی ع رسیده است و کتابش معتمد طایفه است و شیخ
صدوق آن کتاب او نقل کرده است از محمد بن الحسن [illegible] مختار بن المبلال [illegible] هلالی
المختار از فتح [illegible] الصحیح از او منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی ع که سابق
که حج کرده ام سنی بودم بنا بر این بجا آورده ام و حق سبحانه و تعالی منت بر من نهاد که
عارف شدم بر حق شما و امامت شما و دانستم که مذهب سابقم باطل بود چه میفرمایید
در این حج حضرت فرمودند که این حج را حجة الاسلام کن و بقصد حجة الاسلام بجا آر
حج سابق را نافله کن و بنا ظاهر میشود که بنا بر حج سابق [illegible] باعتقاد
رخصت بود پس میتوانند که قصد حج الاسلام کنند این حج را موافق واقع و اول که
باطل بود میتوان [illegible] حجة الاسلام کند بجهت رخصت هم میتوانند که حج تطوع
کنند چنانکه گذشت در اعاده نماز بجماعت و کالصحیح از علی بن مهزیار منقولست
که ابراهیم همدانی عریضه نوشت بخدمت حضرت امام محمد تقی ع که من مخالف
حق بودم و حجة الاسلام بعنوان حج تمتع کرده ام حضرت فرمودند که حج را اعاده
کن و ظاهر [illegible] استحباب و محتملست که چون باعتقاد ایشان حج تمتع صحیح
واجب باشد که اعاده کند و در صحیح از بزنطی منقولست از علی ابا بصیر که حض











